ادب نشر ولا تعسر

لقرفت ازن لای صعب علی

[illegible] مقارنة الاحباب

[illegible] کتب [illegible] که [illegible]

واحکام [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه ثقتي

الحمد لله رب العالمين حمداً كما فوق الحامدين كما ينبغي لبهاء وجهه وجبروت
عزه وكبرياء جلاله والصلوة منه وممن ملائكته المقربين وعباده المخلصين
على سيد انبيائه وصفوة المرسلين خاتم النبيين محمد المبعوث رحمة للعالمين
واوصيائه المعصومين القديسين من اهل بيته وعترته وخاصته
وآله **اما بعد** احوج خلق الله اليه وافقرهم الى رحمة الله محمد ابن
الداماد الحسيني ختم الله له في نشأتيه بالحسنى ميگويد اخوان ديني
واخلاء ايماني واولاد معنوي واصحاب حرزي كثرهم الله تعالى
عموماً ومومن متوقن ديندار متدين محمد رضا چلبي اصفهاني تبريزي
اصفهاني الاصل اسطنبولي اصفهاني حماه الله تعالى سبحانه وتعالى بعنايته
وفضله خصوصاً التماس وتمنى اقتراح از اندراج كه رساله
كه متكفل احوال وبروفق فتاوى امثل در مسائل ابواب عبادات
كه مكلفين را عمل باحكام آنها فرض متعين وواجب ومحتم
ولى آن عبادات كنند وبدون آن اشتغال باطل است ودر لغة
فارسى بعبارتى كه مناسب اذهان افهام عامة الانام بوده
باشد صورت تحرير پذيرد التماس ايشان را مجيبى از اجابت
وملتمس ايشان را از آن محيدى از انجاح نيست ابتغاء لوجه
الله الكريم واحتساباً لذلك من الاجر العظيم صحيفه مشتمل بر

غرائب

غرائب فروع ونوادر مسائل بر ترتيب كرده شارح النجاة
في ابواب العبادات ناميدم ومن الله الاستيفاق واليه الالتجاء
والتوفيق والارشاد وبه الثقة والاعتصام ومنه التأييد
والعصمة واين صحيفه ان شاء الله العزيز المنان مرتب بر مقدمه
وده كتاب وخاتمه خواهد بود كتاب الطهارة كتاب الصلوة
كتاب الزكوة كتاب الاخماس كتاب الصيام كتاب الاعتكاف
كتاب الحج كتاب المزار كتاب الجهاد كتاب النهي عن المنكر
مقدمه ودر آن سه اصل است **اصل** اول بر هر مكلف واجب عينى است
كه قبل از نماز وقبل از وضو وغسل وتيمم وبالجمله قبل از
هر عبادتي از عبادات شرعيه علم يقيني بمعارف مبدأ ومعاد
كه اصول دين است بدليل وبرهان مفيد يقين تحصيل نمايد و
حصول اين علم يقيني شرط صحت جميع عبادات است وبى تحصيل
آن صحيح نيست واسقاط تكليف نميكند وتقليد قول غير در آن
كافى نيست واما قدرت بر حل شكوك وشبهات وتحقيق اسرار
ومشكلات واجب عينى نيست بلكه واجب كفائيست وشرط انعقاد
صحت عبادات نيست ومعارف مبدأ ومعاد عبارتست از آنست كه
بمعرفت يقيني حاصل از دليل وبرهان بداند كه الله تعالى
موجود حق وواجب الوجود بالذات وخالق كل عالم وصانع

بجمیع اشیا و موجد ذوات و ذرات ممکنات است و معبود بحق و مستحق
عبادت غیر از جناب مقدس او نیست صفات حقیقیه مجیدیه و صفات
تقدیسیه تنزیهیه که صفات کمال سلبیه است همه را انفس مرتبه
ذات واجب کامل حق او است اعلی مراتب عالیست و کمال مستجمع است
و صفات مجیدیه آنست که الله تعالی بجمیع اشیا عالم است بر اتم وجوه و اکمل
وجوه و علم تام او بجمیع اشیا در حال عدم و در حال وجود اشیا
بر یک طریق است و زیاده و نقصان نمی پذیرد و بر جمیع ممکنات
قادر است و قدرت کامله وجوبیه او بر جمیع اشیا بر سبیل اراده و
اختیار است و مرید و مختار حقیقی او است که اختیار و اراده او
تابع اراده و اختیار دیگری نیست و سمیع است بجمیع مسموعات بی آلات
جارحه سمع و بصیر است بجمیع مبصرات بی ارادت قوت باصره
و حی قیوم است بی مشابهت و ملابست حیوة جسمانی و روح حیوانی
و حیوة هر صاحب حیوة حسی و عقلی از فیض صنع او است و متکلم است
بی ادات لهجه و لذت و عجز و عقبت و کلام او حق و صدق
و مطابق واقع و نفس الامر است و قدیم ازلی سرمدیست
و دایم باقی ابدیست و بالفعل حق محض از جمیع جهات
و جمیع حیثیات صفات کمال را بالفعل مستجمع است بخصوصیت
حقیقت یک حیثیت جامعه که از آن حیثیت وجوب ذاتیه و تعین

حیثیت من و الوجوه جمیع الجهات تمام است و فوق التمام و صفات
تقدیسیه آنست که یکی است بوحدة حقه حقیقیه که از هیچ جهت
شریک و انباز ندارد و مقدس و منزه است از مثل و شبه و کفو
و نظیر و ند و ضد و جسم و جسمانی نیست و جوهر نیست و عرض نیست و
منقسم باجزای مقداری نیست و مرکب از اجزای ماهیه نیست
خواه اجزای معنویه مبهمه باشد و خواه اجزای محموله و بهمین احدیت
حقه و صمدیت مطلقه او متقدس است از کثرت قبل
الذات و کثرة الذات و مکانی و زمانی نیست بلکه خالق مکان
و زمانست و متعالی و متعظم است از حدود و جهات و ابعاد
و امتدادات و محالست که مرئی شود و قوت باصره ادراک
او کند نه در دنیا و نه عقبی و نه در آخرت و ممکن ذاتی نیست که حقیقت متعلقه
او در هیچ ذهنی از اذهان مرتسم شود و هیچ مدرکی از
مدارک کاملات و مشعری از مشاعر عالیه و سافله و عاقله و متخیله
بادراک کنه ذات و دریافت نفس ماهیت در تصور مرتبه
کمال کبریای او راهی بود و باشد و وجود و صفات حقیقیه
در جناب احدیت او زاید بر ذات نیست بلکه عین
مرتبه ذاتیت و حقیقت واجب بالذات از ماهی و رای
صرف وجود حق متعالی است و از شوائب ما بالقوه و تدریج

وتعاقب وتغیر وتبدل من جمیع الجهات مقدس و منزه است
و محالست که با موجودی از موجودات متحد یا متصل شود و در
چیزی حلول کند و بموضعی یا محلی قائم باشد و نیز محالست که چیزی
در وی حلول کند و امکان ندارد که محل حوادث باشد و عوارض
متجدده علی التعاقب بر ذات حق تام قدوسش متوارد شود و تعالی
عن ذلک علوا کبیرا الغرض حقیقت واجب بالذات بحسب مرتبه ذات
جمله اسما حسنی را خواه ایجابیه و خواه سلبیه مستحق است و باقی تعالی
جهات و تکثر حیثیات و نظام کل وجود و جملگی عالم امکان فعل
الله تعالی است و بجمیع اجزائه حادث است و هیچ جزء در سرمد
وجود با جناب الهی شریک و انباز نیست الله تعالی موجود است در سرمد
و چیزی دیگر غیر از و موجود نبود پس کل عالم بعد از عدم صریح
بهیئت قدرت الله تعالی و ارادت و حکمت و قدرت الله تعالی
در دهر حادث شده هر چیز که علم الهی محیط بود با آنکه آن چیز در نظم
وجود موافق مصلحت عالمست اراده ربانی و قدرت وجوبانیه
بهیئت جامعه و رحمت واسعه ایجاد آن کرد و هیچ جزء
از جزئیات نظام وجود ترک نکرد و هر چه فی حد نفسه جهت خیریت
و حسن ذاتی داشت مختار ارادت و اختیار ازلی و
مخلوق قدرت و رحمت لم یزل و لا یزالی شد بر فضل و

الکل

والکل
وجوه ممکنه و حق استحقاق هیچ ماهیتی و استعداد هیچ ماده
ضایع و مهمل و متروک و معطل نماند خالق عالم حکیم عدل و جلیل
متفضل است و در غایت عدل و حکمت و لطف و رحمت بر وی واجب
و از عنایتش ممتنع التخلف است و ایشان امین و اخلال بواجب
از جناب او ممکن نیست و حکمت دو معنی دارد یکی افضل علوم بافضل معلومات
و الله تعالی که ذات خود را که افضل معلومات است بعلم تام کامل حقه
که افضل علوم است میداند و جزا و هیچ کس را این علم حاصل نیست دوم
آنکه فعل فاعل مختار محکم و متقن و منطوی بر فوائد و غایات مصلحت و منفعت
بود و باشد و عقول مراجع عقل در ادراک احکام اتقان و غایات و فوائد
و مصالح و منافع و تدبیر حیرت در کار که مطاوی هر یک فعلی از افعال عز شانه
فعال علی الاطلاق بر آن منطوی و مشتمل است متحیر و مبهوت و متفکر و مدهوش
مانده پس حکیم حقیقی بهر دو معنی نیست الا قیوم واجب الذات جل
سلطانه و هر چه در عالم وجود است بقضا و قدر الهی است و خیرات
متعلق اراده و داخل قضا بالذات شده است و شرور بالعرض
از آن جهت که لوازم آن خیرات کثیره و مصالح جلیله است و در لطف
و حکمت و فضل و رحمت و عنایت و عدالت الهی واجبست که تکلیف بندگان
کند که با اراده و اختیار خود نه از روی جبر و اضطرار امثال محاسن
و افعال جمیله و اجتناب از سیئات و اعمال قبیحه نمایند حسن و قبح ذاتی

افعال و اعمال مناط امر و نهی الهی است و واجب است که بعثت انبیا
و سفرا و ارسال مرسلین شارعین کرده بطریق وحی و الهام
بتوسط ملائکه و روح القدس کتب سماوی بر ایشان نازل نماید
و قوانین شرع و سنت و طایفه طاعت و عبادت وضع کند و وعد و وعید
مجازاة اعمال حسنه و اعمال سیئه مهمل بگذارد و واجب است که نبی را
وصی از جانب الله تعالی منصوب بوده باشد که امام امت و حافظ و خلیفه
سنت باشد و واجب است که انبیا و ائمه از خطا معصوم باشند و از خطا
مقطوع بوده باشند و پیغمبر ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله خاتم انبیا و اکرم
مرسلین است و دین او افضل و اتم ادیان و قرآن منزل
بر او کتاب مبین سماوی و کلام کریم الهی و نوع عقلی در حسن و معجزه
قولی باقی تا انقضای الزمان و جمیع صحف سماویه و کتب الهیه را ناسخ و برهان
است و مرتبه خاتم انبیا را ایمان جز داده است و دوام موت و سؤال
و حشر اجزای بعد از موت دنیوی معاد جسمانی در دار
آخرت جمیع مواعد الهی علی التفصیل و بالجمله کل ما جاء به النبی
و نطق به همه حق و صدق مطابق واقع است و ائمه اثنا عشر که
اوصیای رسول الله و حفظه دین الله و شفعای روز الحشر اند
اول ایشان کتاب الله الناطق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه
و آخر ایشان مهدی هادی منتظر الائمه خاتم اهل البیت عجل الله فرجه معصوم

و معصوم و خازن اسرار وحی و حافظ احکام دین و امام مفترض
الطاعه و مطاع مرجو الشفاعه صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین و ولی الله است و اوصیا
بازخواست و بی تصدیق حقیقت معاد جسمانی و روحانی و سعادت و شقاوت
اجساد و ارواح و ثواب و عقاب و لذات و آلام حسی و عقلی و مثوبت
و عقوبت ابدان و نفوس مجرده امید فوز و نجاة و از روی حجت
و بهجت خیالیست محال و طمعیست بیهوده و نیز آن مقدار از معارف مبدأ
و معاد که تحصیل آن دانستن است و معرفت الله سبیل الیقین شرط
انعقاد عبادات است و تقلید کسی از علما و مجتهدین در آن کافی
و جایز نیست و اما تحقیق سایر اصول و براهین و تقریر مقدمات و ادله و
تحریر اسوله و اجوبه و ما یتعلق بذلک واجب کفائی است یعنی در کار نیست که
در هر قطری از اقطار اسلام حکیمی عالم ماهر بوده باشد که عارف
با اصول و امهات دقایق بر حرز است بقضیه تین از شر شکوک و شبهات
باشد و بعضی گفته اند که در هر زمانی حضور وجود شخص چنین واجب است
و علمی که متکفل بیان این معارف است نظر بر بوبیت اعلم است که
الهیات و ضامن اتمام حصال او اهالی سبیل حق التحقیق و حل عقده
شکوک و حسم ماده حمل العقل الفضل من سوء الطریق من است مثل
کتاب تقویم الایمان و کتاب العلم الساطع و کتاب حق الیقین

فضل الله یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم ص دوم
مکلف بقوانین شرعیه در زمان غیبت امام معصوم منصوب
من عند الله باشد منحصر است در مجتهد و مقلد و فرض مجتهد است که
جمیع مسائل اجتهاد نموده بظن خود عمل نماید و اصح آنست که تجزی
در اجتهاد صورت صحت ندارد بلکه مجتهد آنست که بالفعل ملکه اقتدار
بر اجتهاد در کل مسائل و حالت استنباط جمیع فروع از ادله تفصیلیه
او را حاصل بوده باشد و علومی که ماده اجتهاد کلی است تحصیل کرده
و فرض مقلد آنست که جمیع فروع دین و احکام مسائل را از مجتهد کل
جمع کرده باشد که مستجمع شرائط اجتهاد و فتوی است بیواسطه یا بیک
واسطه مرتبه که همه بصفت عدالت موصوف بوده باشند اخذ نموده
در عبادات و معاملات و ایقاعات و حدود و دیات بمظنون مجتهد
و قول او عمل کند و شرط است که آن مجتهد زنده باشد و عمل بقول
مجتهد مرده جایز نیست و مشهور است که ادامات المجتهد تا قوله و این
مسئله نزد علماء مجتهدین امامیه رضوان الله تعالی علیهم
محل خلاف نیست و هیچ عصر منکر اشتراط حیوة مجتهد و جواز الاتباع مورد
شده است و اکثر علماء جمهور نیز برین اتفاق دارند و بالجمله مخالف
درین مسئله نیست الا بعضی از مجاهیل علماء عامه و معلوم است که چون

درظنی

در ظنیات خطا بر مجتهد جایز است و در صورتی که مخطی بوده باشد
نیز مثاب و ماجور خواهد بود و ظن او که عبارتست از اعتقاد راجح قائم بنفس
مجتهد علی الاطلاق معمول به و واجب الاتباع بناء است و موت
جسمانی که حقیقتش انقطاع نفس مجرده است از عالم بدن و رجوع
بعالم ملکوت سبب ظهور حقیقت حق و انکشاف بطلان باطل است
پس تواند بود که ظن مجتهد که در حین [illegible] قائم است بنفس او موافق
صواب نبوده باشد و بعد از موت خطاء آن ظن منکشف شود پس اعتقاد قائم
بنفس مجتهد که منبع است نمانده و استصحاب بقاء آن اعتقاد بطریق زوال
حیوة معقول نیست چه در استصحاب بقاء موضوع بر حال خود معتبر است
چنانچه در مقام خود مقرر شده است پس حال موت را بحال حیوة
مقایسه کردن بی بصیرتی است و ازین جهة موت مجتهد موجب
انتفاء ظن او است و این نکته لطیف و دقیق و از نظر عوام متحیر است
مستور و محجوب است و چون مجتهد در عصری متعدد باشد واجب است بر مقلد که
تابع اعلم و مقلد او باشد و اگر در علم متساوی بوده باشند تقلید
اورع لازم است و اگر در ورع نیز متساوی بوده باشند مقلدین در
تقلید هر کدام از ایشان را که اختیار کنند مختارند و حق اینست
که تا مادام که بمقتضای عنایت و رحمت و لطف و حکمت حسبما الله تعالی عصر را

خالی از مجتهد نکند از دو وجه است یکی آنکه تعالی مجتهدی که اعلم باورع
مجتهدین عصر بوده باشد مفقود و مقلدین بسیار شده و هر کس تحقیق
این مسائل علم اصول است و شروط اجتهاد و مجتهد که شرط وجوب تقلید
اوست نکرده است هر حال سه است اول آنکه مدعی اجتهاد مشهور العلم
و مشهور الفتوی و در مسائل و فتاوی محل رجوع و مستمع بوده باشد دوم
آنکه مقلد از اهل تمیز و شرائط اجتهاد عارف بوده باشد و
به ممارست او و مناظره حال اجتهاد شخصی بر وی ظاهر شود
سیم اذعان علما که بطریق اجتهاد عارف باشند اگر چه
مقلد خود از اهل تمیز و ارباب معرفت نباشد و نیز مدعی
اجتهاد معروف الحال و مشهور العلم و الفتوی نبوده
و عدالت از شرائط قبول عمل مجتهد است و در جنبا رازدل
جهد و حصول ظن که وجوب تعلیم است او بآن منسوب
و شرط اجتهاد فی نفسه نیست پس مجتهد غیر عادل را عمل
بظن خود واجبست و مقلدین را عمل بقول جایز نیست
و عدالت مجتهد که شرط انعقاد حکم و قبول قول او است
بیکی از چهار چیز ثابت میشود یا معاشرت و مخالطت تام
و اختبار و استعلام احوال ظاهر او و باطنا یا بشهادت

عدلین یا باستفاضه یا باقتدا و ایتمام صلحا و اخیار باو در
در صلوة فریضه و بعضی از احکام این مقام در باب امر بمعروف
و نهی از منکر مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز العلیم و بالجمله هر کس که
تحصیل معرفت الله نکرده معارف مذکوره مبدا و معاد را بدلیل
و برهان ندانسته باشد و مسائل طهارت و صلوة را از مجتهد حی اخذ
نکرده باشد در حکم تارک الصلوة و نماز او بمنزله ترک نماز است
در اصول معتبره احادیث ثابت شده که نماز ستون دین اسلام است
و تارک متعمد بطریق اصرار کافر است و این حکم اجماعی است
فرق مسلمین است و از جمله احادیث این باب حدیثی چند
معتبر متفق علیه ذکر میکنیم اول عروة الاسلام ابو جعفر بن بابویه
الصدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه بطریق ثابت جزم
از رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده و رئیس المحدثین ابو جعفر کلینی در
جامع کافی بطریق صحیح از عبید بن زراره عن ابی عبد الله الصادق
علیه السلام روایت کرده است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
مثل الصلوة مثل عمود الفسطاط اذا ثبت العمود
نفعت الاطناب و الاوتاد و الغشاء و اذا انکسر
العمود لم ینفع طنب و لا وتد و لا غشاء مثل نماز
در میانه اعمال دینیه مثل عمود یعنی تیرک خیمه است اگر عمود

ثابت و قائمست طنابها و میخها و پرده نفع دارد و اگر عمود شکسته شود
هیچ طناب و میخ و پرده فائده ندارد **ثانی** بطریق کلینی و طریق من
لایحضره الفقیه بسند صحیح از معاویة بن وهب قال سألت
اباعبدالله علیه السلام عن افضل ما یتقرب به العباد الی ربهم
و احبّ ذلک الی الله عزّ و جلّ و ما هو فقال ما اعلم
شیئاً بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة الا تری
ان العبد الصالح عیسی بن مریم علیه السلام قال و اوصانی
بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا گفت خدمت امام
الصادق علیه السلام سوال کردم از افضل آنچه بندگان بوسیله آن تقرب
میجویند بدرگاه پروردگار خود و دوست داشته ترین آن اعمال
پیش جناب الهی عز و جل فرمود که نمیدانم بعد از معرفت معارف
ربوبیت هیچ چیز افضل ازین نماز نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم
علیه السلام گفت که الله تعالی مرا وصیت کرده است بنماز و زکوة مادامی که
در قید حیوة بوده باشم بعد المعرفة دو معنی دارد اول آنکه معرفت
الله افضل جمیع چیزهاست و بعد از آن نماز فضیلت دارد بر سایر اعمال دوم آنکه
نمازی که بعد از معرفت الله و علم معارف مبدأ و معاد بوده باشد افضل از
جمیع طاعات و عبادات چه معرفت مبدأ و معاد شرط صحت نماز است بخلاف
در حواشی من لایحضره الفقیه آورده ام **ثالث** از طریق من

لایحضره

و من لایحضره الفقیه و سایر اصول کلینی حدیث قال رسول الله
و کافی کلینی و سایر کتب اصول معول علیها بطریق حسن مختلف قال
الصادق علیه السلام اول ما یحاسب به العبد الصلوة فاذا قبلت
منه قبل منه سائر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سائر
عمله اول چیزی که محاسبه بنده بران می شود نماز است اگر از و مقبول شد
سایر اعمالش مقبولست و اگر برو مردود شود جمیع طاعات برو مردود است
رابع از طریق کلینی و من لایحضره الفقیه و سایر اصول حدیث
قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الصلوة میزان فمن وفی استوفی
نماز ترازوی دین و کیل سعادات است که جمیع طاعات و حسنات بآن سنجیده
می شود پس هر که حق آن ترازو را ادا نماید و نقصانی و کمی نکند و حقوق طبیعی
ارکان و واجبات و سنن آن را چنانچه باید قائم و مستقیم دارد استیفای سعادات
دنیا و آخرت کرده باشد **خامس** حدیث منقول از اهل بیت نبوت و عصمت علیهم
صلوات الله و سلامه علیهم که صدوق رضوان الله علیه در کتاب
من لایحضره الفقیه مرسلا روایت کرده است و مراسیل کتاب مذکور در اسانید
صحاح است نزد اصحاب نور الله تعالی مضاجعهم و شیخ الطائفه ابو
جعفر الطوسی قدس الله نفسه در کتاب تهذیب الاحکام بطریق سند
حسن بلکه صحیح علی الاصح از حماد بن عیسی روایت کرده از الامام الصادق
ابی عبدالله جعفر بن محمد علیهما السلام انه قال الصلوة لها اربعة آلاف
حد یعنی هر یک نماز را چهار هزار حد دارد و اجبات و مستحبات

وظائف و آداب و شرایط آنست حسب معمول به معمول مشهور از ائمه طاهرین
معصومین صلوات الله الزاکیات علیهم اجمعین در فقیه و در تهذیب مرسلاً
روایت شده از سیدنا المنتجب المرتضی ابی الحسن الرضا علیه ازکی الصلوة
والتسلیم قال علیه السلام الصلوة لها اربعة آلاف باب یعنی نماز
واجب چهار هزار در دارد از مقدمات و شرایط و متممات و وظائف
و ارکان و احکام و مکملات و ما ذکر شیّا در ما این دو هزار حدیث
شریف در حواشی نقیب بفضل الله تعالی علی ابلغ الوجوه و اتمها تمام
کرده ایم [illegible] حدیث مشهور متفق علیه مختلف المتن و الاسناد
عن سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله و عن نور لمته الباهر مولانا ابی جعفر
الباقر علیه السلام انه قال صلی الله علیه و آله الطاهرین ان من الصلوة
لما یقبل نصفها و ثلثها و ربعها و خمسها الی العشر و ان
منها لما یلف کما یلف الثوب الخلق فیضرب بها وجه
صاحبها یعنی تحقیق که بعضی افراد نماز نماز یست که نصفش
مقبول بارگاه کبریائی میشود و بعضی از آن نماز یست که ربع آن بدرجه وصول
می باید و بعضی از آن نماز یست که خمس آن بسبحه قابلیت شرف مقبول میدارد
و همچنین تا بعشر آن میرسد و بعضی از نماز است که هیچ جزو از اجزای آن
لیاقت بارگاه صمدیت ندارد مطلقا استحقاق درجه قبول ندارد بی بهره و
ملائکه که بر اعمال بندگان موکلند آن نماز را تمام در هم پیچند بطریکه

آلی

جامه کهنه بیان پاره شده در هم پیچند و بر روی صاحبش زنند
از طریق من لا یحضره الفقیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله
انما مثل الصلوة فیکم کمثل السری و هو النهر علی باب
احدکم یخرج الیه فی الیوم و اللیلة یغتسل منه
خمس مرات و لم یبق الذنوب علی الصلوة خمس مرات
مثل نماز پنجگانه در میانه شما مثل الآجون مثل نهریکه بر در خانه
یکی از شما جاری بوده باشد و آن شخص هر شبانه روز پنج بار بیرون آید
و در آن نهر غسل کند و بدن خود را بآب آن نهر بشوید همچنانکه
چرک و چرک بدن حمامی با پنج مرتبه بآب آن نهر شستن باقی
نماند چرک و چرک روح مجرد که از ذنوب و معاصی عارض شده باشد
بنماز پنجوقت که بمنزله اغتسال و انغماس در آب صافی و روشن
نهر حیات حقیقی است باقی نمیماند و خلاصه آنکه نهر شرطست که از
مخالطت و عفونت نجاسات و قاذورات پاکیزه بوده باشد نهر نماز نیز
شرطست که از الواث و اقذار وساوس شیطانی خلل فساد و نقصان
خالی و مجرد بوده باشد و بوظائف مکملات و متممات آراسته و مزین
بوده باشد تاسع از طریق من لا یحضره الفقیه ما یقوم فیها
الا نادی ملک بین یدی الناس ایها الناس قوموا
الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفئوها
بصلوتکم هیچ نمازی که وقت آن حاضر شود نیست الّا آنکه

ملکی از ملائکه موکله بر اعمال عباد آمده ندا کند که در برابر وی دم که
ای مردمان برخیزید بجانب آتشهای گناهان خود که بهیزم معصیت
بر افروخته اید پس اطفا شعله آن آتشها بکنید و فرو نشانید
آنها را باشتغال از آب نماز خود تاسع از طریق کافی کلینی رضوان
الله تعالی علیه فی الصحیح عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال بینا
رسول الله صلی الله علیه وآله جالسا فی المسجد اذ دخل رجل فقام یصلی
فلم یتم رکوعه ولا سجوده فقال صلی الله علیه وآله نقر کنقر الغراب
لان مات هذا وهکذا صلوته لیموتن علی غیر دینی سند
صحیح از زراره از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام فرمود که
روزی از روزها رسول صلی الله علیه وآله نشسته بود در مسجد که مردی داخل شد
پس برخاست بنماز گذاردن نماز کرد از روی استعجال با کمال
رکوع و سجود را تمام وطمانینه ادا ننمود پس رسول الله صلی الله علیه وآله
فرمود که این مرد نماز گذارنده در نماز خود مانند نقر کلاغ است
در برچیدن دانه از روی منقار و نماز او باین قیام وقعود
و رکوع و سجود بود و بانشسته و نظر آن کلاغ است اگر این
شخص بمیرد و نماز او در مدت حیوة باین طریق بوده و عادت و قاعده
بوده باشد هر آینه از لباس حیوة عاری خواهد گردید از دین
یعنی بر دین دیگر غیر دین اسلام نعوذ بالله ذلک عاشر بطریق
ابی جعفر کلینی در کافی از زنبل بن زیاد از نوفل از سکونی از مولای

مولای ما ابی عبدالله جعفر الصادق از معصومین مولای ما ابی جعفر
الباقر علیهما السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله لکل شیء
وجه و وجه دینکم الصلوة فلا یشینن احدکم
وجه دینکم ولکل شیء انف وانف الصلوة التکبیر
هر چیز را روی باشد و روی دین شما نماز است پس باید که هیچ یک از شما
روی دین خود را که نماز است بنقصان عیبناک نکند حادی عشر
از طریق کافی کلینی رضی الله تعالی عنه فی الصحیح عن هشام بن سالم عن
ابی عبدالله علیه السلام قال اذا قام العبد فی الصلوة
فخفف صلوته قال الله تبارک وتعالی لملائکته اما ترون
الی عبدی کانه یری ان قضاء حوائجه بید غیری
اما یعلم ان قضاء حوائجه بیدی بسند صحیح از مولای ما
ابی عبدالله الصادق علیه السلام فرمود که هر گاه بنده بر خیزد
باد آی نماز فریضه و بجهة حاجتیکه در پیش داشته باشد در ادا آن مسارعت
و از کار و اعمال تخفیف کند و نماز را مخففانه بجا آورد که بتحصیل
المطلب مشغول شود حق سبحانه تبارک وتعالی با ملائکه
خود خطاب نماید و گوید که ببینید این بنده من را میکنند که
از برای سعی در حاجت دنیا نماز خود را که اکبر سعادات دنیا و آخرت
است تخفیف و نقص میکند گمان میبرد که قضاء حوائج او
در دست قدرت دیگریست غیر من آیا نمیداند که قضاء حوائج در دست

حاجتیکه

قد ثبت سابع عشر بطریق شیخ اجل محمد بن ابی جعفر کلینی رضوان الله تعالی
علیه در جامع کافی و شیخ الطائفه ابی جعفر طوسی رحمه الله تعالی
در کتاب تهذیب فی الصحیح عن صفوان بن یحیی عن العیص بن
القاسم قال قال ابو عبد الله علیه السلام انه
لیاتی علی الرجل خمسون سنه وما قبل الله تعالی منه
صلوة واحدة فای شیء اشد من هذا والله انکم لتعرفون
من جیرانکم واصحابکم من لو کان یصلی لبعضکم ما قبلها
لاستخفافه بها ان الله عز وجل لا یقبل الا الحسن فکیف یقبل
ما یستخف به بسند صحیح از عیص بن القاسم گفت مولای ما ابو عبد الله
الصادق علیه السلام فرمود در تحقیق که هر آینه مرور می‌کند بر
حال مرد پنجاه سال و قبول نمی‌کند خدای تعالی یک نماز از او در مدت پنجاه سال پس قبول خود
لائق ندیده و قبول نکرده پس چه چیز سخت‌تر از این است و قسم به خدا که شما می‌دانید بوده
قسم به ذات پاک الله تعالی که بتحقیق شما از همسایه‌ها و اصحاب خود
می‌شناسید کسی را که اگر از برای بعضی از شما نماز کند قبول
نمایند از جهة استخفاف او باین نماز بتحقیق که الله تعالی قبول نمی‌کند
الا حسن تام کامل را پس چگونه قبول نماید نماز ناقص سبک استخفاف
شده را ثامن عشر از طریق ابی جعفر کلینی در جامع کافی فی الصحیح
عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال مر بالنبی صلی الله علیه و آله
رجل وهو یعالج بعض حجراته فقال یا رسول الله الا اکفیک

فقال شانک فلما فرغ قال له رسول الله صلی الله علیه و آله
ما حاجتک قال الجنه فاطرق رسول الله صلی الله علیه و آله
ثم قال نعم فلما ادبر قال له یا عبد الله اعنا بطول
السجود بسند صحیح از عبد الله بن سنان که یکی از اعلام است از ابی عبد الله
الصادق علیه السلام فرمود که مردی گذشت بر نبی صلی الله علیه و آله و سلم
در حالتی که مشغول بود به تعمیر بعضی از حجرات خود پس گفت یا رسول الله
میخواهم که من باین حجره مشغول شوم و کفایت کنم از تو این عمل را پس
رسول علیه السلام گفت که شان تو است پس هر گاه که فارغ شد گفت ای اهل الجنه
یعنی قصد از خدمت تو چه چیز است بگو آنچه او میخواهد آن شخص مشغول گردید و چون
تمام آن عمل فارغ شد رسول علیه و آله الصلوة والسلام باو گفت
که حاجت خود را ذکر کن تا باجابت مقرون شود گفت حاجت من این است که ضامن
من گردی در بهشت از برای من ضامن باشی پس رسول الله صلی الله علیه و آله
سر بزیر افکند ساعتی نظر بزمین داشت پس سر برآورده فرمود آری
قبول کردم پس چون آن شخص پشت به آن حضرت کرده رو به راه خود آورد
آن شخص را اوصیا و صورت او را ندا کرد و گفت ای بنده الله تو نیز ما را اعانت
و یاری کن در باب ضمانت خود بدرازی سجود و مراد التزام بکار آوردن
و مواظبت دعا ماثور در سجده نماز واجب تاسع عشر از طریق کافی
کافی کلینی من لا یحضره الفقیه فی سلام رسول صلی الله علیه و آله و از طریق

کافی کلینی فی الصحیح عن زرارة عن ابی جعفر الباقر علیه السلام ان
النبی صلی الله علیه وآله قال عند موته لیس منی من استخف
بصلوته لا یرد علی الحوض لا والله لیس منی من شرب
مسکرا لا یرد علی الحوض لا والله یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله در وقت
انتقال از دار دنیا فرمود که از من نیست کسیکه بنماز استخفاف کند و سبک
داند و کار روا دعیه و سنن و آداب که زینت کننده و زیور نماز است
از نماز سلب نماید و اثر الخفیف ما قسم نهند و آنکس در حوض بر من وارد
نخواهد شد و این نفی را بکرر میکند و تاکید را لفظ قسم مقرون ساخت
و همچنین می فرمود که از من نیست کسیکه مست کننده مانند خمر و نبیذ
بیاشامد بر من وارد نخواهد شد آنکس در حوض و باز این نفی را تاکید
بکرر و عزرا بقسم ساخت و در اصول معتبره کتب حدیث ثابت است
که سند الصادقین مولانا ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فرموده
است لیس السارق من سرق من صلوته بدترین دزدان
دزدیست که از نماز خود چیزی بدزدد و زیور و زینت نماز خود را
بدزدی غارت میکند چنانچه میکند که یکی از غارتین بعد از آنکه بر من حلت
شریف مطلع شد میکفت نماز اصلی الله رکعتین فانصرف عنهما
بمنزله من ینصرف عن السرقة من الحیا یعنی کسانیست که دو رکعت
نماز نکذارم از برای الله تعالی پس از آن نماز منصرف میشود از نجاسات

در نماز

و ستر منکب بمنزله دزدیکه از دزدی منصرف شده باشد کتاب الطهارة
باب بحث اول فی الطهارة طهارت در لغت بمعنی نزاهت و نظافت
و در اصطلاح شرع اسم وضو و غسل و تیمم است بر وجهی که صلاحیت بخشد در
اباحت عبادت و اشتهار دارد در میان مجتهدین از منسوبه را تنوعی که
جامع و مانع که در طرد و عکس از غبار سالم بوده باشد میسر نشده و بعضی را
بعضی از مصنفات کفته اسم الطهارة شرعا ما له صفة الطهارة وما فی حکمها باحد
الطهورین او ما فی حکمه بحسب حکم الشرع مشروطا بالنیة
بالذات استقلالا طهارت ممسوسی است حقیقت الشرعیه است و آنچه در حکم
بشره باشد مثل اول وطهور که آب و خاک و آنچه قائم مقام آن بوده باشد
بحسب حکم شرع و مشروط به نیت بالذات بر سبیل استقلال این تعریف با ثبات
جامعیت و مانعیت ما در عکس و طرد مستجمع و جمیع وجوه ایرادات و اعتراضات
را در طرد و انعکاس مستدفع است وضوی مجدد و وضوی حائض و وضوی
حاج محتلم و تیمم نیز فی و بالجمله جمیع افراد وضو و غسل و تیمم و مسح
ظاهر موضع جبیره در جمع طهارات مشتمل بوده و ازاله نجاسات
از بدن و ابعاض طهارت نیست غسل و مسح آن بی نیت مقصد و تطهیر بدن میت
از نجاسات جنبی غیره که معنا سبب است بطهارات ثلثه و بالجمله تعریف طهارت
مصطلحه شرعی را علی الاطلاق العموم طارد است بحث دوم طهارات
در اصطلاح شرع مشترک معنویست میانه طهارات ثلثه بر سبیل تشکیک

علی الاقوی نیز بسبیل توطوا چنانچه نقل بعضی از فقها ثبت و مشترک لفظی
نیست چنانچه بعضی دیگر بآن قایل شده اند احتمال حقیقت و مجاز نیز ثابت
ضعیف است فرع اگر کسی نذر مطلقا طهارت شرعی کند مخیر خواهد بود
میانه غسل و وضو و تیمم علی ما هو الاقوی و بعضی بتخییر میانه وضو و غسل
قایل شده و تیمم را از خصال تخییر اخراج کرده اند و بعضی دیگر گفته اند که
نذر مطلق طهارت منصرف بخصوص تیمم میشود و این نیز قول ضعیف است
و همچنین اگر شخصی نذر کند از برای تطهیر مخیر را بهر یک از غسل و وضو
و تیمم میتواند ادا و خروج از عهده حاصل و اگر یکی از طهارات
ثلثه را بخصوصها نذر کند از ظاهر است که اتیان بطهارت دیگر تم
و اکمل از طهارت منذوره بآن مستلزم مستعمل بمقتضای نذر و خروج
از عهده تکلیف را بخلاف طهارتیکه انقص و اقصر از آن طهارت
بوده باشد و بعضی و بعضی از مجتهدین خصوصیت منذوره را بخصوصها
متعین میدانند مسئله و از این قبیل است نذر دو رکعت نماز مثلا
در مسجد مخصوص معین پس اتیان بآن نماز در مسجدی افضل
از آن مسجد مسقط تکلیف و متضمن خروج از عهده نذر است
علی الاظهر بخلاف ایقاع آن در مسجد بلکه مرجوح باشد نسبت بآن مسجد
و شیخ شهید نیز رحمه الله در قواعد خود ترجیح این قول کرده است
درین مسئله بخصوصها و نزد بعضی تجاوز از آن مسجد معین

که بخصوصه

که بخصوصه متعلق نذر شده و بهیچ وجه جایز نیست مسئله در ماده که
در ماده که تیمم افضل باشد از وضو مثل تیمم از برای نماز جنازه
و تیمم از برای خوابیدن که افضل است از وضو چنانچه معلوم
خواهد شد ان شاء الله العزیز اگر کسی تیمم را بخصوصه نذر کند اتیان بوضو
در خروج از عهده نذر او کافی نخواهد بود قطعا و یکی
از طهارات ثلث که حاصل کرده واجب میشود مسنون و حرام
و مباح و مکروه میشود و ... و تحلیل نماز دیگری باجماع
نیز مستحب و وضو محصل اصل کرده واجب است از برای نماز واجب
اجماعا الا نماز جنازه که اصل صحت آن مشروط بطهارت
نیست مطلقا بلکه آنجا شرط فضل و کمال است از زیاد اجر و
مثوبت و از برای طواف واجب و اشتراط طواف واجب
بوضو اجماعیست محل خلاف طواف مندوبست و از برای
مس کلمات حروف و مد و تشدید مکتوبه قران و اسماء الله
اگر آن مس واجب بوده باشد وجوب طهارت از برای
نمازیکه بر ... تحلیل آن از بدر واجب نیز وجوب تحصیل کرده است
همچنانکه همچنانکه طهارت بر مسلمان از برای تحلیل نماز
بطهارت ... بجنب استیجار نه بجنب ... کرده
همچنین بجنب استیجار بر مسلمان از برای تحلیل طهارت بنفسها

از جانب میت مر واجب میشود در صورتیکه متحمل عنه نذر
طهارت کرده باشد و بعد از انعقاد نذر قبل از اتیان بطهارت مرده و
متوقفا فوت شده چه در صورت طهارت فائته مثل صلوة
فائته خواهد بود و بر وجوب تحمل آن از نادر متوقفا یا — تحمل در
بولایت یا به استیجار از ترکه او دوم طهارت از برای مس اعراب
قرآن اگر واجب شود از جهة اصلاح و غلط یا جمع نشاز ناشی بکر
از اسناد واجب نیست چه اعراب از جوهر کلمه خارجست و بمنزله
اعراض عارضه است اما وضو مستحب بجهت مس شرح جهل و ادنیست
چنانچه مشهور شده نزد اصحاب و آنچه مشهور است از شیخ شمس ابن عصر کمان
کرده که مواضع استحباب وضو بیست و دو موضع است از باب نقصان
نقصان معرفت و قصور در جستجو بوده است اول از برای نماز سنت
وضو سنت است و نیت استحباب لازم و قصد وجوب لازم صحیح نیست اگرچه
وضو نیت استحباب شرط انعقاد صحت نماز مندوبست و بی طهارت
نیست نماز مطلقا مشروع نیست و ممنوع است سبب عقاب است و در تتمه
انظار دقیقه و تحقیقات عمیقه در کتاب شرح المسائل آورده ام دوم
از برای طواف مستحب وضو مستحب است و شیخ و اکثر محققین
اصح آنست که شرط اصل صحت طواف مستحب نیست بلکه شرط کمال
و رجحانست سیم از برای مس کتابت قرآن که مستحبست وضو

مجرد

مستحب است یعنی نیت استحباب لازمست اما شرعیت مس مشروط
بطهارت و بی طهارت حرامست و موجب ترتب عقاب میشود — وبدون در
چنانچه در نماز مندوب مذکور شد و شیخ طوسی در مبسوط و ابن ادریس در
سرائر رحمهما الله میگویند مس خط مصحف بی وضو مکروه است و حرام نیست
و وهن این قول با ضعیف و مخالف ظاهر قرآن مجید است و حدیث سید انام
می بینم چهارم از برای تلاوت قرآن خواه واجب باشد خواه مندوب
وضو مندوبست و شرط کمالست نه شرط صحت چنانچه در طواف مندوب نیز
شرط صحت نیست علی الاصح پنجم از برای حمل مصحف واجب یا مستحب
وضو مستحب است و شرط کمال است نه شرط مشروعیت و استحباب وضو
اینجا از جهة تعظیم مصحف است حمل بر طریق که واقع شود اگرچه در
خریطه یا صندوق یا قلّاده بضم قاف و تشدید لام یعنی مقلمه و مجری بوده
باشد و حامل خریطه یا صندوق یا قلاده را حمل کند و اگرچه بگرفتن علاقه
باشد یا غلاف یا امثال آن بوده باشد ششم از برای دخول مسجد
هر مسجدی که بوده باشد وضو مستحبست بجهة تعظیم مسجد و اگرچه دخول از برای
نماز نبوده باشد و دلیل حدیثیست که در این باب بخصوص وارد شده است
و آنچه بعضی از شهدا متاخرین در شرح نفلیه گمان کرده اند که استحباب
این وضو از برای نماز تحیت است که علی الفور مستحب است و بیمعنیست چه
وضو از برای نفس دخول وضو دیگر و غایة آنکه تعظیم مسجد است نماز تحیت دیگر است
هفتم بعضی ذکر کرده اند از برای ابتدا و مرور در مسجدین بخصوصهما

وضو سنت است تعظیماً لهما و این وضو ورای وضوی دخول مسجد است
مطلقا و ادعا کرده اند که روایت بخصوص این وارد شده است هشتم
از برای صلوة جنازه خواه واجب و خواه سنت وضو مستحب است
و شرط کاملیت در صحت نماز جنازه است نه شرط انعقاد و صحت نهم از برای
سائر مناسک و افعال حج ما عدای طواف و نماز طواف وضو سنت است
دهم از برای سعی در حوائج مؤمنین خواه حاجت خود خواه حاجت مؤمنی دیگر
وضو سنت است و قضای آن حاجت است چنانکه در حدیث وارد شده است
یازدهم بعضی گفته اند که از برای قرائت سوره قرآن بخصوصها وضو
مستحب است تعظیماً لها خواه قرائت واجب باشد خواه مندوب و این وضو
غیر وضو مطلق تلاوت قرآن است و دعوی کرده اند که بخصوص وارد شده است
دوازدهم از برای زیارت قبور مؤمنین چنانکه در متن حدیث گفته شده است
وضو مستحب است و در زیارت قبور انبیا و ائمه و قبور صالحین تأکید
بیشتر است سیزدهم از برای خواب کردن مطلقا وضو سنت است و دعا
در این وضو وقوع خواب بر صفت کمال چنانکه … سال کرده ام
و تیمم اینجا افضل است از وضو … و ممکن از استعمال چهاردهم
جنب را بالخصوص از برای خواب وضو سنت است و این ورای وضوی مستحب
از برای مطلق خوابست چنانچه در حدیث وارد شده است پانزدهم کسی که اگر
جنب شده باشد از احتلام اگر خواهد پیش از غسل مجامعت نماید وضو مستحب است
از برای جماع و در حدیث وارد شده که اگر بی وضو مجامعت

کند ایمن نخواهد بود از آنکه فرزندیکه از آن مجامعت حاصل شود
مجنون باشد و استحباب وضو مخصوص … احتمال حمل است بلکه
عاست … اختصاص علت شرعیه مستلزم تخصیص حکم نیست
و در جنابت از غیر احتلام بی وضو جماع مکروه است شانزدهم کسی که اگر
خواهد که با حامله مجامعت کند وضو از برای آن جماع سنت است
و در حدیث وارد است که در جماع حامله بی وضو خوف است که
ول مولود کور دل و بخیل باشد هفدهم کسی را که تغسیل
میت کرده باشد اگر خواهد که قبل از غسل مس میت مجامعت کند
وضو از برای الجماع مستحب است هجدهم جنب را اگر خواهد که
تغسیل میت کند وضو از برای آن تغسیل سنت است نوزدهم حائض را
از برای نشستن در مصلی در وقت نماز بقدر نماز بذکر الهی مشغول شدن
وضو مستحب است بیستم متوضی را وضو سنت است بقصد تجدید
وضوی اول خواه جنب خواه نه … از برای هر نماز سنت است.
خواه فرض و خواه نفل و صدر اسلام استیناف وضو از
برای هر نماز واجب بوده و در استحباب تکرر و تجدید وضو مرة
بعد اخری از یکنماز و استحباب تجدید وضو ماتی قبل از اتیان
بنمازی خلافست بعضی از اصحاب از آن منع کرده اند

برای

دیگر و من اطلاق نصوص مرجح جانب استحباب است و علامه
رحمه الله تعالی در تذکره حکم قطع باستحباب کرده است بحث اول حکم
بتجدید وضو از برای هر طواف مجدد خواه واجب و خواه مندوب
مستحب است علی الاصح بمقتضای ظاهر الطواف فی البیت
صلوة و شیخ شهید رحمه الله تعالی در ذکری مایل بجانب ترجیح
استحباب است و اکثر شارح نفلیه درین موضع نفی استحباب
نسبت استحباب را منسوب کرده ماخذی ندارد بحث دوم بعضی از
اصحاب تجدید وضو از برای سجده تلاوت قرآن مستحب است
و شیخ شهید در ذکری مایل بثبوت استحباب و ظاهر اطلاق
نصوص افاده اثبات میکند بحث سیم بعضی حکم باستحباب تجدید وضو
از برای سجده شکر کرده اند و کلام دران مثل کلام در
تجدید از برای سجده تلاوت است بعینه بحث چهارم اقرب بنفس من
آنست که تجدید وضو از برای هر چیزی که وضو شرط کمالیت
آن نیز مستحب است چنانکه علامه رحمه الله تعالی بان حکم
کرده و دلیل عموم اطلاق احادیث صحیحه است و شیخ
شهید متوقف نفی استحباب بدلیل برائت اصلیه و حکم
این استواب را بغایت بعید و ضعیف میدانم بحث پنجم

اگر

اگر متوضی کسیرا از روی شهوت ببوسد خواه بوسیدن
حلال و خواه حرام سنت که اعاده وضو کند حدیث
در باب تقبیل مرد و زن وارد شده است و ظاهر
متن حدیث وجوب اعاده است اما حکم عامست و محمولست
بر استحباب و مذهب ابن جنید وجوبست بنابر ظاهر حدیث
و صحیحه زراره از مولانا ابی جعفر الباقر علیه السلام نفی آن
میکند بحث ششم متوضی اگر مس فرج زن کند حلالا
او حراما اعاده وضو او سنت است و ابن جنید قائل بوجوب شده است
بنابر ظاهر روایت ابی بصیر و صریح صحیحه زراره مدافع وجوبست
بحث هفتم باتفاق اصحاب وضو از برای سجده شکر نعمت مجدده
سنت است و خلاف در استحباب تجدید وضو است از برای این
سجده و مستند استحباب اصل و ضرورت روایت صدوق است رضوان
الله تعالی علیه بسنده عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال من سجد
سجدة الشکر لنعمة و هو متوضی کتب الله له بها
عشر صلوة و محی عنه عشر خطایا عظاما بحث هشتم
اصل وضو از برای سجده تلاوت مطلقا سنت است و شرط کمالیت
است نه شرط صحت علی ما هو الاصح و بعضی از برای سجده

ایات عزائم بخصوصها واجب است و ابن جنید مطلقا واجب
و شرط اصل صحت میداند و روایت ابی بصیر از صادق علیه السلام
نفی آن میکند و بمنطوق بنی دلالت بران دارد که طهارت
مطلقا شرط سجده تلاوت نیست و از جنب و زن حائض سجده صحیح است
و شیخ طوسی در نهایه منع صحت آن از حائض کرده است بنابر
روایتی که در باب حائض بخصوصها روایت کرده اند نهم کسی که
بکفش مسح کند سنت که از برای بکفش وضو کند بطریق وضو
نماز پس بعد از وضو بکفش کند چنانچه شیخ شهید رحمه الله تعالی در
بیان و ذکری آورده است دهم اگر کسی مس باطن دبر یا احلیل
خود کند مستحب است که اعاده وضو کند بخصوص اگر مس باطن یا ظاهر
دبر یا قبل دیگری کرده باشد بطعام یا بباطن کف خواه حلال و خواه
حرام اعاده وضو سنت است و صدوق ابوجعفر بن بابویه رضی الله
تعالی عنه حکم بوجوب اعاده و احتجاج بروایت عمار ساباطی کرده است
و آن روایت محمول است بر استحباب علی الاصح یازدهم متوضی بسبب
خروج مذی باعاده وضو سنت است و آن بفتح میم و اسکان ذال آبیست
رقیق لزج که بعد از ملاعبت یا تقبیل که از روی شهوت بیرون می آید و ابن
جنید آن را ناقض طهارت و موجب اعاده وضو شمرده و احتجاج بروایتی

کرده که اصح حمل آن است بر استحباب دوازدهم بعد از خروج
ودی اعاده وضو سنت است و آن باعجام ذال آبیست
که غالبا بعد از خروج منی بیرون می آید و ابن جنید آن را نیز
ناقض طهارت و موجب اعاده وضو میداند سیزدهم اعاده
وضو بسبب خروج ودی بسکون دال مهمله مستحب است
و آن آبیست که عقب بول بعد از استبرا بیرون می آید و در اخبار
امر باعاده وضو و تعلیل باینکه این رطوبت از دریره بول است
و آن بدال مفتوحه بیرون می آید وارد است و تحریک آن
رطوبت طاهر نیست و شستن بدن و ثیاب از آن لازم نیست
چهاردهم کسی را که تعمدا در نماز قهقهه کند اعاده وضو سنت
و ابن جنید حکم بوجوب اعاده کرده متمسک شده بمقطوعه سماعه
که محمول است بر استحباب ندب پانزدهم وضو عقب حدث سنت است
اجماعا از برای تجدید و کون بر طهارت متنزه بودن از حدث
و مستمر بودن بر حکم اباحت عبادت و قرب جناب الهی که
غایت صحیح و راجح باستحباب وضو لنفسه میشود چنانکه در جواب
در رسی بیان کرده ام شانزدهم فارغ از قصه را وضو سنت
تا هست یعنی مستعد شدن از برای نماز فرض و سنت

و در حدیث وارد است ما وقر الصلوة من اخر الطهارة
لوقتها یعنی توقیر و تعظیم نماز فریضه نکرد کسی که تاخیر طهارت
کرد تا وقت نماز داخل شود و وقت این وضو قبل از اول
وقت نماز فریضه است بمقدار قلیل و در غیر مقصد رفع حدث
و استعداد از برای نماز فرض و تعیین وجه استحباب لازمست سی هفتم
اگر کسی متوضی بخواند شعر باطل کند زیاده بر چهار بیت سنت است
که اعاده وضو کند و مقطوعه سماعه را در انتقاض وضو بان
شیخ در استبصار برده و استحباب حمل کرده است سی هشتم هر گاه عرض رعاف
متوضی را بسبب اخباری اعاده وضوی شود و ناقض وضو نیست و روایت
محمول بر تقیه است سی نهم اگر متوضی را قلس یا قی عارض شود و مستکره
طبع بوده باشد اعاده وضو سنت است و ناقض وضو نیست و اگر
آن مقدار باشد که دهن را پر کند و روایت ناقضیت محمول است
بر استحباب چهلم اگر متوضی تخلیل دندان کند و خونی بیرون آید که
متنکره طبع بوده باشد اعاده وضو سنت است و بعضی از نجاست
نیز اعاده وضو سنت میدانند چهل یکم اگر کسی استنجا نکرده وضو
کند اعاده وضو بعد از استنجا او را سنت است و هر چند قبل ازان
وضو کرده باشد و اعاده واجب است علی الاصح و صدوق ابوجعفر

ابوجعفر بن بابویه رحمه الله تعالی را مذهب آنست که استنجا شرط صحت
وضوست و وضو قبل از استنجا واجب الاعاده است و متمسک شده
بروایاتی که اصح حمل بر نجاست بر استحباب چهل دوم اگر متوضی سر حشفه
احلیل خود را فتح کند وضو را اعاده کردن سنت علی الاصح و ابو
جعفر بن بابویه در فقیه حکم کرده است که وضو بسبب آن منتقض
میشود و اعاده آن وضو و نمازی که بآن وضو کرده شده باشد
واجبست چهل سیم اگر از دبر یا از احلیل خونی سیلان کند اعاده
وضو سنت است حال معلوم باشد که نجاست از ملاطخت و مخالطت
غائط یا بول حاصل نباشد که شیخ ابن جنید اگر خلو مشکوک فیه
شد اعاده واجبست چهل چهارم اگر بعد از استبرا رطوبتی از احلیل بیرون
آید که مشتبه باشد ببول اعاده وضو مستحبست و مقطوعه محمد بن
عیسی که دلالت دارد بر وجوب اعاده محمول بر استحباب است
چهل پنجم وضو کردن با مرتب از اغسال مسنونه که شمرده خواهد شد
انشاء الله العزیز مستحبست اما مقصود از آن غسل بر آن
مترتب شود و اولی آنست که این وضو مقدم باشد بر غسل و این مرد و
حکم مخصوص احادیث ثابت است چهل ششم مشهور نزد متاخرین
اصحاب آنست که میت را وضو دادن قبل از غسل سنت است و بعضی منع
و اشتراط فتوی بعضی بوجوب و بعضی بتحریم و بعضی بکراهت قائل

شده اند هفتم جمعی از محققین متاخرین اعاده وضوی مضطرای
معذور را که در وقت ضرورة بجهة تقیه یا مثل حیض یا مسح بر حایل
مثل خف و غیر آن واقع شده باشد بعد از زوال عذر مستحب یا احتیاط
اقرب شمرده اند و اقرب بلکه اصح پیش من وجوب اعاده است
جز رفع حدث در وضوی مضطر علی الاطلاق نیست بلکه موقت است
تا جائیکه آن زوال عذر و ارتفاع اضطرار است بجهت آنکه در باب تیمم
معلوم خواهم ساخت ان شاء الله تعالی و حکم وضوی صاحب جبیره و وضوی
مسافر که بعضی در شدت سرما یا بجهة عدم تخلف از رفقه در محل خوف
بر موزه یا جوراب مسح کرده باشند نیز همین حکم است و همچنین حکم وضوی
مریضی که دیگری او را متولی غسل و مسح شده باشد و بعضی میان التقیه و سایر
اعذار فرق کرده این حکم را بر تقیه تخصیص کرده اند و این فرق را حکم
است هشتم جنب را از برای اکل و شرب در حال جنابت وضو مستحب
است و چهل و است موضع که درین مقام در کلام اصحاب داخل کرده
میان متاخرین مشهور است چهل و سه موضع دیگر درین باب
هست که درین مقام شمرده اند و در رسالها مسطور ذکر کرده اند اول
وضو برای استخاره در جمیع انواع استخارات مستحب است دوم از برای
دخول قبه هر یک از معصومین صلوات الله علیهم وضو مستحب است بجهة
تعظیم سیم اگر دست اصغر دختری پس از حل جنابت متحلل شود در اصح آنست که
وضو

وضو بعد از اتمام غسل مستحب است و بعضی بوجوب قایل شده اند و دلیل
آن تمام نیست چهارم از برای جماعی که مقصود از آن میشود فرزند شود
از کوری دل و نقصان عقل جنین بخیا در حدیث وارد شده و این
غیر وضو از برای مجامعت زن حامله است و در باب آن وضو نیز
حدیث وارد شده است پنجم اگر کسی یقین داشته باشد در وضو و در
وقوع حدث بعد از آن شک کرده باشد و خاطر شود بجز شک و تردد
خاطر طهارت او منتقض نمیشود بلکه همان متطهر است و وضو او صحیح است
اما اعاده وضو مستحب است ششم اگر متوضی العیاذ بالله
مرتد شود و بعد از آن توبه کند وضو منتقض نمیشود بلکه بر حال
استمرار باقیست اما اعاده وضو نیز مستحب است و با انتقاض
وضو و وجوب اعاده قولی است ضعیف باشند هفتم شیخ طوسی
رحمه الله علیه در تهذیب و استبصار حکم کرده است که بعد از قص اظفار
و تقلیم ظفر و نتف ابط اعاده وضو مستحب است بدلیل روایت
ابی بکر حضرمی از مولای ما ابی جعفر باقر علیه السلام اما روایت ابی بکر وارد شده
بر قصیت و حدیث زراره نیز نوعی استحباب میکند پس اولی و احتمال
وضو بر شستن دست است الا آنکه صریح در روایت حلبی از مولانا
ابی عبد الله الصادق علیه السلام وارد شده است مثل آن در باب مصافحه
مجوسی و مس کلب در استبصار مذکور است هشتم فرق فرقه در حکم

سبب اجتناب اعاده وضو شود و موثقه مضمره سماعه را که ظاهر
آن وجوبست در استبصار بر استحباب حمل کرده است پس مجموع وضوات
مستحبه این است حصر نتیجه است فرع اقرب و اقوی آنست که مس اسم پیغمبر
صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
و اسم زهرا بتول سلام الله علیها و اسماء سایر انبیا علیهم السلام
بی وضو حرام است و از باب توقیر و تعظیم و علامه رحمه الله
در منتهی المطلب مخالفت نموده تحریم مس را بقرآن و اسما
مختص حقیقتا دانسته است فرع تحریم مس مختص بظاهر و باطن
کف نیست بلکه بجبهه و خد و زبان و هر جزئی از اجزاء
بدن که حرامست الا دندان که و موی و اطراف ناخنها که
مس با آنها حرام نیست فرع بر ولی صغیر غیر بالغ واجب نیست که او
را از ممنوع دارد از مس بدون وضو چون بسن هفت
سالگی رسد لازم نیست که مامور بش سازد که بوضو از برای
مس مجمع یا که از برای نماز و بعد از وضو مس نحو کردن مس
محل نظر است از جهة که وضوی غیر بالغ موصوف بصحت و فساد
نیست تا ارتفاع حدث شود و وضو و نماز او صورت
وضو و نماز دارد حقیقة وضو و نماز نیست یا الا آنکه
خلاف مشهور است طوری که قائل بصحت نماز صبی شده مشهور شده است

و بالجمله اولی و احوط منع صبی است مطلقا از مس خط مصحف
و سایر مذکورات خواه بی وضو و خواه با وضو مسئله از
جمله وضوات مذکوره وضوی جنب از برای خوابیدن
و از برای اکل و شرب و از برای تغسیل میت و وضوی محتلم
از برای مجامعت و وضوی حائض از برای نشستن
در مصلی و مشغول بودن بذکر الهی و وضوی کسیکه تغسیل
میت کرده باشد از برای جماع قبل از غسل مس میت که قابلیت
رفع حدث ندارند و قصد رفع حدث در آنها صحیح جایز
نیست و در وضوء از برای نماز مندوب و از برای مس
کتابت قرآن مندوب و در تجدید وضوی که رافع حدث
بوده است و در وضوی کامل بر طهارت و در وضوی
تائب و در اعاده وضوئی که قبل از استنجا بآب واقع
شده باشد و در وضوء جهة تحلیل حدث اصغر در اثنای
غسل جنابت و در اعاده وضو بعد از رعاف و قی و تعمد
بقهقهه در حالت نماز و عروض قراقر شکم و بالجمله و
در اعاده هر وضو که رافع حدث بوده است نیت رفع
حدث لازم است و با قصد رفع حدث آن وضوی
مستحب بفعل نمی آید و در باقی وضوات معدوده

مستثنی حسن اعتبار دارد و در ادخال رفع حدث در نیت سقاط و
آن و اقتصار بر ذکر غایت و تعیین استحباب و قصد قربت
مسئله هرگاه اقتصار بر ذکر غایت شده باشد نماز با آن صحیح
نیست و مس کتابت قرآن نمیتوان کرد مگر قصد شده
باشد که آن غایت که وضو از برای آن میکند علی الوجه الاکمل
بفعل آید چه این قصد در قوت نیت رفع حدث است و درین صورت
بهمان وضو نماز میتوان کرد علی الاقرب و جد محقق من قدس سره
میگوید که اگر چه قصد وقوع غایت علی وجه الکمال کرده است
اگر وضو مبیح نماز نشود و هم در تنویع مضائقه دارم و در بحث
اباحت نماز درین وضو اعتبار قصد اکملیت نمیکنم و قصد
مجرد کمال کافی نمیدانم چه احتمال تعدد غایات مقصوده مانند
تلاوت قرآن و حمل مصحف و دخول قبر معصوم و امثال آن
بوضو ناقص است و با وضو رافع حدث کامل و با وضویی که
رفع حدث کند اکمل پس قصد مجرد کمال در وقوع قصد رفع حدث
نیست و شیخ شهید ثانی قدس الله لطیفه در ذکری اعتبار وجه
اکمل کرده است مسئله نیت وضوی مجدد در تجدید وضو واجب
رافع حدث مثل نیت صلوة فریضه معاده است در جائیکه
اعاده سنت بوده باشد و تجدید و اعاده این معنی وارد که

همان

همان وضو و همان نماز را بصفتی که در حد نفس خود بر آن
صفت بوده و بر نیتی که بر آن هیئه بفعل آمده است بار دیگر بعمل آورد
و تجدید و اعاده مستحب است نه مجدد و معاد پس نیت چنین میکند که همان
وضو را از برای رفع حدث در بر وجه وجوب مرة اخری
بعمل می آورم قربة الی الله و غسل الله تعالی واجب و دیگری مندوب
محبوب خواهد بود و حرجت واجب شده و تعیین آن مارا در
وجه الهی ما رسفوض و منوط است و این معنی در متن روایت
وارد است در باب صلوة فریضه معاده و نیز صحیح است که
اگر نیت کند که وضوی واجب رافع حدث را از برای رفع
حدث بر وجه وجوب مکرر میکنم بجهة آنکه این مکرر کردن سنت است
قربة الی الله و بدین قیاس در اعاده نماز نیت کند که نماز فرض
ظهر را بر وجه وجوب اعاده میکنم بجهة آنکه این اعاده سنت است
قربة الی الله مسئله وضوی حرام وضوی با غسل حیث است
و وضو با آب مغصوب و وضو از برای امری و غایتی غیر امور راجحه
کون و غایات معدوده و بالجمله وضو دیگر برای دخول در اوقات واجبه
و مندوبه که ذکر کردیم هم حرام است مثل بعضی از برای رفع [illegible]
وضو کردن حرام است بجهة آنکه جنب از ثوب و بدن
در مسجد جایز نیست هر چند مستلزم [illegible] مکث در مسجد

چه مسجد مکان ازالهٔ خبث و رفع نیست شیخ طوسی رحمه الله تعالی در نهایه
و ابن ادریس در سرائر میگویند وضو که از حدث بول و غایط باشد
در مسجد حرام است و سایر اصحاب و مشهور آنست که وضو در مسجد مطلقا
مکروه است و حرام نیست از هر حدث که بوده باشد و وضو در مستنجا
و بیت الخلا نیز مکروه است و همچنین از اماکن مصور بصور ذی تماثیل و مکروه
درین مقام بمعنی اصطلاح است که یکی از احکام خمسه است یعنی
انکه ترک کسی اولی و ارجح است همچنین نماز در حمام گزاردن
و صوم دهر و صوم یوم الشک در سلخ شعبان که عبارت است
از نور سرام با عدم رویت هلال بی مانع از رویت و
در تکبیرات یا تحمیدات یا تسبیحات تسبیح زهرا علیها السلام بکثر ریا
تحمیدی یا تسبیحی زیاده کردن که هر یک ازینها مکروه است
بهمین معنی که ترک آن مستحب و راجح است نه باین معنی که فعل آن مستحق
که موکد نیست و عبادتیست غیر کامل که بنهایت مرتبه کمال ندارد
و ثوابیکه بران مترتب می شود ثوابیست ناقص چنانچه مشهور است
و مشهور است که اطلاق مکروه بر عبادت بر نوع مسامحه است
و تحقیق کلام درین باب در کتب مبسوطه شده و در حواشی من
لا یحضره الفقیه مبین شده است مسئله مباح بودن نماز و طواف
و مس خط مصحف و آنچه بان ملحق است و قرأة سور عزا

عزائم و ابعاض آن و آیات و کلمات انها داخل شدن در هر یک
مسجدین اعظمین و مکث نمودن در هر مسجدی از مساجد و گذاشتن چیزی
و مرور در مسجدین بخصوصهما صاحب حدث اکبر را موقوفست
بر غسل و غسل شرط صحت و مشروعیت هیچ یک اینها نیست پس اگر یکی از امور
مذکوره واجب بوده باشد غسل از برای استباحهٔ آن واجب
و ایقاع به نیت وجوب متعین خواهد بود و اگر مستحب بوده باشد
غسل نیز که شرط صحت و اباحت آنست مستحب خواهد بود و نیت ندب در این غسل متعین
و اتیان بان غایت مستحبه به این غسل که شرط اباحت است حرام
خواهد بود همچنانکه در وضو گذشت با آنکه شرط اباحت آن نیست
گذشت و غسل در مواضع معینه از برای غایات مخصوصه سنت است
مسئله که تفصیل در ابواب غسل مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز مسئله
اگر مکلف فارغ الذمه باشد از هر واجبی که مشروط باشد بطهارت
قبل از دخول وقت نماز واجب از برای رفع حدث و اباحت
نماز مستحب غسل کند به نیت استحباب حدث او مرتفع می شود
و بهمان غسل نماز واجب بعد از دخول وقت از و صحیح و موجب
برائت ذمه است و در وضو نیز چنین است و این حکم در هر
مسئله یک از وضو و غسل اجماعیست مسئله احتیاط بیشتر آنست که

صوم و

طهارت شرط انعقاد است و قضا و کفاره با بقاء جنابت تا طلوع

فجر که در بعضی از روایات غیر صحیحة الاسناد وارد شده بر سبیل افضلیت

است و استحباب نه بر سبیل لزوم و وجوب و صحت صیام خواه

واجب و خواه مندوب بغسل از طلوع فجر مشروط نیست بلکه

غسل مطلقا شرط کمالیت و رجحان صوم است نه شرط مشروعیت و انعقاد

الا اغسال مستحاضه در زمان استحاضه کبیره و متوسطه که صحت

صوم مستحاضه با آن اغسال مشروط است و با آنها در حکم حائض است و

و صلوة و صوم از او اصلا صحیح نیست فاما غسل انقطاع استحاضه مثل

غسل حیض و جنابت که شرط کمال و رجحان صوم است نه شرط اصل

صحت و انعقاد و ابو جعفر بن بابویه رضی الله تعالی عنه و غیر او

از علمای متقدمین و بعضی از فضلای متاخرین بر این فتوی اتفاق دارند

و محقق اعنی نجم المحققین شیخ ابو القاسم رحمه الله تعالی در اکثر مصنفات

خود درین حکم متردد است و شیخ سدید رحمه الله در دروس

فرق کرده است میان صوم واجب و صوم مندوب و مشهور

درین عصر قول باشتراط است علی الاطلاق در وجوب و قضا و

کفاره چنانچه اختیار شیخ طوسی نور الله مضجعه در تهذیب

و استبصار و مبسوط و علامه رحمه الله تعالی در مختلف و قواعد

دیگر تما و در منتهی توقف و در موضعی از تحریر استشکال

کرده است و حبر محقق من اعلی الله تعالی قدره بر زبان اینجانب

موافقت دارد احتجاج مشترطین بروایتی است که

طریق اسنادش ضعیف است مثل اولیت و افضلیت است

و نه وجوب و لزوم و حجت ما نص ظاهر قرآن است و منطوق

احادیث معتبره متظافره که احتمال تاویل ندارد و یکی از جمله

آنها صحیحه حبیب خثعمی است از دو طریق صحیح عن ابی عبد الله علیه السلام

قال کان رسول الله صلی الله علیه یصلی صلوة اللیل

فی شهر رمضان ثم یجنب ثم یوخر الغسل متعمدا حتی

یطلع الفجر **مسئله** در قول مشترطین وقت نیت غسل از

برای استباحه صوم آخر شب است که تا طلوع فجر بیشتر از مقدار زمان

غسل باقی نمانده باشد و قبل از آن وقت مشروعیت نیست و بر مذهب ما که قائل

باشتراط نیستیم قصد استباحه صوم در غسل مطلقا باطلست

و غسل صحیح نیست الا اغسال مستحاضه پس چون از آخر شب

مقدار زمان غسل باقی ماند جنب و حایض منقطعة الحیض را سنت است

که غسل جنابت و غسل حیض بقصد رفع حدث از برای

افضلیت و کاملیت صوم خواه واجب خواه مندوب بر وجه

استحباب نه بر سبیل وجوب و چون فجر طالع شود و نماز فرض

مسئله

همان غسل صحیح است و بالجمله وقت غسل از برای اباحت مالکلت
صوم نظر بوقت نامحدود است از برای نماز و تضییق در وقت این وصوی و
غسل بیشتر است از تضییق در وقت آن وضو چه در مشروعیت این معتبر است
که البته معلوم باشد که با طلوع صبح از گنجایش غسل باقی مانده است بی
زیاده و نقصان و اگر مکلف خواهد که طریق احتیاط را مرعی دارد
اولی آنست که اگر مشغول الذمه بنماز قضا در شب غسل کند به
نیت وجوب از برای آن نماز قضا و اگر فارغ الذمه باشد از برای
نماز شب غسل بنیت استحباب غسل کند پس چون صبح طالع شود نماز
غسل صلوة و صوم مردد از وجه است اجماعا مسئله اصح مسئله
بیش بیش مختار سرائر و دروس و موجز و شرح قواعد است که
غسل مس میت شرط صحت عبادتست که اباحت آن مشروط باشد
بوضو پس غسل مس میت از برای اباحت صوم و دخول مساجد
و لبث در مساجد و قرائة عزائم صحیح نیست چه حدث مس مانع از
هیچ یک از این امور نیست بلکه همین مانع اباحت نماز و طواف و مس خط
مصحف است و آنچه ملحق بآن باشد و غسل مس از برای اباحت نماز مطلقا
و طواف واجب و مس خط مصحف صحیح است و نیز از برای
فضیلت و اکملیت طواف مندوب و لبث در مساجد و قرائة عزائم
صحیح است و رفع حدث میکند و اباحت نماز بآن حاصل میشود

لحظاز

و مختار بعضی از معتبرین اصحاب ما آنست که اصلا فرقی نیست بلکه
حدث مس مانع جمیع است و هر چه اباحت آن مشروط بغسل
جنابتست بغسل مس میت نیز مشروطست مسئله تیمم واجب مسئله
میشود بدل از وضو و غسل از برای هر چه وضو و غسل از برای
آن واجبست و سنت از برای هر چه وضو و غسل از برای آن
سنتست و مباح میشود به تیمم هر چه بغسل و وضو مباح میشود و
تیمم مخصوص است بمیان حالات ملت بخروج جنب از هر یک
مسجدین شریفین خواه جنابت در مسجد عارض شده باشد یا مجنب داخل
جاهلا یا ناسیا یا عامدا داخل مسجد شود که بجهت خروج تیمم واجبست
و اصح آنست که غسل جایز نیست اگر چه مستلزم تعدی نجاست
بمسجد نباشد خواه زمان تیمم مساوی زمان غسل باشد و خواه کمتر
و خواه بیشتر بغسل وارد در روایت در تیمم مسئله این تیمم بدل مسئله
از غسل نیست بلکه اصل مستقل است و بنیت بدلیت در آن صحیح نیست
و قصد استباحه و خروج از آن مسجد وجوب معین و وقت
متعین است عماد الدین محمد بن علی بن حمزه در وسیله و
سلار بن عبد العزیز در مراسم نفی وجوب کرده گفته اند که جنب را
تیمم از برای خروج از مسجدین و سایر مساجد نکرده اند و این قول
ضعیف و مخالف منطوق حدیث است و عمل بر قول مشهور است

مسئله حایض منقطع الحیض و حایض در زمان حیض نیز مسئله
مثل جنب است در حکم وجوب این تیمم از برای خروج هرگاه
در اثنای مسجدین داخل شده باشد بدلیل خصوص احادیث و استشعار
و استبعادیکه محقق در معتبر کرده است در حائض بالفعل غیر
منقطع الحیض از آنجهت که طهارت در حق او متصور نیست
اجتهادیست در مقابل نص و حائض بالفعل در این تیمم
قصد رفع حدث نمی‌کند مانند وضو یا تیمم بدل از وضو
در زمان حیض از برای جلوس در مصلی و بذکر الهی مشغول
بودن هر شب مسئله بیشتر آن است که مستحب این تیمم است از برای مسئله
باقی مساجد غیر مسجدین عظیمین همچنانچه مستقرب ذکری است مسئله
در صورتیکه زمان خروج اقصر باشد از زمان تیمم نیز وجوب مسئله
تیمم متعین است علی الاقرب بدلیل عموم نص و همچنین است
از برای سایر جنب مسئله متیمم باین تیمم را واجب است که در خروج
قصد قرب طرق کند اما اسراع داشتن بیش از مقدار در
عادت واجب نیست حائض منقطع الحیض را تیمم بدل از غسل
هرگاه غسل میسر نباشد از برای اباحت وطی واجب است
اگر غسل را شرط اباحت وطی دانیم بدلیل روایت عمار ساباطی
از مولای ما ابی عبدالله الصادق علیه السلام و مستحب است اگر غسل را

شرطا

شرطا اباحت ندانیم و در وجوب و استحباب حکم حمل کنیم مسئله مسئله
صدوق مقدم علی بن بابویه رضوان الله تعالی علیه وضوی
حائض را از برای جلوس و ذکر الهی در مصلا خود واجب
دانسته است پس اقوال او در صورت تعذر وضو و تیمم بدل
از آن وضو واجب است و بنابر قول مشهور که مختار
است از وضو مستحب در صورت تعذر وضو تیمم بدلیت
بدلیت نیز بر سبیل استحباب است و علامه رحمه الله در نهایه
که در استحباب تیمم بدل از این وضو اشکال کرده است
و تحقیق آنست که محل اشکال نیست مسئله جمعی از اصحاب مسئله
رضوان الله تعالی علیهم که صحت صوم را بغسل جنابت
و غسل حیض قبل از طلوع فجر مشروط دانسته اند خلاف
دارند در صورت تعذر غسل که آیا تیمم بدل از غسل قبل از
طلوع فجر از برای اباحت صوم واجب باشد یا نه و بر تقدیر
وجوب باز خلاف کرده اند که آیا بیدار بودن تا طلوع فجر
و تیمم را از حدث اصغر نگاه داشتن لازم است یا نه و بعد
از وقوع حدث اصغر آیا اعاده تیمم قبل از طلوع فجر واجبست
یا نه و اقوی پیش محققین ایشان آنست که بر تقدیر یکه

تیمم بدل از غسل نیز شرط اباحت صوم بوده باشد و بیدار
بودن بران تیمم واجب نیست و اعاده تیمم بعد از حدث
اصغر واجب نیست و این قول بعد از انکه اشتراط صحت صوم
بغسل مسلم باشد اقربست بتحقیق بنا بر انکه معلوم خواهد شد انشاء الله تعالی
العزیز که تیمم رافع حدث است تا وقت تمکن از بدل منه
و این که رافع معنا میکویند نه علی الاطلاق چنانکه در
وضو و غسل است و پیش من اصح انست که چنانکه دانسته شد
که غسل جنابت و حیض از برای کمالیت صوم سنت است و شرط
اصل صحت صوم و اباحت ندارد و تیمم نیز رفع حدث میکند
الی الغایت پس در صورت عدم تمکن از غسل تیمم بدل
از غسل قبل از طلوع فجر از برای اکملیت صوم مستحبست و بعد از
حدث اصغر مثل خواب و بول اعاده تیمم از برای اکملیت لازم
نیست علی الاصح مسئله جنب یا حایض که شب متمکن از
غسل نبوده باشند چون خواهند که طریقه احتیاط را مرعی
دارند اولی انست که اگر فارغ الذمه باشند تیمم کنند
بدل از غسل بنیت استباحت نماز شب علی وجه الندب و چون
فجر طلوع کند همان تیمم مبیح صوم او صحیح است و اگر مشغول

الذمه باشد تیمم کند بدل از غسل علی وجه الوجوب از برای نماز قضا
چه همان تیمم صوم او مباح و منعقد است اتفاقا چنانچه در غسل
کفته شد مسئله تیمم بدل از غسل استحاضه با عدم تمکن از استعمال
آب شرط صحت صوم است چنانکه شرط صحت صوم است اجماعا
مسئله جنب یا حایض منقطعة الحیض چون تیمم شرعی کرده
باشند از برای استباحت نماز یا از برای اباحت لبث در مسجد
مادام که بران تیمم باشند او را خوابیدن در مسجد جایز است
و حرام نیست باتفاق اما بر قول اصح بسبب انکه تیمم بدل از غسل
رفع حدث میکند تا وقت امکان غسل و این حیثیت
بحدث اصغر منتقض نمی شود پس متیمم در حالت خواب نیز
جنابت و حیض از و مرتفع است چنانکه در حالت بیداری
و لبث در مسجد او را جایز و اما بنا بر قول اکثر متاخرین که
تیمم را رافع حدث نمیدانند اصلا و حدث اصغر را ناقض تیمم
میدانند مطلقا بسبب انکه متیمم در زمان بیداری متطهر است
و لبث در مسجد او را مباح و در حالت خواب از دایره
اختیار بیرون رفت و قلم تکلیف از او ساقط و نیز روایت
در خصوص اباحت خوابیدن جنب متیمم در مسجد وارد است

واین خواب در اباحت نظیر خواب جنب است در شب ماه رمضان
بعد از انتباهتین تا طلوع فجر نزد قائلین باشتراط صحت
بطهارت قبل از طلوع صبح چه ان خواب پیش از ان
سائغ ومباح است اجماعاً ولزوم قضا وکفارت مترتب است
بر تفریط وتقصیر که ادراک طلوع با طهارت فوت شده است
نه بر عقوبت دوام چنانچه علامه حلی رحمه الله در منتهی صریحا ذکر کرده
است مسئله تیمم از برای خوابیدن سنت است وبدل از وضو
نیست بلکه اصل ومستقل است وازین جهت بدلیت مجرد
واز وضو با وجود آب وقدرت بر استعمال افضل است
ومستند این حکم روایتیست وافضل است که این تیمم بر روی
زمین پاک باشد که صعید طیب عبارت از انست وشرط نیست که
البته بر خاک یا بر زمین یا بر سنگ واقع شود بلکه هر چه حاضر باشد
که فی الجمله غباری داشته باشد کافیست مثل رخت وبدن
یا رحل دابه یا نمد یا فراش یا لحاف یا غیر آن با وجود سنگ
وخاک واین حکم نیز در روایت وارد است مسئله تیمم از
برای اکل نماز جنازه سنت است واین تیمم نیز اصل
ومستقل است وبدل از وضو وغسل نیست وازین جهت بدلیت

کمی

مستحبیست وبا وجود تمکن از استعمال آب مستحب وانوضو
افضل است شیخ طوسی نور الله مرقده ادعای اتفاق واجماع
بر این حکم کرده است ومستند موثقه سماعه است که جمیع
اصحاب بمضمون ان علی الاطلاق عمل کرده اند الا ابو علی
محمد بن جنید در مختصر احمدی که حدیث را تقیید کرده
بتضییق وقت وفوت نماز جنازه ومحقق نجم الدین
سعید که در معتبر با او موافقت کرده است وپیش قول
مشهور معتمد ومعمول علیه است مسئله اگر متیمم آب بیابد که آب
موجود باشد قبل از تمکن از استعمال مفقود شود اصح آنست که
تیمم او منتقض نمیشود واعاده تیمم او را مستحب وبعضی گفته اند
آن تیمم باطل میشود واعاده تیمم بر او واجب است وتفصیل
این مبحث در ابواب تیمم مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز
مسئله انسب است که در غسل ووضوء واجب باید بدون
رافع حدث یا غیر رافع حدث تیمم بدل از آن باشد در وقت
تعذر ومر تیمم البته بدل از غسلیست یا وضو الا در مواضع معدوده
تیمم مستقل است در صلات وهم مستحبیست از جهت بدلیت
چنانچه ذکر کردیم مسئله بنا بر قول مختار که هرگاه حدث

اصغر در بین اثنای غسل جنابت متخلل شود بعد از اکمال غسل
ضم وضو با آن سنت است اگر بعد از اتمام غسل آب از برای وضو
نبوده باشد تیمم بدل از آن وضو مستحب است به نیت بدلیت
بر وجه ندب و بر قول کسیکه ضم وضو را واجب میداند اگر
بعد از اکمال غسل از برای وضو آب نماند بدل از وضو تیمم
به نیت بدلیت بر وجه وجوب واجب خواهد بود مسئله
در صورتیکه مکلف وضو کرده باشد و با آب از برای تجدید
وضو که مستحب است آب نداشته باشد یا آب حاضر باشد و خوف الضرر
مانع باشد از استعمال تیمم بدل از وضو مجدد به نیت بدلیت
و قصد وجه استحباب مراد را مستحب خواهد بود و این دو مسئله
از فروع اصل است که تیمم بدل وضو و غسل است مطلقا چنانکه
از قرآن و حدیث مستفاد می شود مسئله اشبه بلکه اصح است
تجدید تیمم از برای هر نماز خواه فریضه و خواه نافله سنت است
چنانکه تجدید وضو سنت است بحسب حدیث رسول صلی الله علیه و آله و سلم
که فرموده الطهر علی الطهر عشر حسنات و فرموده است که
الصعید طهور المسلم و بطریق دیگر الصعید
الطیب وضوء المسلم دلالت صریح بر آن دارد که

وراو بانیکه

ورا و بانیکه ظاهر است طبق انها لزوم تیمم است از برای
هر نماز چنانکه از امیر المؤمنین صلوة الله علیه مرویست و چنانکه
از ابی عبد الله الصادق علیه السلام و ابو همام از ابی الحسن
الرضا علیه السلام روایت کرده اند متعین است حمل آنها
بر استحباب چنانچه مسلک تهذیب و معتبر است و آنکه شیخ شهید محقق
قدس الله تعالی روحه در ذکری میگوید که استحباب
تجدید تیمم بطریق صحیح از روایت ثابت می شود و موافق
مشرب تحقیق نیست باب اداب الخلوة من الواجب
والمندوب و استنجا بر متخلی واجب است ستر عورتین در زمان
قضای حاجت از ناظر محترم که محرم شرعی نباشد و
دیدن عورت متخلی بر او حرام باشد و ابن الجنید ستر عورتین
را بر متخلی واجب میداند مطلقا خواه ناظر محترم حاضر
بوده باشد و خواه ناظری نبوده باشد همچنانچه در نماز
واجب است و ظاهر کلام شیخ شهید در بیان تبرز
اختیار اطلاق است و بالجمله قضای وطر از بول
و غائط بی ستر عورت حرام است یعنی وجوب ستر
عورت در تخلی ورای مطلق وجوب ستر عورت

است چه میتواند بود که امری فی نفسه واجب بوده
باشد و نیز از واجبات و وظایف امری دیگر باشد پس
قضای حاجت بتخلی در نظر ناظر محرم علی المشهور مطلقا
بنا بر قول ابن جنید و ظاهر عبارت بیان متضمن
دو فعل حرام است و منشا استحقاق دو درجه عقابست
یکی از جهت کشف عورت نمودن و دیگری از جهت کشف العورة متخلی بودن
و وجوب ستر عورتین در نماز و تحریم نماز با کشف نیز از این قبیل
است و واجبست در تخلی انحراف از سمت قبله بجانب
مشرق یا مغرب و استقبال و استدبار قبله حرام است از باب
تعظیم کعبه که به نص حدیث شریف نبوی و حدیث اول
سبطین و ثانی اوصیاء معصومین صلوة و تسلیماته علی النبی
و علیهم اجمعین و عورت را منحرف ساختن کافی نیست چنانکه
بعضی توهم کرده اند بلکه انحراف بجملگی بدن واجبست و
مشهور آنست که میان صحرا و بنا در تحریم استقبال و استدبار
فرق نیست و شیخ مفید رحمه الله فرق کرده میگوید که در صحرا حرامست
و در ابنیه مکروهست و در ذکری قول شیخ مفید برین وجه
منقول شده که در صحاری مکروه است نه در ابنیه و سلار با مفید

موافقت کرده در صحرا حرام میداند نه در ابنیه و نزد ابن
جنید رحمه الله تعالی اجتناب از سمت قبله مطلقا مستحبست و علامه
در نهایه میگوید محتمل است که نهی از استدبار مختص بوده باشد
بمدینه مشرفه و مواضعی که در حول مدینه مشرفه است بوده باشد چه استدبار
کعبه معظمه آنجا مستلزم استقبال بیت المقدس مبارک است و تعظیم
بیت المقدس نیز لازم است و هیچ یک از این اقوال پیش من اصل
ندارد و اعتماد بر قول مشهور است و واجبست تطهیر مخرجین
از نجاست خبیث بول و نجاست خبیث غائط بطریق مقرر شرعی و استنجا
در اصطلاح شرع عبارت از آنست و احکام آن در باب دیگر خواهد
آمد ان شاء الله تعالی و قول شیخ طوسی رحمه الله تعالی در استبصار آنست که ا
استبرا بعد از فراغ از بول واجبست قبل از استنجا و مشهور نزد
اصحاب رضوان الله تعالی علیهم استحبابست پس واجبات تخلی بر قول
استبصار بچهار است و بر قول مشهور بسه مسئله اگر کسی بسبب
عذری مثل مرض از جلوس و قیام عاجز باشد و مضطجع بر پهلو
و یا مستلقی بر پشت از جهت نشستن متخلی شود استقبال منهی عنه
در حق وی قیاس بر استقبال مامور به در وقت نماز است مسئله
آنست که در مسجد در کناره و یا در ابنیه بول کردن بر وجهی که

نجاست مسجد و فروش او و ادوات و الات مسجد نشود حرام است
بجهت تعظیم مسجد اگرچه ادخال نجاست غیر متعدی جایز است علی الاقوی
فصل مشهور است که مجموع وظایف تخلی و استنجا غیر واجبات
از مکروهات که ترک آنها مستحب و مسنونات که اتیان آنها سنت است شصت
و چهار است سی و شش از جمله وظیفه تخلی و بیست و هشت وظیفه استنجا است
و آنچه مشهور تمی از متوسمین این عصر نیز دانسته است که آداب خلوت
و استنجا از واجبات و محرمات و مکروهات و مسنونات بیست و یک جز است از باب
نقصان معرفت است و وظایف استنجا در باب خود مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی اما وظائف تخلی اول مکروه است استقبال و استدبار
قرص نیرین بروجهی که شعاع جرم آفتاب یا ماه بر یکی از عورتین
بتابد و نهی نیز از آن وارد شده است بجهت احترام دوم استقبال
و استدبار باد مکروه است و در حدیث وصی ثانی و سبط اول
علیه السلام نهی از آن وارد است سیم در زمین صلب بول کردن
مکروه است بمنطوق حدیث و سبب آنکه مظنه رجوع قطره است
و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده استنزهوا من البول
فان عامة عذاب القبر منه در ستر یعنی از بول سعی کنید که اکثر
عذاب قبر از آنست چهارم در جحره بضم جیم و اسکان حاء مهمله

یعنی

یعنی سوراخ مار و سایر حشرات بول مکروه است نهی از آن در
حدیث شریف نبوی وارد شده است بسبب تأذی حیوان یا بسبب
مخافت اذیت از آنها نسبت بانسان و بعضی گفته اند بجهت آنکه جحر
حیوانات بکسر جیم و فتح حاء مساکن جن است پنجم بول و غایط در آب
راکد و در آب جاری مکروه است و در راکد کراهت شدید و غلیظ است
و در جاری نهی از امیر المؤمنین صلوات الله علیه مروی و در وقت
ضرورت مستثنی شده است و فرموده است که ان للماء اهلا
کما ان للارض اهلا و من در حواشی استبصار
شرح آن کرده ام و در راکد نص از صادق علیه السلام وارد است در مطلق
آب بول کردن محل خوف است از شیطان و بعضی گفته اند آب در شب
مخصوص جن است پس کراهیت در شب بیشتر و غلظت در غایط
بیشتر است پس کراهت در آن اغلظ خواهد بود بطریق اولی
و صدوق مقدم علی بن بابویه رحمه الله گفته است بول در آب
جاری یا جاری یا نه مکروه نیست چه از صادق علیه السلام باسانید
متعدده روایت وارد شده که لا باس به و جواب آنست که
مقصود بر روایات از لا باس بیان جواز است یا خفت کراهت
نسبت براکد و در بعضی نهرها مانند بلاد شام بجای جاری

مخصوص طهارت خانه و کنیف نساخته‌اند از برای نشستن و نزد اهل خبرت
و فضلا وجه حزن در شرع قواعد میگویند اگر قایل شویم بعدم کراهت
قضای حاجت در ان جا بعید نخواهد بود ششم ایستاده بول
کردن مکروست اگرچه محذور در فارسی ما دانائی بوده باشد و بول
در هوا واقع نشود و رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است که
بول کردن ایستاده بی علتی و با عذری از شمار جفاست و از
ابی عبد الله الصادق علیه السلام مرویست که هر کس که ایستاده بول کند بیم آن است
شیطان او را تخبیل کند یعنی تا بجهه و بار موحده یعنی عقل او زایل
کند هفتم تطمیح یعنی بول کردن در هوا خواه نشسته و خواه
ایستاده مکروست و بر بالای بامی یا بالای دیواری بر کنار
بام و کنار دیوار نشستن و در هوا بجانب سفل بول کردن
از جمله تطمیح است و در حدیث شریف نبوی نهی از ان واقع
شده هشتم تخلی و دفع فضله در مشارع مکروست و
ان جمع مشرعه است یعنی محل آب برداشتن مردم از نهر
نهم در شوارع نیز مکروست و ان جمع شارعه است یعنی
طریق و ممر تردد مردم خواه شارع عام باشد و خواه مختص بقومی
دهم در زیر شجره مثمره یعنی درخت میوه دار بار آور

مکروست

مکروست هرچند بالفعل میوه نداشته باشد و موضع کراهت
انقدار زمین است که سقط میوه ان درخت باشد نهی
ستر نهی از همه اینها در حدیث وارد است و ابو جعفر الباقر
علیه السلام فرموده که سر نهی تعظیم ملائکه موکله بر ثمار است یازدهم
مکروست در رفتن آب روان یعنی فضا ایش در
ورود گاه خانه که عبارتست از حریم و داخل ملک است
و خصوصا افنیه مساجد و حریم مشاهد در حکم حریم مساجد است
بمنطوق حدیث کاظم علیه السلام دوازدهم در مجری و ممر آب
مکروست اگرچه بالفعل آب نداشته باشد سیزدهم در فی
نزال یعنی موضع سایه که محل نزول قافله و منزول دارد
مستر و بن نماز ابو الحسن اول علیه السلام بران نص کرده است
و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده ملعون ملعون المتغوط فی ظل النزال
و المانع الماء المنتاب و الساد الطریق المسلوک
چهاردهم در ملاعن بنص حدیث شریف نبوی یعنی مواضع
لعن و نفرین کرده اند بمکان اجتماع مردم و در حدیث
الساجدین علیه السلام نفرین ان بدرگاه خانه مردمان وا
رد است پانزدهم در شطوط انهار یعنی کنار نهر
مطلقا بنص سید الساجدین و ابی الحسن الکاظم علیهما السلام

وملحق است بآن کندن چاه و مواضع که مردمان ازان متاذی شوند
علی الاطلاق شانزدهم مکروه است استصحاب مصحف با خود در وقت
تخلی و انگشتری که بر آن در بیت الخلا مادام که اسم مختص بجناب مقدس
الهی تعالی بر آن مکتوب باشد و منقوش مثل انگشتری یا لوحی از الواح و انگشتر
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نقش خاتم آن را نزع فرموده از خود
دور میکرده همچنین امیر المؤمنین علیه السلام باز بند و تعوید
و دعا را از خود جدا می نموده و در الفاظ اسما مشترک میان
قرآن و دعا و غیر آن معتبر قصد کاتبست و الحاق اسم نبی
و سایر ائمه صلوات الله علیهم بآن در کراهت محل نظر است و ا
ولی الحاق است از باب تعظیم و احترام و شیخ شهید در ذکری میگوید
اسما انبیا با خود داشتن مکروه نیست هفدهم استصحاب درهم
بیض بکسر با موحده بصیغه جمع ابیض یعنی دو خال زر سفید
خالص با خود در بیت الخلا مکروه است مگر آنکه مصرور یعنی در کیسه بسته باشد
که آن وقت کراهت نخواهد داشت چنانکه از ابی عبدالله الصادق علیه السلام
مرویست که از بعضی اصحاب ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت
کرده است و سط ابن ادریس یحیی بن سعید در جامع و علامه
در نهایه مشدد و بجای مصرور ذکر کرده اند یعنی در موضعی
بسته باشند هجدهم مسواک مطلقا یعنی استیاک بهر مسواک که

بوده

بوده باشد حتی با انگشت ابهام و سبابه در بیت الخلا و از
ابی الحسن الکاظم علیه السلام مرویست که مورث بخر یعنی گنده
بو و خار معجمه یعنی رایحه کریهه دهن خواهد بود نوزدهم اکل و شرب
در بیت الخلا در وقت تخلی مکروه است چه مستلزم خست نفس است و خواری م
و شیخ در رساله صدوق رضوان الله تعالی علیهم در فقیه روایت
رئیس المحدثین رضی الله عنه در کافی از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام
و حدیث لقمه نان و آزاد کردن غلام مستند حکم است بیستم
استقبال بیت المقدس مکروه است از جهه شرف و احترام چنانکه
علامه رحمه الله تعالی در نهایه و شیخ شهید رفع الله درجته در ذکری ذکر
کرده اند بیست و یکم اطاله جلوس در خلا یعنی زمان نشستن
دراز کردن مکروه است حدیث وارد شده از باقر و صادق
علیهما السلام که مورث ناسور شود و مصر دکو اسیر ا بو حدج
و آن مرضیست مشهور نشیند و ماسیل و مقعد و بعضی با سور ضبط
بنون بحسب لغت بتبدیل سین بصاد و در مرد و حار است بیست و دوم
مس قضیب بدست راست مکروه است ابو جعفر الباقر علیه السلام
ازان نهی فرموده و حدیث شریف نبوی النهی للاکل
والیسری للفرج وارد است بیست و سوم تخلی از غائط در
مقابر و میان قبور مکروه است نهی ازان در حدیث وارد است

و کراهت در ذکری بی‌زبان و غیر بهما مذکور است بیست و چهارم تکلّم
در خلا مکروه است و صدوق در فقیه گفته جایز است بدلیل
نهی نبی صلّی الله علیه و آله و سلّم انسان را و در روایت آمده که هر که در حالت خلا
تکلّم کند حاجت او مقضی نشود و مطلب او بنجاح نرسد
و چند موضع از آن مستثنا شده اوّل ذکر جناب مقدس الهی
که سنت است بدلیل حدیث موسی علی نبینا و علیه السلام دوم
آیة الکرسی یا آیه کریمه الحمد لله رب العالمین بدلیل حدیث ابی
عبد الله الصادق علیه السلام سیم حکایت فصل اذان بعد از فراغ
مؤذن از هر فصل بدلیل آنکه در احادیث امر بحکایت
اذان علی العموم واقع شده است چهارم اللهم
صلّ علی محمد و آل محمد گفتن اگر اسم مبارکش مذکور
شود و متخلّی بشنود پنجم رد سلام که واجب است اما سلام
کردن بر متخلّی و ابتدا کردن متخلّی است بسلام بر کسی مکروه است ششم
حمد الهی بعد از عطاس هفتم تسمیت کردن عاطس
یعنی دعای رحمت از برای او کردن و یرحمک الله گفتن
بعد از عطسه هشتم هر گاه امر ضروری واقع شود که بالضرورة
تکلّم باید کرد هفتم ارتیاد یعنی طلب موضع که مناسب بوده باشد
از برای تخلّی و استنجا و طلب موضع مرتفع از برای بول

کردن
که خاک

کردن که خاک نرم بسیار داشته باشد سنت است رسول
صلّی الله علیه و آله و سلّم درین باب اهتمام تمام داشته است و در
توقّی از بول بفتح واو و تشدید قاف مبالغه عظیم
میفرموده است و اهتمام کرده است ما بیاد و از برای
بول ابو الحسن الرضا علیه السلام فرموده است من فقه الرجل
ان یرتاد لبوله دهم ستر تمام بدن از انظار ناظرین
سنت است بدخول خانه یا خیمه یا ابعاد در صحرا بکسر همزه یعنی
دور رفتن و از نظر خلق پنهان شدن یا در وهدی یا
عقبه درختی یا پشته نشستن چنانچه سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم میکرده است و امر بآن فرموده است و نیز
سنت است تاخیر کشف عورتین کردن تا وقت جلوس و
نزدیک شدن بزمین در ذکری مذکور است که دلیل استحباب
فعل آنحضرت است صلّی الله علیه و آله و سلّم که باین سنت عمل کرده است
یازدهم بیست و هفتم ابتدا کردن در دخول بپای چپ و در
خروج بپای راست مستحب است برعکس مساجد و مشاهد و اماکن
شریفه و اگر در صحرا باشد آخر قدم را تا موضع جلوس پای
چپ کند و در انصراف اوّل قدم را پای راست بیست و هشتم در
نشستن اعتماد بر پای چپ کردن و کشاده داشتن و

بیست و نهم

و دوم رفتن پای برهنه سنت است بدلیل حدیث نبوی
تقنعیه سر یعنی پوشیدن سر در بیت الخلا سنت است تا
مانع باشد از وصول رایحه خبیثه بدماغ **سی ام** بالغطیه تقنیع
راس در بیت الخلا مستحب است و آن عبارتست از قناعی بکرجا
یا چادرشبی بر سر انداختن که تمام سر و گوش و گردن را فرا گیرد
چه ابوعبدالله الصادق علیه السلام چنین میکرده است و مفید در
مقنعه ذکر کرده اند از سنن رسول الله بوده است
صلی الله علیه و آله وسلم **سی و یکم** بعد از فراغ و انقطاع دریره بول استبرا
از بول سنت است علی الاصح و مذهب شیخ طوسی چه الله نور الله مرقده
در استبصار و ظاهر روایتی که مستند اوست وجوب
استبرا است قبل از استنجا است و حمل آن بر استحباب متعین است
سی و دوم هنیهه بضم ها و فتح نون و اسکان یا قبل ها یعنی زمانی
قلیل صبر نمودن بعد از فراغ یعنی بعد از آن استبرا کردن مستحب است
چنانکه در حدیث از ابی جعفر الباقر و ابی عبدالله الصادق علیهما السلام
روایت شده است طریق استبرا علی الاظهر آنست که انگشت
وسطی را از دست چپ بر مقعد گذاشته تا اصل قضیب کشیده و
خصیتین بقوت تمام بکشند سه بار پس انگشت مسبحه را در زیر
قضیب و انگشت ابهام را بر بالا نهاده تا کنار حشفه سه بار

دیگر

دیگر بکشند پس حشفه را بیفشرد و ذکر را بیفشاند سه بار دیگر که
مجموع نه بار شود چنانکه مختار مبسوط و جمعی بسیار معتبر است و در
استظهار و استبراء اتم و ابلغ است و شیخ مفید روح الله روحه
در مقنعه میگوید مسح انثیین را تا اصل ذکر و قضیب با انگشت
وسطی دو بار یا سه بار بکنند پس قضیب را از فوق بانگشت میان
ابهام و مسبحه گذاشته بتمامی از بیخ تا طرف دو بار یا سه بار
با اعتماد تمام بکشند و سید مرتضی رضی الله تعالی عنه اکتفا بان
کرده است که تمام قضیب را از اصل تا طرف سه بار بقوت
بیفشانند و بیفشرد و منطوق حدیث مولانا الباقر علیه السلام
بطریق تهذیب و استبصار آنکه از اصل قضیب تا طرف
حشفه سه بار بیفشرد و طرف را گرفته سه نوبت بیفشاند
و صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه کشیدن از مقعد
تا انثیین بانگشت سه بار و فشاندن تمام ذکر سه بار لازم
و کافی میداند و در استبرا سه بار شیخ مستحب است و ظاهر کلام
مراسم لزوم سبعه است **سی و سیم** استنجا بعد از فراغ و بعد از
استبرا الا تاخیر قبل وضو یا تیمم سنت است و تقدیم استنجا بر وضو
و تیمم واجب نیست و صدوق در فقیه قائل بوجوب است
سی و چهارم اعداد نبل بضم نون و فتح با موحده یعنی

مهیاست خشک احجار استنجا از سنتهای تخلی است بعض
حدیث رسول صلی الله علیه و آله اتقوا الملاعن و اعداد
النبل و اکثر محدثین نبل بحرکت اعراب صحیح نون و قبل از نبا
مفتوح روایت کرده اند و اعداد آب ابتدای استنجا
سر از سنتهاست خواهد بود بطریق اولی سی و پنجم بعد از استبرا
و استنجا دست بر شکم کشیدن ایستاده سنت است چنانکه
مفید و شیخ و ابو علی سلار و ابن البراج رحمهم الله تعالی ذکر
کرده اند و در ذکری نیز مذکور است سی و ششم استعاذه و تسمیه
در وقت دخول بیت الخلا و دعا بطریق ماثور در چند موضع
است اول چون خواهد که داخل شود بگوید بسم الله و بالله
اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان
الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم دوم بعد از دخول و قبل از
جلوس الحمد لله الحافظ المودی اللهم اطعمنی الا
ذی و اعذنی من الشیطان الرجیم و شارح نفلیه
و لمعه رحمهما الله تعالی در این مقام خبط نموده توهم کرده است که
محل این دعا و تحمید بعد از استعاذه و تسمیه است نزد دخول
سیم حین الجلوس در وقت انفصال براز اللهم
اطعمنی طیبا فی عافیة و اخرجه منی خبیثا فی عافیة

وصدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه روایت کرده که
رسول صلی الله علیه و آله و سلم باین طریق میگفته است اللهم
کما اطعمتنیه طیبا فی عافیة فاخرجه منی خبیثا فی عافیة
چهارم وقتی که نظر بر براز نماید اللهم ارزقنی الحلال
و جنبنی الحرام پنجم هنگام دیدن آب الحمد لله الذی
جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا ششم در وقت
استنجا اللهم حصن فرجی و استر عورتی و حرمهما علی النار و وفقنی لما یقربنی منک
یا ذا الجلال و الاکرام هفتم وقت برخواستن و ایستاده
دست بر شکم کشیدن الحمد لله الذی هنانی طعامی
و عافانی من البلوی هشتم در وقت خروج از بیت
الخلا یا انصراف از موضع تخلی در صحرا الحمد لله الذی
عرفنی لذته و ابقی فی جسدی قوته و اخرج عنی
اذاه فیا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها
و در روایتی فی جسدی بجای فی جسده بدل کردن
در انا مکروه است خواه قارورة بوده باشد خواه اناء دیگر
در اخبار روایت که نبی را صلی الله علیه و آله و سلم قدحی
مخصوص از برای آن بوده است اما باید که ظرفی را که

بول در ان باشد و در منزل انکاه بدارند که نهی از ان وارد شده
است و دعا و نماز در ان منزل مکروه است و ابو جعفر بن بابویه رضوان
الله تعالی علیه نماز را در خانه که بول یا خمر در ان باشد حرام شمرده
مسئله مشی یعنی راه رفتن در استبرا شرط نیست و همچنین
ایستادن و پا بر زمین زدن چنانچه مذهب بعضی از فقهاء
عامه است و استحباب ان در استبرا نیز دلیل ندارد مسئله
زنان را استبرا از بول لازم نیست و کر قایل شویم باستحباب
باید که زن در جهت عرض استبرا کند بر خلاف مرد که استبرا
او در جهت طول است و قول ابن الجنید انست که زن تا سه بار
تنحنح لازمست در استبرا مسئله سنت است که وضو و تیمم صحیح ندر
بعد از استنجا بوده باشد و واجب نیست بتیمم مانند وضو قبل از
صحیح است علی الاقوی اکر در ضیق وقت واقع شده باشد
یا در سعت وقت و عذری که مسوغ تیمم است مرجو الزوال نبوده
باشد و فرق میان وضو و تیمم درین حکم ضعیف است و ابن بابویه
رحمه الله تعالی بجهة امر را قبل از استنجا صحیح نمیدانند
و اکر واقع شده باشد اعاده انرا بعد از استنجا واجب میشمرد
و دلیلی که صلاحیت استدلال داشته باشد ندارد و پس
اصح استحباب اعاده است تنبیه امام علما عامه و علامه
از زنان

اثر ان فخر الدین رازی در موضعی از کتاب نهایة العقول
بر سر جاده انصاف امده بر اصحاب خود اعتراض میکند که
هرکاه نبی علیه السلام در هدایت امت اینقدر اهتمام
داشته باشد که در باب بیت الخلا رفتن بهتاسی و نشو و طبیعه
تعلیم فرماید سوای واجبات و این امر سهل جزئی را برای امت
مفوض ندارد چون تواند بود که از دنیا رحلت کند و وصی
و خلیفه و امامی که بعد از وفات نفس مقدس او و حافظ احکام
شرع و منهج دین و بیضه اسلام و سعادت امت بمتابعت و تعلقات
شان بمخالفت او منوط بوده باشد نصب نا کرده این چنین
امر مهم و خطب عظیم را مهمل کذارند و تعیین این مرتبه بلند پایه را
که تالی نبوت و ثانی رسالت است باقتضای رای امت
و مقتضای اختیار ایشان تفویض نماید چنانکه طریقه
اهل سنت است همانا کسی که از خرمن عقل بهره داشته باشد
هرکز این قول باطل را باور ندارد و تجویز این احتمال محال را
نهایت حماقت طبع و سخافت نفس و منتهای مراتب
سخافت عقل و طعافت حس شمرد و همانا که عقل
صریح مستقیم حکم کند که در قانون حکمت بالغه و سنت
اولی امر که واجب است که امام خلق و خلیفه رسول الله

انجناب از جانب جناب مقدس نبوی مخصوص و بعض
صریح رسول الهی مخصوص بحسب استحقاق ذاتی و کمال فطری
جوهر نفس قدسی در فطرت اولی و اتصاف با وصاف
ملکات ملکیه و اضعاف کمالات بشریه در فطرت ثانیه باین
درجه عالیه مخصوص بانحضرت چنانکه مذهب شیعه است و منکران
حقیقت در نظر صاحب نظران از دایره بصیرت عقل خارج
و از حوزه استحقاق جبلت فطرت انسانی بیرون می نماید و من
لم یجعل الله له نورا فما له من نور **باب اداب الاستنجا**
استنجا بحسب لغت اشتقاق یا از نجو بفتح نون و اسکان جیم
بمعنی زمین مرتفع یا از نجو بمعنی قطع و ازاله یا بمعنی کشف
و در اصطلاح فقها عبارتست از ازاله خبث بول و براز
از مخرج بطریق مقرر شرعی و براز بفتح با بمعنی صحرا
کنایتست از نجو بفتح نون و اسکان جیم و ان غایطست
و استنجا از بول بآب مطلق طاهر واجب و متعین است و بهیچ
چیز دیگر جایز نیست بغیر از آب چیزی ازاله خبث بول
نمیکند بنص سید المرسلین و اوصیا معصومین صلی الله علیه
و اله اجمعین و اجماع مجتهدین فرقه ناجیه امامیه رضوان الله
تعالی علیهم و اقل مقداری که مجزیست دو مثل بول است که بر سر

حشفه مانده باشد با تخلل الفصل که دو مرتبه آب ریختن
متحقق شود چنانچه حدیث نشیط بن صالح از ابی عبد الله
الصادق علیه السلام افاده آن میکند و در فقیه بلفظ مرتین
صریحا مذکور است و توقف علامه رحمه الله تعالی در
منتهی در صحت حدیث بجهة آنکه مروک بن عبید در طریق روایت
واقع است و حال او معلوم نیست وجهی ندارد چه مروک بن عبید
جلیل القدر معروف الحال از رجالست و توثیقش در علم رجال
ثابت و مبین است و خبر منطوق رد اخبار دیگر که ازاله
نجاست بول از بدن یا از جنب و یا رشستن می شود
و مخرج بول اشمال است و ابو الصلاح حلبی رحمه الله تعالی
نفی مقدار کرده میگوید که ضابطه در استنجا از بول تعدی
از است که مزیل عین نجاست و اثر آن باشد و تعدد و تخلل
و انفصال در شستن لازم نیست و علامه نیز رحمه الله تعالی
در نهایه اختیار این قول کرده است و بنا بر عمل و اعتماد
بر قول مشهور است و استنجا از براز اگر از متعدی مخرج
شده حواشی و حول و اطراف مخرج را آلوده نکرده باشد
ساخته باشد مثل استنجا از بول است که بآب واجب است

وبغیر آب مجزی نیست و این حکم نیز اجماعی و منصوص علیه است
و حد معتبر مقرر شرعی ازاله عین است و اثر و معنی اثر اجزای
صغیره است از رطوبت عین یا از بقایای نجاست که
در محل بعد از زوال و انقلاع جرم و تنشیف رطوبات
باقی ماند و حس بصر ادراک آن نکند تا زمانی آن از
محل باب زایل نشود و دست که باسته لامسه ادراک خشونت
محل نکند نجاست محل باقیست و طهارت حاصل نیست
ضابط طهارت محل بمنطوق حدیث ابی الحسن الرضا
الکاظم علیه السلام و صحیحه عبد الله بن المغیره و ابو العلا
بن عبد العزیز صریر یعنی ازخشونت محل یا شرط و حصول صریر را
حد ضابط طهارت شمرده اند و محقق در معتبر میگوید حصول
صریر مختلف می شود بحسب اختلاف حرارت و برودت آب
پس آن را مناط طهارت ساختن منضبط نیست
و ابن ادریس در سرائر اختیار کرده است که استعمال
آب در استنجا محدود بحدی نیست بلکه ضابط بکول
مقعدست و تلوث قلب و نقا یا کبر تا موضع نجو از جنت
اثر او عینا بعد از آن کفته است و قد ذهب

بعض

بعض اصحابنا الی ان حده خشونة الموضع وان یصیر
وهذا الشی غیر معتمد لانه یختلف باختلاف المیاه والازمان
فان المطر المستنقع فی الغدران لا یخشن الموضع ولو استعمل
منه مائة رطل والماء البارد فی الزمان البارد یخشن
الموضع باقل قلیل و اگر از اطراف حلقه مخرج تعدی
نکرده باشد و حواشی و حول آن آلوده نشده باشد مستحب است
که استنجا باحجار کند یا با آب یا جمع کند میان احجار و آب
اول باحجار و آخر با آب اما اختیار آب افضلست و جمع
کردن میانه احجار و آب افضل و اکمل و این حکم نیز اجماع
مجتهدین است از علمای خاصه و فقهای عامه متفقند
و منصوص احادیث وارد است و خصوصا اهل قبا
از انصار بکریمه ان الله یحب التوابین ویحب
المتطهرین باز از جهت اختیار آب سر احجار یا
از جهت جمع میانه مرد و در کتب اخبار و اصول روایات
فریقین صحیح و ثابت و نقل سعد وقاص و عبد الله
الزبیر که استنجا با آب مکروه اند بیش جمهور فقهای
عامه نیز باطل و از درجه اعتبار ساقط و مخالف نقل

وفعل رسول الله است صلی الله علیه وآله وسلم **مسئله** اگر بر
مخرج بول آب ریخته شود زاید بر قدر واجب در زمانی
ممتد که اجزای آن غسل بعضی بعضی متراخی باشد اعتبار
محلل الفصال ولعد وغسل ساقط می شود علی الاظهر وا
احتمال وجوب فصل غسل بدار دیگر غسل با دو مرتبه شستن
علی الحقیقه لفعل آیه بر وجهی دارد مگر آنکه زمان غسل امتداد تمام
داشته باشد وجد بحر برسن اعلی الله درجته در شرح قواعد سقوط
این احتمال علی الاطلاق حکم قطعی کرده است **مسئله**
اجماع اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم منعقد است
بر آنکه در ازاله نجاست بول ذلک محل یعنی مالیدن بدست
یا بچیزی دیگر لازم نیست چه آن نجاست را جرمی نیست تا
احتیاج بمالیدن باشد بلکه ازاله عین نجاست باب
بعد از زوال عین آب ریختن بر محل کافی نیست واگر آب مفقود
باشد مسح مخرج بول و تنشیف رطوبت نجاست بجسمی طاهر مانند
سنگ و خرف و پنبه و امثال آن واجب نیست نماز صحیح باشد
و محل آن پاک نمی شود و بر جنبت نجاست بول باقی می ماند
پس نزد وجدان آب استنجا باب بطریق معهود شرع

مفقود

چنانچه

چنانچه مذکور شد واجب است تا نجاست جنبت بول زایل شود
و محل طاهر و ملبس نماز مشروع شود **مسئله** هر اغلف باعجام
عین بعد از همزه و فا بعد از لام یعنی کسیکه مختون نباشد
واجب کشف بسره لضم با بر موضع و اسکان سین مهمله قبل
از را آ مفتوحه که عبارتست از راس حشفه اگر ممکن بوده باشد
تا آب بر مخرج بول وارد شود چه از بواطن نیست تا وجوب
غسل ساقط باشد بلکه در حکم ظاهر است و شستن آن بحکم
شرع واجب واگر مرتتق بضم میم و اسکان را و فتح تا اول
و کسر تا ثانیه قبل از قاف یعنی غلاف با بسره ملتحم و چسبیده
باشد اشهر بین الاصحاب آنست که بقدر ممکن ایصال آب بما تحت
از اغلف از بسره لازمست بمحنا که جد من میجمر در شرح قواعد
کفته است و علامه در منتهی و شهید محقق در ذکری الحاق آن ببواطن
حکم محتتن بر واجاری و ظاهر غلاف بجای بسره واجب
الغسل و اعتبار وصول آب بما تحت ساقط است **مسئله**
در استنجا مطلقا شستن باطن لازم نیست و در عدم وجوب
غسل باطن میان مرد و زن خواه بکر و خواه ثیب فرقی نیست
و بر ثیب غسل آنچه از فرج ظاهر میشود در وقت بر جلوس
بر قدمین واجبست واگر داند که بول بمدخل ذکر و مخرج

ولد وحیض رسیده باشد شستن آنچه ظاهر باشد واجب است مسئله
غسل احلیل و فرج از آنچه بیرون آید سوی بول و منی و خون
واجب نیست خواه جامد باشد مثل سنگریزه و کرم و خواه مایع
مثل ودی و مذی و رطوبت فرج و سایر رطوبات
اگر حایض باشد و آلوده بنجاست نباشد و همچنین شستن
دبر واجب نیست از هرچه بیرون آید الا براز و خون مسئله
در مطلق استنجا زوال عین و اثر معتبر است و رایحه اعتبار
ندارد و چنین در نص حدیث وارد شده است
چه رایحه عرض است و مناط حکم نیست و در استنجا که عبارتست
از استنجا باحجار در براز غیر متعدی زوال اثر نیز معتبر نیست
بلکه همین عین لازمست مسئله در استنجا سه سنگ معتبر است زوال عین باحجار
بالفعل یا بالقوه و یک سنگ که سه شعبه داشته باشد شبیه از
یک سنگ در استجمار مثل سه سنگ متعدد و بالفعل است علی الاقوی
چه مقصود که ازاله نجاست است از محل آن حاصل می شود و
تثلیث مسحات که در حدیث شریف نبوی صلی الله علیه وآله
وارد شده شامل این است و تثنیه احجار که در احادیث
وارد است منافی این نیست این قول را اکثر اهل تدقیق
اصح شمرده اند و قول اکثر المحققین در معتبر است سه شعبه
در

در یک سنگ کافی نیست بلکه سه سنگ متعدد و بالفعل مستثنا
و بعضی از متأخرین تابع او شده اند و شیخ طوسی در مبسوط
گفته این قول احوط قولیست و من در غیر این
کتاب کلام معتبر را نقل کرده جواب اصحاب او گفته ام
مسئله خلافیکه نقل کردیم قیاس بیک شخص است و اما
نسبت باشخاص متعدده شعب مختلفه یک سنگ بلا خلاف
محسوب از احجار استجمار می شود قطعا و اگر یک شعبه مستعمل نجس شده
باشد شعبه دیگر که طاهر باشد از احجار استجمار شخص دیگر تواند بود بلا خلاف
مسئله استجمار اختصاص بسنگ ندارد بلکه آجر و خزف که
سفالست و مدر که کلوخ است و چوب و خرقه که خشونت داشته باشند
و هر جسمی صلب که مزیل عین و قالع اجزای نجاست باشد و نهی از
استعمال آن وارد نشده باشد مجزیست در استنجا مگر سفت یعنی
پشته از ثنائی السبطین ابی عبد الله الحسین علیه السلام مرویست و سلار بن
عبد العزیز اعتبار کرده است حجر اراضی باشد که اصل او همین زمین
بوده باشد و ابن الجنید گوید آجر و خزف مجزی نیست مگر آنکه ملابس
طین و یا تراب یابس باشد و در حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
وارد است که واستطب بثلثة احجار او ثلثة اعواد او
ثلث حثیات من تراب و استطب صیغه امر است از استطابه

وان طلب پاک بودن است و اعواد جمع عود است یعنی پاره چوب
و خشتها و حجر یک جا منفصله زنا مثلثه جمع جنبنه است یعنی پاره
کف از خاک مسئله واجب است که اجسام استنجا طاهر بوده باشند
و بجنس مجزی نیست بنص اجماع مسئله استنجا بعظم و روث
یعنی استخوان و سرگین حیوان مطلقا حرام است رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
از آن نهی تحریمی کرده و در بعضی از روایات فرموده است لا
تستنجوا بالعظم ولا بالروث فانه اخوانکم من الجن یعنی
مطعوم جن است و روایت کرده اند که فرموده است عظام طعام
جن و روث طعام دواب انسان است این حکم پیش اصحاب
ما محل اجماع است و از فقها عامه ابوحنیفه و مالک مخالفت کرده اند
و هرگاه بمطعوم جن استنجا حرام بوده باشد از جهت احترام پس
بمطعومات آدمی حرام خواهد بود بطریق اولی چه انس با حترام
احق از جن است مسئله استنجا بجمیع مطعومات انسانی حرام است
خصوصا نان و گوشت و فواکه و حبوبات و ادویه و امثال
آنچه احترامش ظاهر است مسئله اگر کسی العیاذ بالله دانسته با ورق
مصحف مجید استنجا کند کافر و داخل کفار و حلیله او از حباله زوجیت
بیرون آمده بر وی حرام و از باین هر چند این عمل بقصد استخفاف
نکرده کننده باشد و هرچه اسمی از اسما کرام الهیه حسنی بران مکتوب یا منقوش

بوده باشد همین حکم دارد و کتب علمیه و دینیه از احادیث
و معرفة الله و فقه و تفسیر نیز در حکم تحریم داخل است اما سبب
ارتداد و کفر نیست الا بقصد استخفاف مسئله استنجا به تربت
مبارک مقدس ابی عبدالله الحسین علیه السلام که تریاق سموم و دوای
امراض است حرام و بقصد استخفاف سبب کفر و ارتداد است و تربت
سایر شهدا مقدس معصومین نیز همین حکم دارد مسئله طهارت
ادوات استنجا شرط است و استنجا بجسمی که بنجس یا متنجس بوده باشد مجزی نیست
همچنانکه اینکه طاهر نباشد استنجا بان صحیح نیست اجماعا و
و سایر متنجسات با نجس نجاسات فرق نیست متنجس خواه بنجاست
براز و خواه بنجاستی دیگر از نجاسات مزیل نجاست نمی تواند بود
مطلقا مسئله اگر جسمی که طاهر نبوده باشد مستعمل شود نظر
تطهیر محل بآب طاهر متعین است خواهند شد و استنجا با جسمی
طاهره بعد از آن فائده نخواهد داشت مطلقا علی الاصح
علامه رحمه الله تعالی در منتهی و نهایه میان نجاسات غائط و سایر
اجناس نجاسات فرق کرده میگوید اگر متنجس بنجاست براز
مستعمل شود محتمل است که استعمال سه سنگ طاهر بعد از آن
کافی بوده باشد بنا بر آنکه جنس نجاست یکی است و مختلف نیست
و نیست پس این تفرقه ضعیف است مسئله مستعمل مادام که بنجس نشده

مجزی نیست و وصف ابکارت که در احادیث وارد شده
ندارد و بعد از ازاله نجاست از آن مجزی است و لازم نیست که
آلات استنجا در اصل ابکار یعنی غیر مستعمل بوده باشد علی الاطلاق مسئله
ادوات استنجا شرطست که خشک بوده باشد و با مبلول و با رطوبت
مجزی نیست هر چند که طاهر باشد و هر چند که رطوبت آن
از حد موضعی که بران واقع می شود تجاوز نکند و منتشره اگر رطوبت
بملاقات محل نجس می شود خواه نجس و استعمال نجس صحیح نیست و نیز
رطوبت آلت مانع ازاله عین براز و سبب انتشار نجاست
و رطوبت محل خواهد شد و آنچه علامه در نهایه و شیخ شهید در ذکری
گفته اند که در صورت عدم سرایت رطوبت محتملست که
مجزی بوده باشد ضعیفست مسئله شرطست که محل نجاست
دیگر غیر نجاست براز متنجس نشده باشد پس اگر براز با خون
ممزوج یا نجاست دیگر عارض شود استجمار کافی نخواهد بود بلکه
استنجا باب درین صورت متعین است مسئله خشتی که
ماده آن گل نجس بوده باشد چون در کوره آتش طبخ یابد
و آجر شود و شیخ طوسی در مبسوط و علامه در نهایه گفته اند که
طاهر می شود و استعمال آن آجر در استنجا جایز است
و پیش من این قول ضعیف است و استنجا بآن آجر صحیح نیست

مسئله

مسئله اشبه آنست که جزوی یا از اجزا یا عضوی از اعضای
حیوان زنده که از آن حیوان منفصل نشده باشد داخل محرمات
است و استعمال آن در استنجا جایز نیست و میان اجزای ...
با غیر او فرقی نیست پس استنجا بدست یا عقب یعنی پاشنه پای
خود یا دیگری مجزی نیست و همچنین حیوان صغیر الجثه مانند عصفور
یعنی گنجشک و امثال آن اگر تمامی در استنجا مستعمل گردد صحیح نیست
مسئله شیخ شهید در ذکری با علامه در نهایه موافقت کرده
میگوید که طلا و نقره و جواهر نفیسه و امثال آن سر و اصحاب ما رضوان الله
تعالی علیهم ملحق بمحرمات نیست و استعمال آنها در استنجا جایز است
و من میگویم که این حکم بعید است جواهر مذکوره چگونه بمحرمات
ملحق نباشد با آنکه در ادویه قلبیه و مطعومات محرمه داخلست و نیز
در حدیث نزع انگشتری که نگین زمرد بوده باشد از دست بدر
در حال استنجا وارد است بجهة احترام و احادیث بحکم تختم
عقیق و یاقوت و فیروزه و زمرد دلالت بکمال احترام دارد
و بالجمله احوط و اشبه آنست که استعمال مذکورات در استنجا جایز نباشد
مسئله استنجا بزجاج یعنی شیشه یا گلی که صیقل داشته
باشد یا جسمی که زلج بوده باشد بتحریک زای و لام قبل از جیم یعنی
لغزنده مجزی نیست چه قالع عین نجاست نمی تواند بود و بر

اگر جسمی صیقل یا زجاج مستعمل شود و بعد از آن استنجا باب متعین خواهد
اگر نجاست منتشر شده باشد **مسئله** جلد حیوان طاهر مجزی نیست
خواه مأکول اللحم و خواه غیر مأکول اللحم و میان مدبوغ و غیر مدبوغ
فرق نیست مادامکه مستوی باشد چه مستوی داخل مطعومات است
و علامه در نهایه میگوید غیر مستوی نیز هرگاه باعث تنقیه باشد
احتمال دارد که مجزی نباشد **مسئله** مذهب سید مرتضی رضی الله
تعالی عنه در مصباح و شیخ طوسی نور الله تعالی مرقده در مبسوط و ابن
ادریس رحمه الله تعالی در سرائر و نجم المحققین روح الله تعالی روحه در معتبر
و جمعی دیگر از اصحاب آنست که هرگاه جسم طاهر از اجسامی که
استعمال آنها در استنجا حرامست مثل استخوان یا نان یا فاکهه عر
یا غیر آن از محرمات مستعمل شود بر وجهی که قالع نجاست
از محل باشد آن استعمال منشاء ترتب اثم و عقوبت و خروج
از عهده تکلیف در باب استنجا بآن حاصل نیست بلکه بعد
از آن استنجا باجسام جایزة الاستعمال واجبست اگر
بسبب استعمال محرمات نجاست بر از حواشی محل منتشر
نشده باشد و آب متعین و استجمار کافی نیست اگر نجاست
انتشار یافته باشد بنابر آنکه استنجا الطریق مامور به بفعل
منها مده است بلکه بر وجه منهی عنه واقع شده نیز مشروعیت

استنجا

استنجا با آب رخصت و تخفیف است و معصیت مناط رخصت
نمی باشد مانند سفر معصیت که منوع قصر نیست و تیمم جنابت
با علم بعدم امکان حصول آب که مناط صحت تیمم نیست
پس باید که بر مواضع اذن و ترخیص شارع مقصور باشد
و نزد علامه و فخر المدققین و شهید محقق و جد فخر من قدس الله
اسرارهم صحیح آنست که استعمال محرمات حرام و موجب
اثم و عقابست اما در استنجا مجزی و سبب خروج از تکلیف عهده
است چه غرض شارع درین تکلیف مجرد هجران نجاست
و زوال خبث است و لهذا شروط بمقارنت نیست پس گفتن تحریمی درین
و غسل دست مستلزم نباشد بجهة آنکه ایقاع آن بر وجه قربت
مقصود و متعلق امر شارع نیست و پیش من این اقوی و قول
اول احوط است **مسئله** اگر در استنجا آب یا آلات استجمار مغصوب
بوده باشد استعمال حرامست اما استنجا مجزیست و این حکم موضع
وفاق و محل اتفاق است و دلیل مصباح و مبسوط و سرائر و معتبر که
در مسئله سابق منقول شد بآن منتقض نمی شود و از آن جهة که
خصوصیت استنجا در نهی از استعمال آب یا آلت مغصوب
مدخلیت ندارد بلکه مطلق تصرف در مغصوب متعلق نهی است

واین تصرف مخصوص از افراد آن مطلق است و فرد از عوارض
طبیعه مطلق است شبیهی از استعمال محرمات که از حیثیت خصوصیات
بس قیاس احد هما بر دیگری چنانچه مسلک مختلف و منتهی و شرح قواعد
و ذکری است قیاس است مع الفارق و متضمن خلط ما بالعرض است
بما بالذات و این بحث از سوانح وقت و از خواص این کتاب است
مسئله اگر قلع عین نجاست از محل باستعمال یک سنگ یا دو سنگ
حاصل شود اکمال بعدد باستعمال سنگ سیم لازمست علی الاظهر
لکن اصح بحسب اصطلاح فقها نسبت باین مقام اوفق باشد بمقتضای
ظاهر نص فلیتمسح بثلث مسحات در حدیث شریف ابی جعفر
الباقر علیه السلام و مفهوم حدیث ابی عبد الله الصادق علیه السلام که فرموده
جرت السنه بثلثة احجار ابکار و قول سلمان رضی الله تعالی عنه نقلا
رسول الله صلی الله علیه و آله ان نستنجی باقل من ثلثة احجار ابکار
و مراد با بکار است که در حال استعمال بکر باشد یعنی مستعمل مادام که
تطهیر نیافته نشده و بعد از تطهیر حکم آن نشده باشد مجزی نیست چه
در بین استعمال بکارت ندارد مسئله اصحاب رضی الله عنهم
در جواز توزیع احجار ثلثه بر اجزای محل برد و قول اختلاف کرده
اند جمعی که بظاهر حدیث عمل میکنند میگویند استیعاب تمامی محل

بهر یک

بهر یک احجار ثلثه واجب است و توزیع کافی نیست و جمعی دیگر
تدقیق نظر کرده میگویند غرض شارع از استنجا نیست الا ازاله
عین نجاست پس اگر استعمال بر سبیل توزیع مزیل عین باشد مجزی خواهد بود
چه ازاله نجاست و امتثال امر و مصداق ثلث مسحات متحقق
می شود و این قول قوی و قول اول احوط است و علامه در نهایه
استشکال کرده است مسئله اگر احجار ثلثه ازاله عین نجاست
نکنند استعمال سنگ دیگر تا حدیکه عین زایل شود واجبست اجماعا
مسئله هرگاه بادون ثلثه عین نجاست زایل شود آنچه بعد از آن
بجهت اکمال ثلثه نصاب مستعمل شود طاهر خواهد بود و شبهه نیست که
استعمال آن در استنجا مجزی باشد و بعضی از استعمال مستعمل
شامل آن باشد و علامه در قواعد نفی جواز کرده است مسئله
اگر راه غیر مشتبه بیرون آید بکسر سین مهمله بعد از نیم
مفتوح و ضم را قبل از بار موضع یعنی مخرج طبیعی حکم باحجار
استنجا در آن جاری خواهد بود بشرط انسداد مسربه یا اعتیاد
خروج از آن مواضع غیر طبیعی بحدی برسد که ناقض وضو باشد
احکام شرعیه استنجا بر آن مترتب میشود و ابن اثیر در نهایه
راه مسربه را مفتوح و مضموم ضبط کرده است و گفته و فی

حدیث الاستنجا بحجرین المتخمین وتحجر اللمندره بنفع
الوآ مجری علی الحدیث من النیة وکانها من الرب المالک
انتهی کلامه مسئله خنثی که مشکل بوده باشد در تطهیر مخرج
مرد و یه براز از استنجار بطریق مردان میکند و در استنجا
از بول فیلیحتمل که عبارتست از حلیل و فرج باید بنشید و آب
حکم آب استنجا دارد اگر خروج بول از قبلین معتاد باشد
مسئله مشهور از طریق اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم آنست که
استنجار باحجار و ما فی حکمها مانند استنجا باب مطهر محل است اگر
جزئی بعد از استنجار شرعی ملاقی محل شود متنجس نخواهد شد چه محل
بعد از استنجار طاهر است همچنانکه بعد از استنجا باب طاهر است
بمقتضای مفهوم قول رسول الله صلی الله علیه و آله لا تستنجوا
العظم ولا الروث فانهما لا یطهران چه این مفهوم
از اقسام مفاهیم است که حجت است و حجیت آن در علم اصول
فقه مبین شده است و از علما خاصه و بعضی از فقها عامه شافعی
وابوحنیفه میگویند بعد از استعمال احجار نجاست بطریق معفو
شرعی محل همان بر نجاست باقی میماند و استجمار همین سبب
مسئله صحت نماز و عفو از نجاست اگرچه زایل است اما اثر باقی است

رایحه

رایحه اعتبار ندارد و زوال آن در طهارت محل شرط نیست
مطلقا بلکه بنص و اجماع در استنجار زوال عین و رطوبت
بر از معتبر است و بقای اثر ضرر ندارد و در استنجا باب زوال
عین و اثر شرط است و بقای رایحه منافی حصول طهارت
نیست مسئله اگر باستعمال ادوات استنجار عین نجاست
زایل شود و بعد از زوال عین تا بغیر هوا یا حرارت آفتاب سبب
زوال رطوبت نجاست و منشا حصول جفاف در محل باشد
طهارت حاصلست و لازم نیست که استعمال آلات سبب جفاف شود
مسئله تحریم استقبال و استدبار قبله در حال استنجا مخالف آنکه
در حال قضای حاجت حرام است محل اختلاف است و جانب حکم
بتحریم اقوی است بدلیل قول ابی عبدالله الصادق علیه السلام یقعد له
کما یقعد للغائط و روایت از عمر اسید صدوق است و در فقیه
و از مشایخ شیخ الطائفه در تهذیب و رئیس المحدثین در کافی
مسئله اجماع است از خاصه و عامه منعقد است بر آنکه نجو نبی را علیه السلام
زمین ابتلاع میکرده و از این جهت هیچ کس از آنحضرت نجو ندیده
و صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه گفته است و لم یر للنبی علیه السلام
حظ نجو لان الله تبارک و تعالی وکل الارض بابتلاع ما یخرج منه
و مشهور آنست که این خاصیت از خواص نبی است علیه السلام و در حدیث ..

علامات امام که در آخر فقه ... واقع شده این خاصیت از جمله
علامات معدوده است و در خبار وارد است که در ایام حرب سجاده
زبن ابتلا بخو امیر المومنین علیه السلام کرده است و ابتلا که بشرط
انّ احماعیست مخصوص بر انست چه در حدیث وارد شده که
ام ایمن بعل نبی را علیه السلام آشامید ... احکام در تفصیل نجاسات
مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز **تنبیه** آنچه در اصول حدیث از
طریق ابو جعفر بن ثلثه رئیس المحدثین و صدوق و شیخ الطایفه
مرویست باسناد صحیح از داود بن فرقد که مولای ما ابو عبد الله
الصادق علیه السلام فرموده است کان بنوا اسرائیل اذا اصاب احدهم
قطرة بول قرضوا لحومهم بالمقاریض وقد وسع الله تعالی علیکم
باوسع ما بین السماء والارض وجعل لکم الماء طهورا فانظروا
کیف تکونون و مراد از ان عبر مخرج بول است و اصر که در
تنزیل کریم واقع است ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته
علی الذین من قبلنا مفسرین ان با تکالیف شاقه تفسیر کرده
مثل قتل النفس در توبه و قطع موضع نجاست از بدن و جهت
بفراض پنجاه نماز در هر شبانه روز و صرف ربع مال در
زکوة واجب و موضع نجاست که قطع میکرده اند ما عدا مخرج بول
و سبیل بوبر از بوده است که آن هر سه دو محل استنجا است

مسئله مسنونات و مکروهات ادب استنجا بتفصیل است چنانکه
ما سبق مذکور شد **اول** سنت است در براز غیر متعدی جمع میان
بر استنجار و در متعدی جمع میان هر دو مطلقا در استحباب
افضل و اکمل است و مستحب در این مقام بمعنی افضل افراد واجب
تخییریست چه وجوب تخییری با استحباب نوعی مصادمت
ندارد و بمعنی اصطلاحی که قسم مطلق واجب و یکی از احکام خمسه است
دوم دلک یعنی مسح مخرج بول در استنجا و ازاله عین جنبت بحجر طاهر
اولا مستحب است بعد از استبرا و قبل از شستن و آب بجنس که ا...
آن در بیان شهید قدس نفسه مذکور است **سیم** آب بجنس بر مخرج
بول را اید بر قدر واجب که عبارتست از دو مثل ما علی الحشفه
سنت است **چهارم** تقدیم شستن مرده دست از موضع زند
برا دخال آنها در انا و آب بر داشتن بجهة استنجا از جمله مسنونات
استنجا است در مقنعه و تهذیب و در بعضی تصریح شده که
دو بار مطلقا و در نفلیه گفته است که بطریق که از برای وضو
سنت است قبل از وضو مراد آنکه از برای بول یکبار و از برای
براز دو بار چنانکه شارح در شرح تصریح کرده است دو
... این استحباب از مدارک شرعی وارد ... منقول
قول باقر و صادق علیهما السلام این حکم با جماع در ذکری

متعدی آن شده مقام تأمل است پنجم تقدیم استنجا از براز
استبرا و استنجا از بول بعد از اکمال استبرا بلا تأخیر مستحب است
وعمار ساباطی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام روایت
کرده است ششم مسح سه بار در استبرا سنت است مطلقا مرد را
وزن را و فیما سبق ذکر کردیم که سلار بن عبد العزیز بر مردان
واجب دانسته اند و ابن الجنید بر زنان هفتم بحسب اعتبار خصوصیت
استنجا مستحب است که آب و آلات استنجا مباح بوده باشد
و اگر مغصوب بوده باشد استنجا بآن اعتبار که استنجا است مکروه
خواهد بود و اگر چه از جهت اعتبار تصرف در مغصوب حرام است
مثل وضو از آنا مغصوب یا طلا یا نقره هشتم سنت است که
متخلی خود بنفسه مباشر استنجا باشد و اگر دیگری را متولی سازد
مثل کنیزک که ملک او باشد یا مزوجه او باشد جایز است و حرام نیست
نهم مستحب است که آلات استنجا مقصود باشد بر زمین مثل سنگ
یا کلوخی که مستحکم شده باشد بکسر کاف بر صیغه اسم فاعل یا نبات
زمین مثل چوبی که صلابت و استحکام داشته باشد و پوست
یا خرقه یا ظرف آجر و امثال آن بوده باشد دهم سنت است
اکمال نصاب ثلثه احجار در صورتیکه زوال عین نجاست
بکمتر از آن شده باشد بجهت رعایت احتیاط و خروج از عهده

خلاف

خلاف یازدهم سنت است اکمال نصاب بثلثه احجار بعد زوال
عین نجاست باشد ایتار عدد ما فوق ثلثه یعنی قطع استجمار
عدد وتر کردن سنت است و اگر در عدد زوج فوق ثلثه
عین زایل شود اقتصار بر آن مکروه است رسول صلی الله علیه وآله
فرموده من استجمر فلیوتر بها وتر دوازدهم استعمال
آب سرد در استنجا مستحب است ابو بصیر از صادق علیه السلام
روایت کرده که قطع بواسیر میکند سیزدهم ازاله اثر
و استجمار از غیر متعدی سنت است چهاردهم ازاله رایحه
مستحب است در استطهار بالغت مطلقا خواه در استجمار و
خواه در استنجا با آب پانزدهم صریر محل در استنجا از براز
مطلقا مستحب است و زیادتی مبالغه در قوت و شدت
صریر هر گاه آب سرد مستعمل باشد شانزدهم وضع انگشت
استجمار اول بر موضعی طاهر از حول مقعد نزدیک بمحل نجاست
سنت است بعد از آن تحریک آن بجانب محل نجاست تا قلع
عین کند از محل و جنبت را نشر نسازد و قبل از ازاله
عین جنبت از محل نجس نشود هفدهم استیعاب جمیع اجزا
محل در قلع جنبت هر یک از ادوات مستحب است بجهت جمع و

از عقد خلاف و توزیع ادوات بر اجزای محل مکروه است
هجدهم التقاط و اداره ادوات یعنی بر بودن و برداشتن
اجزای نجاست و ادوات را حرکت دوری دادن بر محل
جهت سنت تا بهر جزوی از اجزای ادوات جزوی از
جزوی از اجزای نجاست برداشته شود پس اگر
ادوات بر محل نجاست گردانید از جزوی از اجزای محل
بجزوی دیگر منتقل نشود مکروه است اگر منتقل شود مجزی نیست
و استنجا بعد از ان کافی نخواهد بود و استنجا باب متعین
خواهد شد و علامه بهاء در منتهی بطریق احتمال گفته بر تقدیر عدم انتقال
نیز مجزی نیست از انجهت که ثانی محل با اجزای نجاست ملاقی
خواهد شد و استعمال نجس جایز نیست نوزدهم سنت است که
در استعمال سنگ اول ابتدا از مقدم صفحه یمنی کرده تا مؤخر صفحه
بکشند پس در صفحه یسری بحرکت دوری گردانیده از مؤخر صفحه تا
مقدم مسح کنند و در سنگ ثانی بر عکس اول ابتدا از صفحه یسری کرده
از مقدم تا مؤخر بکشند پس اداره سنگ نموده صفحه یمنی را از مؤخر
تا مقدم مسح کنند و در ثالث از وسط ابتدا نموده مجموع صفحتین را
جمله واحده مسح کنند و در هر مرتبه استیعاب اجزای محل را
جمیعا بهر یک از احجار فوت نکنند و این طریق را چنانچه باید

رعایت

رعایت کردن خالی از عسری نیست و منقی نیست بیستم استنجا
باب مرور او جهت طول مستحب است و نیز او جهت
عرض چنانکه در اخبار است بیست و یکم زنان را در استنجا
باب اهتمام داشتن در شستن قبل و دبر مبالغه تمام کردن
مستحب است بمنطوق نص حدیث شریف نبوی که بسند
معتقد مروی است و صدوق در فقیه و سلار روایت کرده
قال النبی صلی الله علیه و آله لبعض نسائه مری النساء المؤمنات
ان یستنجین بالماء و یبالغن فانه مطهرة للحواشی و مذهبة
للبواسیر مطهرة و مذهبة بفتح میم در هر دو لفظ بر صیغه اسم مکان
المنع داشتن است و بعضی بکسر میم محتمل دانسته اند بر صیغه اسم الت
و بعضی دیگر بضم نیز ضبط کرده اند بر صیغه اسم فاعل و در فوائد
بلاغت مستعذب و کورا ابنت بیست و دوم در مکان نحو و محل
قضای حاجت مکروه است مستحب نیست که محل استنجا غیر مکان
نجو باشد بیست و سوم سنگی که بعد از زوال عین مستعمل شده باشد
خواه از تتمه نصاب عدد ثلثه بجهت اکمال نصاب خواه
ما فوق نصاب از برای تهیار عدد اگرچه طاهر است
استعمال آن بار دیگر در استنجا مطلقا مکروه است الشخص را

و دیگر برا خواه استعمال ان در ازاله عین بوده باشد و خواه
بجهت اکمال عدد ثلثه و خواه از برای اختیار عدد ما فوق ثلثه
و حرام نیست اصلا وجه چهارم استنجا بهر ابی که مکروه است استعمال
بوده باشد در وضو و غسل مکروه است مانند اب عیون
حارّه کبریتیه و رجه جه در حدیث وارد است که انها
از فوح جهنم است بفتح فا و اهمال حا بعد از واو ساکنه
و مانند ابی که در افتاب گرم شده باشد در حدیث وارد
شده که مورث برص است وجه پنجم زوجه صره را متوتا
استنجا ساختن که مباشر باشد مکروهست و شنید کراهت
نقل از ابی عبد الله الصادق علیه السلام و حرام نیست خواه بعقد
دوام زوجه مستنجی بوده باشد و خواه بعقد منقطع و اما
اگر زوجه مباشر اب ریختن بر دست زوج و معین او در
امساک انا شود مثلا و زوج خود متوجه استنجا شود مکروه نیست
وجه ششم بدست راست استنجا کردن مطلقا مکروه است
خواه باب خواه با حجار در موثقه سکونی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
وارد شده الاستنجاء بالیمین من الجفا و معنی جفا دوریست
از جاده دین و از طریق سنت و در صحیح محمد بن علی عن یونس
من بعض اصحابه عن ابی الحسن علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله

ان یستنجی

ان یستنجی الرجل بیمینه و در اصول احادیث ثابت است نقل
ان رسول الله صلی الله علیه و آله کانت الیمنی لطهوره و طعامه
و الیسری لخلائه و ما کان من اذی فاما استنجا بدست چپ
در اب ریختن و نگاه داشتن انا و مثال آن بدست راست مکروه نیست
وجه هفتم اگر در دست چپ انگشتری باشد که اسمی از اسماء مختصه به ذات
الله تعالی یا اسم نبی صلی الله علیه و آله و سلم یا اسمی یکی از ائمه معصومین
صلوات الله علیهم یا جزئی از ایات و الفاظ کریمه قران مجید بر ان
منقوش باشد استنجا بدست چپ درین حال مکروه است
هرگاه از وصول نجاست بان ایمن بوده باشد و الا حرام
خواهد بود و در اسمیکه میان یکی از انبیا یا ائمه علیهم السلام
و میان غیر ایشان مشترک باشد قصد کاتب و نقاش معتبر است
چنانکه شیخ طوسی در تهذیب ذکر کرده است در متن حدیث
و عبارت اصحاب واقع است که در وقت استنجا
انگشتر را از دست چپ نزع کرده بدست راست تحویل نماید و
مراد انست که نزع و تحویل کراهت استنجا بدست چپ را زایل میسازد
و این از اداب استنجاست و اگر چه هنوز کراهت استنجا
انها خود در بیت الخلا باقی می ماند و ان از اداب خلوتست

چه استنجا و ادخال ان در بیت الخلا مکروه است همچنانکه
استنجا ان با جود در حال مجامعت مکروه است و بالجمله اگر
دست چپ تنبیه در استنجا دو مکروه بفعل می آید و اگر در دست
راست یا موضعی دیگر باشد همین یک مکروه و انچه شارح نفلیه توهم
کرده که نزع و تحویل در دفع کراهت نافع نیست **ششم** خاتمیکه
نگین ان از احجاره زمزم باشد در دست چپ داشتن
در حال استنجا مکروه است و در روایت امر نزع ان در وقت استنجا
علی سبیل الایجاب وارد شده همچنانکه استنجا ان نیز با وجود
در بیت الخلا مکروه است و در صحیحه کافی کلینی در مضمره ابن عبد ربه
بجای لفظ زمزم لفظ زمرد واقع و بفهم نارسیم در این شده
قبل از نقل بعجه وان نوعیست نفیس از جواهر و معادن انفس
از زمرد جد شیخنا الشهید قدس سره در ذکری گفته است و سمعناه
مذاکرة **مسئله** شیخنا الشهید در نفلیه ذکر کرده است که استعمال
بنصر دست چپ در استنجا سنت یعنی ختم بنصر انجا کشیدن سنت
مسئله پیش اصحاب ما استنجا از خروج ریح و سنگ و کرم غیر متلطخ نجاست
و از خواب که مظنه خروج ریح است واجب نیست و سنت نیست
اجماعا علامه رحمه الله در نهایة گفته است لقوله علیه السلام

من استنجی

من استنجی من ریح فلیس منا و در حدیث از اوصیای
معصومین صلوات الله علیهم نفی وجوب استنجا ان مکرر است
مسئله انچه بعد از استبرا از مخرج بول بیرون آید استنجا ندارد
از انجهت که نجس نیست و نقض وضو نمیکند در صحیحه حریز از محمد بن
مسلم از ابی جعفر الباقر علیه السلام در باب استبرا و کیفیت
ان فرموده است فان خرج بعد ذلک الخ فان خرج بعد
ذلک شیء فلیس من البول ولکنه من الحبایل و حبایل
جمع حباله بر غیر قیاس و مراد عرقیست که از جانب ظهر می آید
و بمثانه که وعاء بول است ارتباطی ندارد **مسئله** استنجا
مخرجین جمیعا وقتی لازمست که نجاست از هر دو بیرون آمده
باشد اگر چه بول از ایشان بیرون آید همان مخرج بخصوص
اختصاص باستنجا خواهد داشت لا غیر **مسئله** اگر مکلف
نسیانا استنجا ناکرده وضو یا تیمم کند و نماز بجای آورد
چون متذکر شود اعاده نماز بر وی واجب است و اعاده وضو
و تیمم مستحب چنانکه سابق مذکور شد و میان استنجا از بول و استنجا
از براز درین حکم فرق نیست و ابن بابویه رضی الله تعالی عنه اعاده
وضو و تیمم را نیز واجب میداند **تتمه** و جهات و محرمات

تخلّی و استنجا که ذکر کردیم شانزده هست و مستحبات و مکروهات تا نشستن و چهار

پس علی المجموع آداب خلوت و استنجا از واجب و حرام

و مندوب و مکروه بیست و هشت شد والله سبحانه و له الفضل

والتوفیق **باب** سنن الاستطابة المطلقة بدانکه

استطابه استفعالست از طیب بکسر یعنی پاکی و پاکیزگی و از جمله

استطابه مطلقه هست تطیب و استعمال طیب بکسر یعنی مطلق

عطریات و تقلیم اظافر و جز شوارب یعنی ناخن گرفتن و از

شارب چیزی قطع کردن در هر روز جمعه منهم استکثار

خیر و استجلاب رزق است و در اصول حدیث از ابی عبدالله

علیه الصلاة والسلام مرویست انهما اطیغ فی استنزال الرزق من

التعقیب فیما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس و هشام

و هشام بن سالم از صادق علیه السلام روایت کرده که

قلم اظفار روز جمعه امانست از جذام و جنون و برص و کوری

وان لم تحتج فحکها حکا و در روایت دیگر وان

لم تحتج فامر علیها السکین او المقراض یعنی اگر ناخن

دراز نباشد و احتیاج بگرفتن نداشته باشد بجهت اقامت

سنت چه کارد یا مقراض را مانند سوهان بر ناخنها

کشیده

کشیده و اطراف را حک کن و در فقیه مرسلاً از صادق

علیه السلام روایت کرده که اخذ شارب در روز جمعه امانست

از جذام تا جمعه دیگر و حسین بن ابی العلی از صادق علیه السلام

پرسید که چیست ثواب آنکه اخذ شارب و قلم اظفار کند

در هر جمعه قال علیه السلام لا یزال مطهرا الی الجمعة الاخری

الاخری و از مراسیل صدوق در فقیه قال رسول الله

صلی الله علیه و آله لا یطولن احدکم شاربه فان الشیطان یتخذه

مخبأ یستتر به مخبأ بوسیط جیم مفتوحه میان میم مکسوره و لولی

مشدده بمعنی سپر و در بعضی از نسخ مخبأ است بکسر خا و بجهه بعد از

میم مفتوحه و فتح با موحده قبل از همزه بر صیغه اسم مکان

از خبأ و اختبأ بمعنی ستر و استتار و خبأ بکسر و مد خطاطی حمیشه

گویند که از شعر و صوف باشد و از طریق عامه مرسلاً من

قلم اظفاره یوم الجمعة لم تشعث انامله لم تشعث با حاء

عین مفتوحه میان شین ساکنه مهمله و فا از شعث بتحریک

بمعنی پشش و شقاق جلد یا لم تشعث با عجام شین و ثای مثلثه

از طرفین و اهمال عین مفتوحه در وسط از شعث بتحریک

بمعنی انتشار و تفرق و بعنی جلد انامل حول اظافر اصل و استعمال

سوان بجب لغة در تغیر و هیئت شعر است که از عدم مراعات
و تعهد عارض می شود و در صورت اولی که بسین مهمله و فا
باشد و فتح تا مضارعه وضم آن بر صیغه معلوم و مجهول محتمل است
و در صورت ثانیه که بشین معجمه و قاف باشد بفتح جیم و تا مثلثه
باشد و بحث بسین بفتح حرف مضارعه بر صیغه معلوم متعین است
مسئله ریش تراشیدن جایز نیست و حرام است و رسم مجوس
بوده است کسی که ریش بتراشد از جمله والمغیرین خلق الله
چنانکه مفسرین گفته اند از مراسیل صدوق است رضوان الله تعالی
علیه در فقیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان المجوس جزوا
لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب
و نعفی اللحی و هی الفطرة و لحی بکسر لام جمع لحیه است و نوفیر
شوارب که ... موی شارب است بحال خود تا
دراز شود و اعفاء لحیه بهمزه قطع باب افعال ترک جز لحیه است
و قطع نا کردن موی است و فطرت عبارت از طبع اسلام
و استعداد خلقت است و مراد از اعفاء درین مقام مراعات
حد شرعی است مسئله همچنانکه تراشیدن و قطع کردن لحیه
از شعار فطرت و طریق ملت بیرون است و برتری

کفر

کفر و طریقه مجوس است و متشبه بودن است بمجوس و توفیر
خارج از حد اعتدال و ترک اصلاح کردن و یکبار دراز
کرده اشتن شعر لحیه متشبه بیهود و خروج از سنه و دین اسلام است
از ... مستفیضه اصول معتبره حدیث و از مراسیل مقبوله
من لا یحضره الفقیه است قال رسول الله صلی الله علیه و آله
احفوا الشوارب و اعفوا عن اللحیة اللحی و لا تشبهوا
بالیهود احفوا و اعفوا بفتح همزه بنا فعل امر است از باب افعال
احفا عبارت است از مبالغه کردن در امری و اعفا عبارت است از ترک
و باز کرده اشتن امر است یعنی مبالغه کنید در جز شارب و ترک
کنید قص لحیه را اما در اعفا لحیه تشبه مکنید بیهود چه ایشان در اعفا
و ترک اصلاح و تطویل لحیه مبالغه تمام دارند و در اکثر نسخ
فقیه حفوا بضم حا مهمله و تشدید فا واقع است و در دیگر
نیز چنین منقول شده از حف یعنی نتف و قطع و ازاله شعر و آنچه اول
ذکر کردیم اصح و امتن است و نیز از مراسیل فقیه است نظر
رسول الله صلی الله علیه و آله الی رجل طویل اللحیة فقال ما کان
علی هذا لو هیا من لحیته فبلغ الرجل ذلک فهیا من
لحیته بین اللحیتین ثم دخل علی النبی صلی الله علیه و آله

فلما راه قال هكذا فاعلوا بهيئاتكم تشديد بايشان نمودند و تمرّد از تبعيت
يعني اصلاح و استعمال ان بلام وسين مسموع است ولحيتين تثنية لحيه است
مانند التين و ... در بعضي از نسخ لحيين مكتوبست يعني رسول الله
صلي الله عليه وآله نظر فرمودند بر مردي طويل اللحيه پس فرمود ابن مردرا
چه مضرت رسد اگر لحيه خود را اصلاح كند چيزي از موي
ان ميگيرد پس انچه سيد الرسل صلعم امر فرموده بود بان مرد رسيد
و اصلاح كرده لحيه خود را بميان طويل و قصير متوسط ساخت و بعد از ان
داخل مجلس نبي عليه السلام شد چون سيد المرسلين او را بهيئة اصلاح ديد فرمود
انچنين ميبايد همه كسان و بالجمله تطويل لحيه دابِ يهود و حلق
و جز زني مجوس و تقصار سنت دين اسلام است عامه
محدثين اهل سنت در اصول صحاح خود روايت كرده اند
و حكايت نادره كه ميان عايشه و عثمان گذشت در اوايل خلافت
عثمان عايشه گفت انما سماك النبي عليه السلام باسم نعثل
اليهودي و عثمان گفت ان هذه الزعراء عدوة لله
و لرسوله ضرب الله مثلها في كتابه بامراة نوح
و امراة لوط پس عايشه بمكه معظمه رفت و هميشه با عثمان
رنجيده بود و ميگفت اقتلوا نعثلا نعثل بكسر عين مهمله مثاني

نون و تا مثلثه مفتوحتين قبل از لام اسم مردي است از
يهود لحيانى يعني طويل اللحيه كه در مدينه مباركه مي بوده است
و عثمان را از جهت طول لحيه تشبيه او ميدهند و نعثل ميگفته
اند و رسول الله صلي الله عليه وآله او را باين اسم خوانده است ابن الاثير
در نهايه باين عبارت گفته است كان اعداء عثمان يسمونه
نعثلا تشبيها برجل من مصر كان طويل اللحية
اسمه نعثل وقيل النعثل الشيخ الاحمق و ذكر الضباع
ومنه حديث عايشة اقتلوا نعثلا يعني عثمان و
هذا كان منها لما غاضبته و ذهبت الي مكة و مطرزي
در مغرب گفته است نعثل اسم رجل من مصر او من اصبهان
كان طويل اللحية فكان عثمان اذا نيل منه شبّه بذلك
لطول لحيته و فيروزآبادي در قاموس گفته است
النعثل كجعفر الذكر من الضباع و الشيخ الاحمق و
يهودي كان بالمدينة و رجل لحياني كان يشبه به
عثمان اذا نيل منه مسئله صدق مقتصد و اعتدال در
توفير لحيه كه زايد بران در آتش دوزخ خواهد بود بنص حديث
شريف رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم مقدار يك قبضه

است و در فقیه مرسلا از ابی الصادق علیه السلام روایت کرده و قال
الصادق علیه السلام تقبض بیدك ما زاد فی اللحیة عن قبضة فهو فی
النار و نیز گفته است و قال الصادق علیه السلام تقبض بیدك
علی لحیتك و تجز ما فضل مسئله قبضه که در مقدار طول
لحیه معتبر است ابتدا از ذقن است نه از ما تحت ذقن چه ما تحت
ذقن الحبت لغة بحسب عرف شرع مسترسل لحیه میگویند و لحیه بکسر لام
در لغة و در عرف شرع عبارت است از شعر نابت بر لحیه بفتح لام
و اسکان حا و لحی که منبت لحیه است اصل ذقن و دو طرف ذقن است
بر عظم حنك اسفل که محل دندانها است در قاموس گفته اللحیة بالکسر
شعر الخدین و الذقن و در صحاح گفته است اللحی منبت اللحیة
من الانسان و غیره و در مغرب گفته اللحی العظم الذی علیه
الاسنان پس بمقتضای نصوص احادیث ذقن و طرفین را بدست
راست گرفته آنچه از مسترسل لحیه در جهة طول از قبضه بیرون افتد
قص و جز آن لازمست مسئله در صلاح و تدویر لحیه رعایت در جهت
عرض مستحب است و سند حکم استحباب صحیحه محمد بن مسلم است
از طریق فقیه و از طریق کافی قال رایت ابا جعفر الباقر
علیه السلام یاخذ من لحیته فقال دورها مسئله و

سفیده که در لحیه ظاهر شود کندن مکروه است و حرام نیست
و حدیث شریف رسول صلی الله علیه و آله که فرموده الشیب نور
فلا تنتفوه بر نهی شرعی محمول است که مفاد آن کراهت است
نه نهی تحریمی و آنکه در حدیث دیگر فرموده است الشیب وقار
بر آن دلالت دارد و لا باس به که در حدیث اوصیا
طاهرین علیهم السلام وارد است مقصود از آن بیان جواز است الصلوة والسلام
نه نفی کراهت و شیخ اصح است که کراهت در نتف شیب است
بخصوصه اما قص و جز مکروه نیست چنانچه صدوق رضوان الله علیه
علیه در فقیه روایت کرده گفته است و کان علی علیه السلام
لا یری بجز الشیب باسا و یکره نتفه فانّ النهی عن نتف الشیب
نهی کراهة لا نهی لان الصادق علیه السلام یقول لا باس
بجز الشمط و نتفه و جزه الی احب من نتفه مسئله
سنت است که قلم اظفار و قص
شارب و در هر جمعه بعد کرد صلوة مودی
باشد عبد الرحیم القصیر از ابی جعفر الباقر
علیه السلام روایت کرده انه قال
من اخذ اظفاره و شاربه فی کل جمعة و قال حین یاخذ

بسم الله الرحمن الرحیم وبالله وعلی سنة محمد
وال محمد صلوات الله علیه وعلیهم السلام لم تسقط
منه قلامة ولا جزازة الا کتب الله عز وجل له بها عتق نسمة
ولم یمرض الا مرضه الذی یموت فیه قلامه وجزازه
بضم میم وتخفیف ان حریست که در تقلیم وجز از ناخن و
موی ساقط می شود ونسمه بتحریک در اصل لغة از نسیم ریح
ماخوذ و از برای نفس انسان موضوع بوده و از ان نقل یافته
اسم مرتفعی از نفوس انسانی شده است مسئله تقلیم اظفار
در روز پنجشنبه نیز مستحبست و دفع فقر و استجلاب غنا
بر ان مترتب می شود بشرط انکه یکی را بگذارد که در روز
جمعه بگیرد چنانکه در فقیه و در کافی مروی و در ذکری
مذکور است قال الصادق علیه السلام من قص
اظفاره یوم الخمیس وترک واحدا لیوم الجمعة نفی
الله عز وجل عنه الفقر و روایت وارد شده که
دفع رمد میکند مطلقا در صحیح عبد الله بن یعقوب از صادق
علیه السلام و تقلیم الاظفار یوم الخمیس یدفع الرمد مرویست و در فقیه
وقال ابو جعفر علیه السلام من اخذ من اظفاره کل خمیس

بخبر

لم یرمد ولده وقال رسول الله صلی الله علیه وآله من قلم اظفا
ره یوم السبت ویوم الخمیس واخذ من شاربه عوفی
من وجع الضرس ووجع العین مسئله در قلم اظفار
ابتدا از خنصر دست چپ و اختتام بخنصر دست راست
مستحبست و انکه صدوق در فقیه گفته وروی فی
خبر اخر انه من یقلم اظفاره یوم الجمعة یبدأ بالخنصر
من الید الیسری ویختم بخنصره من الید الیمنی اقتصار
حصر این استحباب در روز جمعه بلکه مقصود از یوم جمعه
بیان وقت فضیلت تقلیم است مسئله توقیت
تقلیم بروز جمعه و روز پنجشنبه کاهیست که ناخن بسیار
دراز نباشد اگر دراز باشد تقلیم مستحبست هر روز که بوده باشد
چنانکه در فقیه روایت کرده قال موسی بن بکیر [illegible]
للصادق علیه السلام ان اصحابنا یقولون انما اخذنا
الشارب والاظفار یوم الجمعة فقال سبحان الله خذها
ان شئت فی یوم الجمعة وان شئت فی سائر الایام وقال
علیه السلام قصها اذا طالت [illegible]

از صادق علیه السلام در فقیه مرویست قلّموا اظفارکم
یوم الثلثا واستحمّوا یوم الاربعا واصیبوا من
الحجامة یوم الخمیس وتطیّبوا باطیب طیبکم یوم الجمعة
بر تقدیری محمولست که ناخن بسیار دراز شده
باشد که بران تقدیر تعجیل است اگرچه روز شنبه باشد
مسئله موی سر و شارب ولحیه و قلامهٔ ناخن و خون فصد
حجامت و امثال آن را دفن کردن سنت است و در فقیه
مرسلا مرویست قال الصادق علیه السلام یدفن الرجل
اظفاره وشعره اذا اخذ منها وهی سنة وروی ان
السنة دفن الشعر والظفر والدم و از طریق رئیس المحدثین
در کافی از ابی کهمس عن ابی عبد الله علیه السلام فی قوله تعالی الله عز وجل
الم نجعل الارض کفاتا احیاء وامواتا قال دفن الشعر
والظفر مسئله بدان که قلم ظفر بدندان مکروه است و مستحبست
حک اظفار بکارد یا بسوهان بعد از قص و تحسین قص یعنی
از بیخ گرفتن و مدوّر ساختن و اطراف را به تقریبات
بیرون آوردن و هموار و مستوی کردن سنت است و این سنن
واداب

واداب حب در اخبار اهل بیت علیهم السلام وارد شدست
مسئله صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه میگوید
قال رسول الله صلی الله علیه وآله للرجال قصّوا اظافیرکم وللنساء
اترکن من اظافیرکن فانه ازین لکن ومراد آنست که
آن مقدار مبالغه که مردان را در قص اظافیر از بیخ و
در هر پنجشنبه و جمعه مستحبست زنان را نیست و انکه از
حال لفظ من تبعیضی کرده فرموده است اترکن من
اظافیرکن دلالت بر تبعیض دارد مسئله تسریح راس
ولحیه مستحب مجملا یعنی شانه کردن بر موی زدن و تخلیل موی
کردن بانگشتها و بعضی را از بعضی به شانه جدا ساختن سنت است
خصوصا از برای هر نماز در فقیه و غیر آن از اصول
حدیث مرویست که ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه در تفسیر
خذوا زینتکم عند کل مسجد فرموده من ذلک التمشط
عند کل صلوة و ابو عبد الله الصادق علیه السلام فرموده است
مشط الراس یذهب بالوباء ومشط اللحیة یشدّ الا
ضراس مَشط بفتح میم مصدرست و مُشط بضم میم آلة امتشاط

بغین نشا و بعضی کسر میم نیز نقل کرده اند و در قاموس
شلیث که میم مذکورست و ونابنون و الف مقصوره
ضعف است و فریقی از محدثین با لوبا با موحده و مد و همزه
بعد از الف ممدوده ضبط کرده اند و ابو الحسن الکاظم
علیه السلام مرویست اذا سرحت لحیتک فامر المشط علی
صدرک فانه یذهب بالوباء والهم هر گاه تسریح کنی
شانه را فرود آورده بر سینه خود بکش که هم و با با را
می برد و زایل میکند و مرویست که تسریح کنند هفتاد
بار امتشاط و هر بار بشمردن و ذکر مرتبه عدد کردن مستحب است
و در فقیه و کافی و غیر هما مرویست قال الصادق علیه السلام من
سرح لحیته سبعین مرة و عدها مرة مرة لم یقربه ال
الشیطان اربعین یوماً و بعضی چهل مرتبه از جمله آن نقل و
در جهت تحت و سی مرتبه در جهت فوق روایت کرده اند سنبله
امتشاط و تسریح لحیه بشانه که استخوان عاج بوده باشد جایز است
اتخاذ مشط استخوان از ابی عبد الله الصادق و ابی الحسن
الکاظم علیهما السلام مرویست و در صحاح احادیث عامه

وخاصه

وخاصه ثابت است رسول الله صلی الله علیه و آله شانه بود از عاج
بوده است و همچنین سرمه دان و ظرف غالیه و امثال
آنها از استخوان فیل جایز است و طهارت آن منصوص
علیها و معتمد مذهب امامیه است رضوان الله تعالی علیهم
و شیخ ابو الحسن میگوید صدوق رضی الله تعالی عنه در فقیه
گفته است لا باس بامشاط العاج والمکاحل والمداهن
و قال موسی بن جعفر علیه السلام تمشطوا بالعاج
فانه یذهب بالوباء و قال الصادق علیه السلام المشط
یذهب بالوباء و هو الحمی و فی روایة احمد بن ابی عبد الله
البرقی یذهب بالوباء و هو الضعف قال الله تعالی و لا تنیا
فی ذکری ای لا تضعفا مکاحل جمع مکحل است بضم میم و حاء
مهمله و آن سرمه دانست و مداهن جمع مدهن است بضم میم و هاء
و هاء مضمومتین بمعنی ظرف دهن و مراد روغنی است خوشبوا
که بآن ادهان میکنند و عاج استخوان فیل است
و واحد آن عاجه است و ساج از عاج میگویند چنانچه
در مجمل اللغة ابن فارس مذکور و صحاح و اساس زمخشری
جوهری و غیر آنها مذکور است و از سیبویه نقل کرده

اند که عوام صاحب عاصیت و آنچه بعضی گمان کرده اند که
عاج جمعست و مفرد ان عاجه است و تسمیت غلط بحسب
قیاس و سمع بحسب سماع مسئله انکه زنان بجهت تزیین
موی دیگر سر ایا موی خود وصل میکنند حرام است
و تحریم ان نسبت بفاعله و قابله در سنت نبویه و احادیث
اوصیا معصومین وارد و ثابت است و بنا تحریم نجاست
موی نیست بلکه از باب تغییر خلقت الهی و دخول در تحت
عموم والمغیرین خلق الله است شیخنا الشهید در ذکری
آورده است بعضی چنین گفته اند که حکم بتحریم از جهت نیست
که اگر از موی اجنبیه باشد نظر کردن بآن مرد حرام خواهد
بود بلکه از جهت است که اگر بیگانه موی غیر را با موی خود وصل
کند کرده است مزوجه باشد محل تهمت خواهد شد و اگر
مزوجه بوده باشد در مقام تدلیس خواهد بعد از ان گفته
است بنابرین توهم سبب حرمت مزوجه را تدلیس است
بر زوج حه لازم می اید که هرگاه از جانب زوج اذن
حاصل شود این عمل حرام نباشد پس حق انست که گوییم
مستند حکم بتحریم این عمل ورود نص و سر عدم جواز

ان تغییر

آن تغییر خلق الله و تدلیس در ضعف است مسئله در
حدیث شریف نبوی وارد شده لعن الله الواصلة والمستوصلة
والواشمة والمستوشمة والواشرة والمستوشرة آمده است
و در دیگری میگوید و فی روایة بدل الواشمة النامصة
والمستنحضة ای المنتعر وعز السهك بابن وابتاعه
تحصیبات و ترقیق الاسنان و نمیض الشعر فی الفاعلة و
القابلة لنجاسة الشعر و اصل زینت که فاعل و جعل می
زنی با موی دیگری شود و مستوصله زنیست که قابل این
فعل و طالب وصل ان باشد و همچنین واشمه فاعله فعل
وشم و مستوشمه قابله است و وشم بفتح واو و اعجام شین
ساکنه عبارتست از فرو بردن سوزن در موضع از بدن پس
ان محل را از سرمه یا از دسمه یا از نیل پر کردن و بر
همین قیاس واشره و مستوشره فاعله و قابله و شر است بسکون
شین معجمه بعد از واو و قبل از را یعنی باریک و تیز کردن دندانها
زن بسوهان یا با آلتی دیگر و معنی مستوشره اینجا باب افتعال
و مستوشره از باب استفعال یکیست علما لغه گفته اند
اصل وشر اشر است بهمزه مفتوحه و شین معجمه ساکنه و

والمستوصلة م
والمستوشمه مر
والمستوشره مر

وبعضی گویند شُر و شَرد و لغتست بیک معنی و همچنین بغار
لغتی با ثقل نفصه و ستمصه از باب استفعال با کسر بیخ است
ارفاعلیت و قابلیت فعل بمص با سکان میم متوسط
میان نون مفتوح و صاد مهمله یعنی نخف و لنکدن موی
از ناحیه جبین و ضدع و خد و غیر آن با کسی بمیناص و
منقاش یا بریسمان یا آلتی دیکر ابابا لانف مسئله نتف موی
داخل انف بمنقاش سنتست و از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
در کافی و فقیه و غیر ایشان مروی شده که سبب حسن و نضارت
وجهست و استحباب آن عام است مردان و زنان را
و اختصاص بعضی دون بعضی ندارد مسئله ختان از اصول
سنن حنیفیه دین اسلامست در حق ذکور واجب
و در حق اناث از مکارم و آدابست در اصول معتبره
حدیث ثابت و در مکاتبه صحیحه عبد الله بن جعفر حمیری وارد است
ان الارض تضج الی الله تعالی من بول الا
غلف تضج بضاد معجمه و جیم مشدده از ضجیج است بمعنی
جزع و فریاد کردن و نالیدن و استغاثه نمودن
و بروایتی دیکر ان الارض تنجس بالصیغه مضارع
اربعین یوما من بول الاغلف اربعین صباحا تنجس با تصویه مضارع

معلوم باب انفعال است بکل لغات و تشدید سین
از حساس بفتح حا مهمله بمعنی شوم و شامت و سوء حال
و انقلاع و انهدام یا از حسیس بفتح بمعنی صوت خفی
و ناش بنهایات تشدید نون مضموم و کسر جار که مضارع باب
انفعال است از نحوست یا بصیغه مضارع مجهول از نجس بفتح
با موحده و اسکان خا معجمه بمعنی نقص حظ و حظ درجه
و در طایفه از نسخ کافی کلینی تنجس بضم تا مضارعه و فتح نون
و جیم مشدده مضبوط است بر صیغه مجهول از باب تفعل از
نجاست و بنس من اصح انستکم ختان صبی مر و ما قبل
از بلوغ واجبست و تاخیر تا وقت بلوغ جایز نیست و فاقا للعلامه
فی التحریر و اکر ولی تا حین بلوغ ختان کرده باشد بر صبی بعد از
بلوغ واجبست علی العور خود را مختون سازد بلا فصل
مسئله رسول الله صلی الله علیه و آله مختون و مطهر متولد شده
است اجماعا و همچنین ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین علی الاصح در باب النوادر از کتاب من لا یحضره
الفقیه است موثقه علی بن الحسن بن فضال عن ابیه عن
مولانا ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه و علیهم در باب
علامات امام مفترض الطاعه و از جمله آن علامات معدوده

است که فرموده بل لا تحتوثا و یکون مطهرا ابداً اینجا بمعنی بول است
از باب مجاز لغوی یا در استعاره و تجوز بمرتبه از باب
مجازی عقلی در کلام ارباب بلاغت متوفر الشیوع
مثل امطر المطر و جری النهر چه معلوم است که در حقیقت ماطر
سحاب است نه مطر و جاری اب نهر است نه نهر و مجاز عقلی
در کلام ارباب بلاغت متوفر الشیوع است و این تجوز
عقلی بخصوص احادیث منکر الورود است و نیز فرموده است
و یکون محدثا و یستوی علیه در رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم و لا له بول و لا غائط لان الله عز و جل
فتعکل الارض بابتلاع ما یخرج منه محدث بفتح دال
مشدده بر صیغه مفعول است که آواز حدیث ملائکه
بشنود بدون اینکه در نظر او شخصی مرئی و متمثل شود و اینکه امام
یا نبی علیه السلام شریک است درین خاصیت که زمین نجو
او را ابتلاع کند چنانکه درین حدیث فرموده است
مطابق است با منطوق بسیاری از احادیث و در
اصول اخبار اهل البیت علیهم السلام وارد است که در رجال
حرث معاویه زمین نجو امیر المؤمنین علیه السلام ابتلاع نموده است
و در تفسیر مشهور بعسکری که بمولای ما صاحب العسکر علیه السلام

منسوبست

منسوبست حدیثی مطول مشتمل بر حکایت آن حال علی التفصیل
مذکور شده و من سکوتم صاحب این تفسیر چنانکه محمد بن علی
علی بن شهر اشوب چه سیاست در معالم العلما اورده و من
در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال شیخ تحقیق کرده ام
حسن بن خالد برقی برادر ابی عبدالله محمد بن خالد
برقی عم احمد بن ابی عبدالله برقی و باتفاق علما ثقه و مصنف
کتب معتبره بوده است و در معالم العلما گفته انه وهو
اخ محمد بن خالد من کتبه تفسیر العسکری من املاء الامام علیه السلام
و اما تفسیر محمد بن القاسم المفسر الاسترابادی که از مشیخه
رسوم ابی جعفر بن بابویه است و علما رجال او را ضعیف
الحدیث شمرده اند تفسیری است که آن از دو مرد مجهول
الحال روایت کرده است و ایشان به ابی الحسن الثالث الهادی
العسکری علیه السلام استناد کرده اند و قاصران با مثیران
اسناد در تعبیر می پندارند و حقیقت حال اینکه آن تفسیر موضوع
و بابی محمد سهل بن احمد الدیباجی بربسته و بر ساکیر آحاد
و اکاذیب اخبار محتوی منطوی بر اسنادان ما
با امام معصوم علیه السلام مختلق و مفتری است و اینکه منسوم
این عصر توهم کرده بوده که شاید تفسیر عسکری علیه السلام

بقول علی بن ابراهیم بن هاشم القمی بوده باشد و بعید نیست کاذب
وضعا باطل منبعث از قلت بضاعت و نقصان
مهارت و ضعف اطلاع بر کتب علم رجال و می باید دانست که
علماء عامه بسیر تفسیری را از مدرس القمر عسکری می گویند
در تصنیفات خود از ان نقل می کنند و بران اعتماد می دارند
و مصنفان ابو هلال عسکریست صاحب الف تفسیر و دیگر
مصنفات چنانکه معرب و معرب و غیر هما سین است و عسکر
محله و قریه است در مصر و محله در بصره و محله در نیشابور و
موضعی در خوزستان و موضعی در نابلس و اسم دره سر من رای باشد
مسأله سنت است که ختان مولود در روز هفتم واقع شود
و همچنین تسمیه و حلق راس و عقیقه و سید مرتضی رحمه الله تعالی
عقیقه را واجب می دانسته است بر وماوی استحباب اصح است
چنانکه قول مشهور است و حدیث ابی عبد الله الصادق علیه السلام
العقیقة واجبة و کل مولود مرتهن بالعقیقة محمول
است بر تاکید استحباب و اگر بالغ شود از برای او عقیقه نشده باشد
مستحب است که از برای خود عقیقه کند و همچنین اگر در وقوع عقیقه
شک داشته باشد چنانکه روایت عبد الله بن سنان از عمر بن
یزید از ابی عبد الله الصادق علیه السلام با آن ناطق است و بهتر

اقرب است

اقرب است پس ترتیب میان حلق و ختان و عقیقه اصلا
معتبر نیست و آنچه معتبرست علی الاولیه تقدیم تسمیه است
بر عقیقه چنانچه از حدیث استفاده می شود و صحیحه ابن ابی عمیر الطریق
رئیس المحدثین در کافی عن جمیل بن دراج قال سالت
ابی عبد الله علیه السلام عن العقیقه والحلق والتسمیه
بایتها یبدأ قال یصنع ذلک کله فی ساعة واحدة این حدیث
در اعتبار عدم ترتیب صریحست و ابو جعفر بن بابویه رضوان
الله تعالی علیه در فقیه گفته و فی روایة محمد بن مارد عن ابی عبد الله
علیه السلام قال سالته عن العقیقه فقال شاة او بقرة او بدنة
ثم تسمی و یحلق راس المولود یوم السابع و تتصدق بوزن
شعره ذهبا او فضة محمد بن مارد ثقه و صحیح الحدیث است
و بعضی گفته اند تقدیم حلق راس بر عقیقه مستحب است و مستند ایشان
رحمهم الله تعالی حدیث اسحق بن عمار است از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
قال قلت له بای ذلک نبدأ فقال یحلق راسه و یعق عنه
و یتصدق بوزن شعره فضة یکون ذلک فی مکان واحد
و هر که بکوید این حدیث دلالت بر ترتیب ندارد بلکه
مفاد منطوقش نفی ترتیب است و انما ان یحلق راس
و عقیقه فی وقت واحد با آنکه این خبر موثق طاهر صحیحه عبد الله

عليه السلام قال يعق عنه واحلق راسه وصحيح ابى بصير
عن ابى عبد الله عليه السلام يعق عنه ويحلق راسه وصحيحه حفص الكناسى
عن ابى عبد الله عليه السلام قال قال الصبى اذا ولد عق
عنه وحلق راسه الحديث وموثقه سماعه قال قال ابو عبد الله عليه السلام
الصبى يعق عنه ويحلق راسه الحديث وصحيحه صفوان
عن ابى بصير عن ابى عبد الله عليه السلام قال اذا ولد لك غلام او جارية
فعق عنه يوم السابع شاة او جزورا او كل منهما واطعم
وسم واحلق راسه وصريح صحيح محمد بن مارد وغير ذلك من
الاخبار مدلول همه افاده تقديم عقيقه بر حلق ميكند ولهذا
ابو جعفر كلينى رضوان الله تعالى عليه عقيقه را مقدم داشته گفته
است باب انه يعق عن المولود يوم السابع ويحلق
راسه وبالجمله رتبه بر تخيير در تقديم وتاخير اولى واقرب است
اگر گويند كه در مناسك منى واجب است كه ذبح هدى را بر حلق
وتقصير مقدم دارند پس اينجا نيز تقديم ذبح بر حلق متعين
خواهد بود جواب گوييم كه اولا آنكه عقيقه بمنزله هدى واضحيه
نيست چنانكه در احاديث وارد شده رئيس المحدثين در كافى بابى
افراد كرده از براى اين حكم و دو حديث درين باره روايت كرده
پس قياس حلق راس مولود وعقيقه از براى آن بر مناسك

منى وجهى

منى وجهى ندارد وثانيا آنكه وجوب تقديم ذبح بر حلق
در مناسك منى مسلم نيست بلكه رعايت ترتيب آنجا
مستحب است چنانچه شيخ طوسى رحمه الله تا در خلاف گفته است
ودر مبسوط ونهايه ببلوغ هدى بمحل در حلق خود كه منى است اكتفا
كرده اين قول مختار ابن ادريس است در سرائر وابو الصلاح
حلبى گفته تقديم حلق بر ذبح جايز است ومتعرض استحباب تقديم
ذبح نشده وبعضى منع استحباب نيز كرده قايل بتخيير ونافى ترتيب
شده اند مطلقا وصريح صحيح عبد الله بن سنان وصحيحه ابن ابى عمير
عن ابى عبد الله عليه السلام وغير هما من الاخبار در نفى لزوم
ترتيب نص است وثالثا آنكه ذبح در منى بر تقدير تسليم وجوب
شرط صحت واجزا نيست بلكه با تاخير مجزى وصحيح است اجماعا چه
اگر اثم بران مترتب باشد بر قول بعضى كه قايل بوجوب شده اند
نباشند پس در باب عقيقه التزام ترتيب ميانه ذبح وحلق
وحال آنكه مطلوب شارع مجرد ايقاع آنهاست در روز هفتم
على سبيل الاستحباب چه صورت دارد واز آنچه بيان كرديم
معلوم گرديد روايت رئيس المحدثين در كافى محمد بن يحيى عن
احمد بن على عن موسى بن جعفر البغدادى عن جميل عن
ابى عبد الله عليه السلام قال يبدأ بمنى بالذبح قبل الحلق وفى العقيقه

بالحلق قبل الذبح مراد ازان سنت که وظیفهٔ مناسک
منی تقدیم ذبح است بر حلق بخلاف عقیقه که تقدیم حلق
بر ذبح بی قصور ندارد چه ترتیب اینجا اصلا معتبر نیست چنانچه
مناطق احادیث صحیحه افاده کرده است مسئله اگر مردی کافر
بشرف اسلام باید مختون نبوده باشد ختنه کردن او واجب است
اگرچه کبیر السن شده باشد اگر زن اسلام بیاورد خفض او را
مستحب است و اگر مسلم بالغ بوده غیر مختون فوت شود ختنه
او واجب نیست اما در تغسیل تلثه ایصال آب بباطن غلاف ظاهر
کبره واجب است علی الاصح مسئله قزع بسکون نون بیان قاف
یعنی کاکل گذاشتن در حلق سر مکروه است ~~وزاء معجمه تمن [illegible]~~
از عین مهمله یعنی کاکل گذاشتن در حلق سر مکروه است
مطلقا صبیان را و مردان را چنانچه از امیر المؤمنین صلوات
الله علیه مرویست و از ابی عبد الله الصادق علیه السلام مرویست
در شنود صبی از صبیان که قزع داشت پیش رسول الله صلی الله علیه و آله
آوردند که از برای او دعا کنند نبی علیه السلام از دعا در حق
او ابا کرد و امر فرمود به تراشیدن قزع او مسئله
اگر موی سر تراشند و بکنار رسد دراز شود آنمقدار که از نرمه گوش
بگذرد فرق او مستحب است و فرق شعر بفتح فا و اسکان را بیانست

استنار

از موی را دو شعبه کردن و هر شعبه را از دیگری جدا ساختن رسول خدا صلی الله علیه و آله
و سلم فرموده من اتخذ شعرا فلیحسن ولایته او لیجزه و از ابی
عبد الله علیه السلام مرویست من اتخذ شعرا فلم یفرقه فرقه الله بمنشار
من نار شعر سید المرسلین علیه و آله الصلوة والسلام بحبی کسیر سید
فرق باید کرد چه هر گاه آنمقدار رسید از نرمه اذن مبارکش بگذرد
وصدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه گفته است و کان
شعر رسول الله صلی الله علیه و آله وفرة لم یبلغ الفرق و وفره بفتح واو
و سکون فا عبارتست از موی سر مجتمع باشد تا اذنین و از نرمه اذن
نگذشته باشد و آنرا جمه نیز گویند بجیم مضمومه و میم مشدده
مشهور و مرویست که اسامیها سنن حنیفیه که کلمات را در آیه اسامی
کریمه و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات بآن تعبیر کرده اند ده
امر است پنج در سر مضمضه و استنشاق و سواک و فرق شعر و قص اطراف
شارب و پنج در بدن قص اظافیر و حلق موی عانه و ازاله شعر ابطین
و ختان و استنجا مضمضه و استنشاق و مسواک در ادب وضو و
ازاله شعر ابطین و عانه در آداب استحمام شرح خواهد شد ان شاء الله العزیز و خضاب
نیز از سنتهاست و در آداب استحمام می آید و اکتحال در وقت خواب
بسرمه که از سنگ اثمد بوده باشد سنتست و تراکتشبها بالنبی صلی الله علیه و آله
اثمد بکسر همزه بر وزن احمد بضم میم لغت مختلفه صحیح است

واز ابی عبد الله الصادق علیه السلام در جشن سیزده چهارم تسره
در حیص سهیر شده که مجموع بعثت باری غم کماند روایت وارد شده است
ومذهب جودت مرکوب از مستحبات دنیز حسن جبه صاحبت و
ونضارت وجه مملوکه مستحب استحباب ان در روایات ثابت
واظهار نعمت الهی وتزئین بزینت مسیلح که الله تعالی بانعام
ان تفضل کرده ظهرها النعمة انه تعالی ست ست وعلما اتحمل کردن
بجهت تعظیم علم ووقع ان در خواطر عوام مستحبست واستعمال
طیب وتطیب بعطریات در اوقات نماز خصوصا در روز جمعه ودر وقت
دخول مسجد عملا بسنة رسول الله صلی الله علیه وآله مستحبست
وبشمار اشکال رست عبادات واستجلاب استجابت دعوات

باب فی ذکر دخول الحمام وآداب الاستحمام وما یرتبط

بذلک بناء واتخاذ وبیع وابتیاع واجاره واستیجار
حمام مکروه نیست بعکس از فقها خاصه وعامه غیر احمد بن حنبل
بناء وابتیاع واجاره ان را مکروه گفته اند مولانا ابو جعفر
الباقر علیه السلام حمام ملک خود داشته است واستحمام سنتست
ثابت شده که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم استحمام کرده است داخل
حمام جحفه شده است بجهت امیر المومنین علیه الصلوة والسلام
مواظبت بر دخول حمام داشته است و در ترغیب وحث

بران فرموده

بران فرموده نعم البیت الحمام تذکر فیه النار ویذهب
بالدرن وتذکر بصیغه مونث مجهول ونار آتش دوزخ ویذهب
بصیغه مجهول ودرن بتحریک وبخ وچرک بدن وکثافت وبمعنی حدث را
مثل جنابت وغیر آن شاملست بجهت سید المرسلین الساجدین
علیه السلام مواظبت استحمام بوده وابو جعفر الباقر علیه السلام داخل
حمام ملک خود شده واستحمام بان حمام کرده است در کافی صحیح بن علی
عمیر عن رفاعه بن موسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول
الله صلی الله علیه وآله وسلم من کان یومن بالله
والیوم الاخر فلا یدخل الحمام الا بمئزر وامر وبست ونهی
از امیر المومنین صلوات الله علیه وانا ابی عبد الله الصادق علیه السلام
روایت شده بئس البیت الحمام یهتک الستر ویذهب
بالحیا ویبدی العورت مراد از ان منع است از دخول
حمام بی مئزر چنانکه تتمه حدیث صادق علیه السلام
از طریق فقیه که فرموده ونعم البیت الحمام یذکر حر النار
بران دلالت میکند وابو جعفر کلینی رضوان الله تعالی
علیه در کافی از صادق علیه السلام روایت کرده که بئس البیت
الحمام یبدی العورة ویهتک الستر کلام امیر المومنین
علیه السلام نیست بلکه قول عمر است و مردم انرا بامیر المومنین علیه السلام

نسبت کرده اند مسئله زنان را دخول حمام بازار یکه ساتر عورت

باشد در مست بعذری مثل جنابت وحیض ونفاس جایز است

ومکروه نیست با حاجت وبدون عذر جایز است از برای تنظیف

وتحسین واز فقها عامه احمد حنبل میگوید بی عذر جایز نیست

بنابر ظاهر نهی که در حدیث شریف نبوی اتیان دارد

واستحیا اشیاء در ذکری قدس الله نفسه در ذکری گفت

ولیمتنع منه النسا الا منفردات وعلیه یحمل نهی

النبی صلی الله علیه وآله مسئله قول شیخ طوسی رحمه الله در موضع

از مبسوط آنست که زنان ذمیه از یهودیات ونصرانیات

ومجوسیات جایز نیست که بدن زن مسلمه را ببینند حتی وجه

وکفین وجمیع بدن خود را از نظر زن ذمیه بپوشانند چنانکه

از مرد اجنبی پوشیدن واجب است چه در تنزیل کریم در

مقام استثنا ونسائهن فرموده واین اضافه زن ذمیه را

شامل نیست چنانچه از ابن عباس مرویست ومشهور بین

اصحاب که رئیس اسلام ایشانند است حرام نیست بلکه

جایز است اگرچه مکروه باشد ونسائهن عبارت است از زنانیکه

اهل خدمت باشند از حرائر واما چنانکه در کتب مذکور شده

محقق شیخ علی الله درجته در شرح قواعد گفته

اصح

اصح قول مشهور است وبیش من قول مشهور را قوی و

قول شیخ احوط است پس بیان مسلمات را در حمام با زن

یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه داخل آن ودیا این مجمع

بودن بر قول شیخ حرام است وبر قول مشهور مکروه هر چند

بازار بعضی باشند ومیزر بسته باشند مسئله خنثی که مشکل

بعضی باشد بدن او بر مرد اجنبی وزن اجنبیه دیدن او حرام

است اجماعا پس او را نه با مردان اجنبی در حمام

مجمع بودن جایز است ونه با زنان اجنبیات مسئله

بر ولی صبی ممیز غیر بالغ واجب است که در حمام میزر بر وی ببندد و

نگذارد که مکشوف العورت بوده باشد چه عورت او بمنزله

عورت حیوانات نیست مسئله اصح واشهر آنست که خصی مطلقا خواه

مجبوب باشد خواه ممسوح بر رو دیدن مالکه خود وبر مالکه او

دیدن او حرام است پس جایز نیست که با مالکه خود داخل

حمام شود هر چند هر دو با میزر ومستور العورت باشند

مسئله اشهر واصح آنست که بر مسلم دیدن عورت مسلم

وکافر مطلقا حرام است وغض بصر از عورت کافر ومسلم

واجب است همچنانکه ستر عورت خود از نظر مسلم وکافر واجبست

پس با کافر که بی‌مئزر بوده باشد داخل حمام بودن حرامست
و روایتی از ابی عبد الله علیه السلام وارد شده که کافر بمنزله
بهایم و نظر کردن بعورت او جایز است قال فی الفقیه
روی عن الصادق علیه السلام انما اکره النظر الی عورة
المسلم فاما النظر الی عورة من لیس بمسلم مثل النظر الی
عورة الحمار و در کافی بسند صحیح عن ابن ابی عمیر عن غیر واحد
عن ابی عبد الله علیه السلام قال النظر الی عورة من لیس بمسلم مثل نظرک
الی عورة الحمار مسئله مکروه است که پدر و پسر خواه صغیر و خواه
کبیر با هم داخل حمام شوند اگرچه مستور باشند و این کراهت
درباره غیر معصومین است چه ابو جعفر الباقر با پدر معصوم خود
سید الساجدین علیهما السلام در حمام بوده اند و حدیث مسند
صیرفی بدان مشتمل است مسئله اگر فاعل در ترک ستر مکشوف
العورة غسل کند در ذکری گفته است که اشبه صحت غسل است
از جهت حصول امتثال و خروج منهی عنه از حقیقه غسل بعضی حکم
ببطلان غسل کرده اند و بعضی فتوی بر قول ذکری است
مسئله در قلتین آب بی‌مئزر بودن مکروه است و همچنان آب
بی ازار غسل کردن مکروهی دیگر و این کراهت بحمام و غیر حمام شامل

ندارد بلکه

ندارد بلکه در جمیع حیاض و انهار ثابتست بمقتضای حدیث
ان للماء اهلا و سکانا که در فقیه و غیر آن از رسول الله
صلی الله علیه و آله مرویست و نیز خارج حمام در خلوتی که هیچکس نبوده باشد
بی ازار غسل کردن مکروهیست و استتار بمئزر سنتست چه رسول الله
صلی الله علیه و آله بی ازار غسل کرده است و فرموده فالله احق ان یستحیی
من الناس و در فقیه گفته و نهی علیه السلام عن الغسل
تحت السماء الا بمئزر و نهی عن دخول الانهار الا بمئزر مسئله
در ستر پوشیدن فخذین لازم نیست بدلیل قول ابی عبد الله علیه الصلوة و السلام
هما من العورة و اصح آنست که از ستره تا رکبه عورتست که ستر آن
و غض بصر از آن مأمور به است و در حدیث وارد شده که
هر عضوی از زنان که نگاه کردن زنان چشم و بی ساتر بودن
زنان عورتست و در فقیه گفته سئل الصادق علیه السلام
عن قول الله عز و جل قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و
یحفظوا فروجهم فقال کل ما کان فی کتاب الله تعالی عز و جل من ذکر
حفظ الفروج فهو من الزنا الا فی هذا الموضع فانه للحفظ
من ان ینظر الیه مسئله در ستر عورت معتبر است که لون حجم
مستور باشد پس اگر نیز رقیق که حاکی حجم باشد و شکل کافی نیست

بوده باشد کافی نیست و سایر شرایط صادق من اتی به علی الاشبه
مسئله در حدیث نهی وارد است از آنکه مسلم در حمام بر
کسی تسلیم و حمل نهی بر تخصیص بکسیکه عریان باشد و عدم الازار اظهر
متعین است بدلیل آنکه کاظم علیه السلام در حمام بوده تسلیم کرده
در حالی که موتزر بوده است در فقیه گفته قال عبد الرحمن
بن مسلم المعروف بسعلان کنت فی الحمام البیت الاوسط
فدخل ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام وعلیه ازار
فوق النورة فقال السلام علیکم فرددت علیه السلام ودخل
البیت الذی فیه الحوض فاغتسلت وخرجت وفی هذا
الاطلاق فی التسلیم فی الحمام لمن علیه مئزر والنهی الوارد
عن التسلیم فیه هو لمن لا مئزر علیه مسئله قراءة قران
بقصد قربت و خلوص نیت در حمام کسی را که با مئزر باشد
و ترجیع صوت نکند جایز است و نهی امیر المومنین صلوات
الله علیه از آن مختص است بکسیکه عریان باشد یا ترجیع صوت کند
ابو جعفر کلینی رضوان الله تعالی علیه بسندی صحیح روایت کرده
عن ربیع بن عبد الله عن محمد بن مسلم قال سالت ابا جعفر
علیه السلام اکان امیر المومنین صلوات الله علیه

ینهی

ینهی عن قراءة القرآن فی الحمام فقال لا انما نهی ان یقرأ الرجل
وهو عریان فاما اذا کان علیه ازار فلا باس و بسند صحیح روایت
کرده عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا باس للرجل ان یقرأ القرآن
فی الحمام اذا کان یرید به وجه الله ولا یرید لینظر کیف صوته
مسئله از مباشرت کردن در حمام منع نیست بدلیل صحیحه علی بن
یقطین قال قلت لابی الحسن علیه السلام اقرأ القرآن فی الحمام وانکح
قال لا باس مسئله استحمام غبا سنت و مداومت بر هر روز مکروه است
رئیس المحدثین در جامع کافی روایت کرده باسناد عن عبد الله بن
محمد الجمال عن سلیمان الجعفری قال مرضت حتی ذهب لحمی فدخلت
علی الرضا علیه الصلوة والسلام فقال ایسرک ان یعود الیک
لحمک قلت بلی قال الزم الحمام غبا فانه یعود الیک لحمک وایاک
ان تدمنه فان ادمانه یحدث السل و نیز روایت کرده فی الصحیح عن
سلیمان الجعفری عن ابی الحسن علیه السلام قال الحمام یوم و یوم
لا یکثر اللحم و ادمانه یذهب شحم الکلیتین مسئله دخول
حمام بر ریق یعنی ناشتا مکروه است و سند حدیث رئیس المحدثین است
در کافی از علی بن الحکم عن رفاعة بن موسی عمن اخبره عن ابی
عبد الله علیه السلام انه کان اذا اراد دخول الحمام تناول شیئا فاکل

قال قلت له ان الناس عندنا يقولون انه على الريق اجود ما يكون
قال لا بل يؤكل شي قبله ليطفي المرار ويسكن حرارة الجوف واسر ابل
فقيت وقال ابو الحسن موسى بن جعفر عليه السلام لا تدخل الحمام
على الريق ولا تدخلوه حتى تطعموا شيئا مسئله بحثين با ابتلا
از طعام دخول حمام مكروه است بدليل حسنه مثنى بن الحناط الوليد بن الحناط
جامع از طريق كافى عن ابى بصير عن ابى عبد الله عليه السلام قال لا تدخل الحمام
الا وفي جوفك شي يطفي عنك وهج المعدة وهو اقوى
للبدن ولا تدخله وانت ممتلى من الطعام و در حديث ديگر از صادق عليه السلام
دخوله على البطنه يهدم البدن مسئله در حمام بر پشت خوابيدن
وتكيه كردن مطلقا مكروه است وتنبيه كرده اند كه اگر اندو با و دست ها
بخزف ماليدن على الاطلاق مكروه است و سبب جذام و برص است در كافى بطريق صحيح
عن عمر بن علي عن ابى عبد الله عليه السلام قال كان امير المؤمنين صلوات الله عليه يقول لا لا
يستلقين احدكم في الحمام فانه يذيب شحم الكليتين ولا يدلكن رجليه يستلقين ر
بالخزف فانه يورث الجذام ونيز از طريق كافى ابن يعفور عن ابى عبد الله عليه السلام قال
لا تضطجع في الحمام فانه يذيب شحم الكليتين و در مرسله ديگر از صادق عليه السلام لا تتك
في الحمام فانه يذيب شحم الكليتين ولا تدلك بالخزف فانه يورث البرص و در بعضى
از روايات تفسير خزف نشده واقع است مسئله مسواك در حمام مكروه است چنانكه
دربيت

در بيت الخلا مكروه است و در نهى از ان روايت وارد شده است و در فقيه روايت كرده السواك
في الحمام يورث وباء الاسنان مسئله در حمام ازار يا خرقه پاكيزه با جو برز
ماليدن و ديدن و در وبلاح كردن مكروه است و در مسئله فقيه و مرفوعه كافى از امام عليه السلام فرموده
ولا تمسح وجهك بالازار فانه يذهب بماء الوجه و در حديث ديگر از طريق كافى
عن موسى بن عبد الله بن موسى قال حدثنا محمد بن علي بن جعفر عن ابى الحسن
الرضا عليه السلام قال من اخذ من الحمام خزفة فحك بها جسده فاصابه البرص فلا يلومن
الا نفسه مسئله اما ماليدن بابت البدن و بصابون و سنگ شستن ممنوع نيست و كراهت ندارد
آب سرد فقاع در حمام آشاميدن مكروه است و در احاديث امده است كه معده را فاسد ميكند
و ريختن آب سرد بر سر و پا ريختن الا قدمين ممنوع است و در حديث وارد شده كه سبب سستى و ضعف
بدن مى شود و بر قدمين از ان ريختن خصوصا در وقت خروج از حمام مستحب است و مرض
از تن جسد بيرون ميكند چنانچه ابو عبد الله عليه السلام در روايت محمد بن مسلم از طريق فقيه فرموده
و صب الماء البارد على قدميك اذا خرجت فانه يسل الداء من جسدك
مسئله الحمام در روز چهارشنبه باكثر علما با اهمال عين والغمه ده يعنى چهارشنبه
و سنه ايام در روز جمعه مستحب است و شيخنا الشهيد قدس الله نفسه در دروس
گفته يستحب الاستحمام غبا ويوم الاربعاء والجمعة افضل و در فضيلت
استحمام در روز جمعه بخصوص سندى در اخبار اهل البيت عليهم السلام ندارد مگر
آنكه گوييم دليل ان استحباب تنظيف و حلق راس و غسل راس است مسئله در روز جمعه
استحمام از براى دفع بلغم مستحب است بشرط آنكه معده از طعام ممتلى نباشد و در فقيه گفته

ما الداء فقال رسول الله صلى الله عليه وآله الداء ثلثة والدواء ثلثة فاما الداء فالدم والمرة والبلغم
فدواء الدم الحجامة ودواء البلغم الحمام ودواء المرة المشي مِرّة بكسر ميم و تشديد را
مفتوحه سودا است یا صفرا و مرات اربع اخلاط اربع است و مشی بفتح میم و تشدید یا بعد از
شین معجمه مکسوره بر صیغه فعیل عبارتست از دوائی که سهل الخروج میشود المشمش و تشدید
واو بر صیغه مفعل بغدا نیز گفته است و دعای الصادق علیه السلام ثلثة یهدمن البدن و ربما
قتلن اكل القديد الغاب ودخول الحمام على البطنة ونكاح العجوز و رتى
الغشيان على الامتلاء غاب بتخفیف عین مشدده با موحده و بطنه بکسر با موحده و اسکان
طاء مهمله قبل از نون و عشیان بکسر عین و بکام شین نیز بجه **مسئله** در استحمام سنت ثابت
بادعیه ماثوره در اوقات معدوده و معهوده سنت است و طریق فقیه از جمیل
محمد بن ابی نصر از محمد بن حمران از مولای ما ابی عبد الله علیه السلام مخصوصیست **اول** در وقت
نزع ثیاب در سلخ بگوید اللهم انزع عنی ربقة النفاق وثبتنی على الايمان
دوم در وقت دخول خانه اول اللهم انی اعوذ بك من شر نفسی واستعیذ
بك من اذاه **سیم** در وقت دخول خانه دوم اللهم اذهب عنی الرجس النجس وطهر
جسدی وقلبی و در خانه دوم ساعتی مکث کنند مستحب است **چهارم** در وقت
دخول خانه سیم نعوذ بالله من النار ونسأله الجنة و در ذکر آن الحسین بن العلا
کرده اللهم انی اعوذ بك من النار واسألك الجنة و این دعا را تکریر
کردن تا حین خروج مکرر خواندن سنت است و بکرم سر داشتن و سرما بتخفیف
میم یعنی برفق سر کشیدن و بمقدار از آن بر سر دو پا ریختن و جرعه از آن

استنشین

استنشین و ابتلاع کردن مستحب است **پنجم** در وقت خروج از حمام و در پوشیدن
در سلخ اللهم البسنی التقوی وجنبنی الردی ای ردا الفتح را و دال و مقصور
غیر ممدود و دعا است از مهلك و مراد انجا ارتکاب معاصیست که سبب هلاك حیوة ابدیه
نشأه آخره است **مسئله** تعمم در وقت خروج از حمام در زمستان و تابستان
مستحب است و در مرسل صحیحه سیف بن عمیره از طریق کافی که در فقیه بطریق ارسال وارد
شده قال خرج ابو عبد الله علیه السلام من الحمام فتلبس وتعمم فقال لی اذا خرجت من الحمام
فتعمم قال فما تركت العمامة عند خروجي من الحمام في شتاء ولا صيف **مسئله**
مستحب است چون از حمام بیرون آید مستحب است تهنیت او گفتن و در حق او دعا کردن
باین عبارت طاب ما طهر منك وطهر ما طاب منك و مولانا اول کس
ابو محمد المجتبی الحسن بن علی علیهما السلام در مرفوعه ابی مریم الغفاری از طریق کافی
رئیس المحدثین و در مرسله صدوق از طریق من لا یحضره الفقیه بر خصوص آن
تنصیص فرموده و از سایر ائمه علیهم السلام استبعاد و استنکار نموده است حتی
قائل انکار دارند و من این مرتبه در حواشی فقیه براحق وجوه و اتم تفاسیر
شرح کرده ایم و آنچه در فقیه الصادق علیه السلام روایت کرده اذا قال لك اخوك و
قد خرجت من الحمام طاب حمامك فقل انعم الله بالك شر کسانیست که از کار
بلادت قائل **مسئله** جلوس حمام که مردم در آن غسل کرده اند
انعکاس در آن و از غسال آن مکروه است و ممنوع و محظور است و شیخ

معتمد و سلار بن عبد العزیز ارتکاب آن منع کرده اند چنانچه در ابواب میاه
حو آید انشاء الله العزیز مستند کراهت آنست که ابو الحسن الرضا علیه السلام
در روایت محمد بن علی بن جعفر از طریق رئیس المحدثین در کافی که بنقل
ذکر آن کردیم فرموده است و من اغتسل من الماء الذی قد اغتسل
فیه فاصابه الجذام فلا یلومن الا نفسه قال محمد بن علی فقلت
لابی الحسن علیه السلام ان اهل المدینه یقولون ان فیه
شفاء من العین فقال کذبوا یغتسل فیه الجنب من الحرام و
الزانی والناصب الذی هو شرهما وکل من خلق الله ثم یکون
فیه شفاء من العین انما شفاء العین قراءة الحمد والمعوذتین
وآیة الکرسی والبخور بالقسط والمر واللبان وکل من خلق
الله مجرور و معطوف بر ضمیر تثنیه که منصوبست واقع شده یعنی
والناصب الذی هو شر کل من خلق الله و نیز از طریق ثقه کلینی
احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده عن علی بن الحکم عن رجل من بنی هاشم
قال دخلت علی جماعة من بنی هاشم فسلمت علیهم فی بیت مظلم فقال
بعضهم سلم علی ابی الحسن علیه السلام فانه فی الصدر فقال فسلمت
علیه وجلست بین یدیه فقلت له قد احببت ان القاک منذ حین لاسالک
عن اشیاء فقال سل ما بدا لک قلت ما تقول فی الحمام فقال لا تدخل الحمام

الآخرين ويغص بصرك ولا تغتسل من غسالة الحمام فإن يغتسل فيه
من الزنا ويغتسل فيه ولد الزنا والناصب لنا اهل البيت وهو شرهم

مسئله سيدنا ابو الحسن الرضا عليه السلام در رساله ذهبيه وشيخ
طوسی رحمه الله تعالی وانرا در فهرست از ان رساله مذهبيه ناميده فرموده است
ان الحمام ركب على تركيب الجسد اربعة بيوت مثل اربع طبائع الجسد
البيت الاول بارد يابس والثاني بارد رطب والثالث حار رطب
والرابع حار يابس ومنفعة الحمام عظيمة تؤدي الى الاعتدال
وتنقي الدرن وتلين العصب والعروق وتقوي الاعضاء
الكبار وتذيب الفضول وتذهب الفص وفرموده است
اذا اردت دخول الحمام وان لا تجد في راسك ما يؤذيك
فابدأ قبل دخول الحمام بخمس جرع من الماء الفاتر فانك
تسلم باذن الله تعالى من وجع الراس والشقيقة وخمس
اكف من الماء الحار تصبها على راسك عند دخول
الحمام على البطنة ودخول الحمام على البطنة تولد القولنج قد

فرغت من تسويد هذا الكتاب بعون الله الملك الوهاب
في بلدة دار السلطنة اصفهان في مسجد الذي يسمى مسجد
حكيم داود عفي الله عنه يوم السبت الذي هو غرة ايام
شهر ذيقعده من شهور سنة ... اللهم اغفر ذنوب
المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات و
... والديه بحق محمد وآله
الطاهرين اللهم ... وجميع
الطالبين بحصول
المرام الشريعت
١١٦٢

٢٥/١/٨٧